

اربعین حسینی

سالروز چهلم شهادت کربلا را، با یادآوری حماسی پرشکوه و زنان پاکبختی که در آن صحرای بیابان و در تمامی کربلاهای زمین و عاشوراها، مرغ سرخ را، با آغوش باز، بر ننگ سیاه تسلیم و سکوت ترجیح دادند، و به یاد رنجها و آزارهایی که اسیران پیام آور انقلاب در کوفه و شام و هر جای دیگر این زمین و بقیه در صفحه ۱۶

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - شماره ۱۰۲ - سه شنبه ۲۲ دی ماه ۵۹ - تک شماره ۳۰۰ ریال

در صفحات دیگر :

- * نجات الهی، "شهید" اعتراض به بستن دانشگاهها
- * دادگاه محلات، مدافع خصوصی آیت!
- * شهادت برادر مجاهد فرماندهی میلشیا داود سلیمانی
- * گزارشی از حمله‌ی مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه شده



بدنبال آزادی تعدادی از مادران و خواهران شکنجه شده‌ی هوادار سازمان از زندان اوین، اواخر هفته‌ی گذشته برادر مجاهد موسی خیابانی با آنها ملاقاتی به عمل آورد.

هنگام ورود برادر مجاهد موسی خیابانی به جمع آنها، مادران و خواهران شکنجه شده‌ی که با مشاهده‌ی برادر مجاهد موسی اشک شوق در چشمانشان جمع شده بود از وی سراغ برادر مجاهد مسعود را می‌گرفتند و بقیه در صفحه ۱۱

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به خلق قهرمان ایران

با بستی بدون هیچ پردیوشی و با صراحت تمام به عنوان نماینده‌ی از جانب نسلی که با خون و آتشش خود در خشت انقلاب را با رور ساخت به همه‌ی اسیران و مقاماتی که مجدداً پای جبهه‌ی نواران را با ما می‌بستند باز می‌کنند گوشزد کنم که اگر به دادگاههای خسروی الهی باور ندارند مبادا دادگاههای خروشان وی - امان خلق را فراموش نکنند

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطن عزیز، مردم آزاده و شریف ایران! این سطور را در حالی می‌نویسم که بخوبی آگاهم که طبق معمول بایستی بلافاصله پس از انتشارش هرگونه افترا و تهمت و فشار هر چه بیشتر علیه "مجاهدین خلق" را انتظار کشید، خواه ضرب و جرح و شکنجه و کشتار خواهران و برادران بیگناه و معصوم را در این شهر و آن شهر و خواه تهمت الحاد و خروج از دین و کافر و بدتر از کافر! اما اگر قرار بود که انقلابیون راستین از این همه، میدان تهی کنند، دیگر در سراسر اعصار و قرون هیچ پرچمی بداد خواهی و حق طلبی در اهتزاز نمی‌آمد. و چنین بود که امام و پیشوای ما حسین بن علی علیه السلام مردانه به فتوای باصلاح حاکم زمان که حسین (ع) را نیز خارج شده از دین اعلام می‌نمود پوزخند زد و جانانه به میدان شتافت. آری امروز نیز همان ماجرای مستمر تاریخی یعنی پیگار بقیه در صفحه ۲

بیان حقیقت شکنجه از تلویزیون

اگر واقعه‌ی خواهید مردم را در جریان حقایق مربوط به مساله‌ی شکنجه در زندان‌های ایران قرار دهید طبیعتاً بایستی بگذارید حداقل تعدادی از این هزاران مبارز و مجاهدی که چه به دست چماق داران و چه به دست مسئولین و ما مورین رسمی زندان‌ها شکنجه شدند حقیقت امر را مستقیماً از طریق تلویزیون با مردم در میان بگذارند.

به مناسبت میلاد مسیح (ع)

مسیح، پیشتازرهای بردگان

"روح خداوند در منست زیرا که... مرا مسیح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و گوران را به بینائی موعظه کنم و تا گویدگان را آزاد سازم."

(انجیل لوقا باب ۴ آیات ۱۸ و ۱۹)

شلاق ستم پیکر پاک بردگان غارتگران بالا می‌رفت. امپراطوری را در هم می‌گوبید. و بر روم، مستعمرات شرقی را در پشت‌هاشان که داغ رنج سیاه آسیای صغیر به یغما می‌برد. سالیان دراز بود، کاخ‌های بقیه در صفحه ۹

"مشروعاً خواهی" چماق ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب آزادی و استقلال در صفحه ۶

ورسکستگی تاریخی درک کرده بورژوازی از اسلام

ایدئولوژی

نگاه مختصری به سیر تاریخی تحریف اسلام

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم، شکل‌گیری تحریقات، کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های طبقاتی، از اسلام، هرگز یک امر خلق‌الساعه نبوده، بلکه محصول یک جریان تاریخی است که سابقه‌ی آن به قرون و اعصار گذشته و حتی به دوران صدر اسلام و شرایط بلافاصله پس از حیات پیامبر (ص) می‌رسد.

در واقع قبل از آن هنگام که حضرت علی (ع) - این الگو و تجسم عینی اسلام "کافر"! قلمداد شود و از سوی دیگر آدم قشری و خشک مغزی نظیر ابوموسی اشعری - که از اسلام جز صورت بی‌محتوایی را درک نکرده - سمبل اسلام معرفی شود، دقیقاً استنباط‌های متضاد از اسلام، پدیدایش

ایدئولوژی‌های مختلف تحت نام اسلام شروع شده بود. خود حضرت علی (ع) ضمن خطبه‌ای از فرا رسیدن زمانی سخن می‌گوید که محتوای اسلام قلب و دگرگون می‌شود، مانند پوستینی که آن را وارونه پوشیده باشند! (خطبه‌ی ۱۰۷) هم‌چنین در کلام ۳۶۱ چنین می‌خوانیم: بقیه در صفحه ۷

در صفحه ۳

نامه مستند یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

ماجرای پشت پرده گروگانگیری

حق و باطل در کسوت مبارزه‌ی خلق‌های تحت ستم جهان با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در دنیا کنونی ما ادامه دارد و اکنون میهن ما در یکی از دورانسازترین

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه اول

در آن شرایط نادرست دانسته و شرایط اعلام شده را نیز "نوعی خوشبختی و خوشنودی برای کارتر" به شمار آورده است. جالبتر و مضحکتر شرط اول است که مادرخواست

پس آن رجز خوانی‌های غزایی باصطلاح ضد امپریالیستی

بد نیست اشاره کنم که نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار قیمت فقط یک سلسله از قراردادهای تسلیحاتی و تجاری آمریکا با ایران در گذشته است. از اینجا می‌توان به مجموعه‌ی مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانجات، بیمارستان‌ها و مزارعی که در صورت عدم چپاول امپریالیسم آمریکا قادر به تاسیس آن بودیم پی برد. اما متأسفانه امروز به اثبات می‌رسد که همچنانکه مجاهدین خلق ایران از آغاز پیش بینی کرده بودند شعار مبارزه‌ی ضد امپریالیستی نیز خود اهرمی شد در دست جناح‌های بخصوص، برای رسیدن به وزارت و نیابت و وکالت و ... و چنین است

لااقل از طریق یک محاکمه‌ی سمبلیک هم که شده امپریالیسم

به خوبی آگاهیم که با یستی پس از انتشار این پیام همه‌گونه تهمت و افترا را انتظار کشید. خواه صریح و جریح و سنگین خواه برادران معصوم در این شهر و آن شهر و خواه تهمت‌الحد و خسرو چارزدین و کافر و بدتر از کافر

اگر قرار بود که نقلاً بیون راستین از این همه فشار و تهمت میدان تهی کنند، دیگر در سرا سراسر اعصار و قرون هیچ پیر چمی به داد خواهی و حق طلبی در اهتزاز در نمی‌آمد

کرده‌ایم که آمریکا توبه کرده و قول عدم دخالت در امور ما را بدهد. راستی مطابق کدام منطق و کدام دیدگاه می‌توان از آمریکا انتظار پای‌بندی به عهد و پیمان داشت؟ آن هم تعهد عدم دخالت در امور ایران؟ حال آنکه به قول قرآن: "کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله..." آخر جائی که شیطان‌های

جمعه و جماعت چه شد؟! گروهان‌ها آزاد می‌شوند در حالیکه هنوز مردم ما، که گروهان‌گیری هم به حساب آنها گذاشته شد و تاوان گروهان‌گیری را هم آنها پرداختند (و خواهند پرداخت) هنوز به درستی نمی‌دانند که در پشت پرده چه گذشته و می‌گذرد؟ در جلسات سری مجلس چه گذشت و پیام‌های مبادله شده چه بود و چه باصطلاح مذاکراتی صورت گرفته و می‌گیرد؟ بالاخره واکنش آمریکا در برابر شرایط اعلام شده بطور مشخص چه بود؟ آیا بالاخره آمریکا به این شروطی که پس از آن همه کش و قوس تعیین شد (شروطی که بد واقع موجب پوزخند هر انسان عاقلی می‌شود) چه پاسخی داد؟ ...

اینجاست که روشن می‌شود که دعاوی غلیظ باصطلاح ضد امپریالیستی چنانکه مجاهدین گفته‌اند، میان تهی و بی مغز بوده است. اینجاست که ما می‌گوئیم نه از شیطان بلکه از انسان باید قول گرفت که با شیطان سازش نکند و عهد نبندد. به عبارت دیگر اگر انسانیتی در کار است این حکومت و مقامات ما هستند که بایستی تعهد بدهند که پای شیطان برنگ را دیگر بار برای مداخله در سرزمینمان باز نخواهند گذاشت. بنابر این بگذارید از جانب مجاهدین خلق و همه‌ی انقلابیون راستین این میهن تاکید کنم که هیچ اعتمادی به عهد و پیمان شیطان و رهروانش نیست و به یاد داشته باشید که امروز آنچه را در باره‌ی شیطان گفتنی بود ما گفتیم. اللهم فاشهد...

آیا تردیدی وجود دارد که با کوتاه آمدن در مقابل امپریالیسم نه تنها اساساً از دعای و تحریکاتش دست بر نخواهد داشت بلکه به آنها خواهد افزود و همه‌ی شیاطین اینچنین‌اند که با کوتاه آمدن قربانیانشان باز هم بیشتر و بیشتر و باز هم بلندتر و بلندتر می‌آیند. هرکسی که

راستی چه کسی نمی‌داند که بیشتر شروط مربوطه، خود معطوف به آثار مستقیم گروهان‌گیری و علیهذا نه فقط امتیازی نیستند که آمریکا به ما بدهد بلکه در حقیقت به مثابه پاک کردن اثر عمل گذشته‌ی خودمان و درحقیقت ندامت غیر رسمی از کاری می‌باشد که خود کرده‌ایم. و کیست که نداند ندامت‌نامه رابه هر زبانی که بنویسند و در هر لفاظی که بیچند باز هم ندامت‌نامه و نشان کوتاه آمدن در زیر فشار و یا تطمیع شدن

که روح کلمات مقدس انقلابی، چنانکه روح تمامی مستضعفان و رنجبران ایران، از دست این ستم و فریبی که در حق آنها روا شده به فریاد می‌آید آری هیچگاه فرهنگ و کلمات انقلابی اینچنین لوٹ و مبتذل نشده بودند و این در شمار بزرگترین گناهان است، گناهی که دیگر از طاغوت ساخته نبود. تازه ما در شرایطی به خواسته و تهدیدات آمریکا مبنی بر رها کردن گروهان‌های

آمریکا را به استناد این همه جنایات مستندش در ایران، در افکار عمومی جهانیان به محاکمه بکشاند؟ آقایانی که قبلاً آن همه شور و شعار ضد امپریالیستی سر می‌دادند و اگر کسی در باره‌ی گروهان‌ها حرفی کمتر از محاکمه می‌زد او را زیر رگبار انواع نسبت‌ها و تهمت‌ها قرار می‌دادند و

مراحل نبرد رهائی بخش و ضد امپریالیستی خود قرار گرفته است.

مساله این است که ملتی در زنجیره پس از سالیان دراز خفقان و استبداد با نثار کردن بهترین فرزندان خویش و به بهای خون دهها هزار شهید قیام نمود تا یوغ هرگونه بندگی را الی‌الابد بشکنند و در سایه‌ی جمهوری اسلامی به استقلال و آزادی برسند. لکن برغم اینکه استقلال و رهائی از تمام قید و بندهای امپریالیستی کلمه‌ی نخستین انقلاب ما بود در نهایت شگفتی ملاحظه کردیم که افشاء و الغاء قراردادهای روابط و شبکه‌ها و مصادره‌ی سرمایه‌های امپریالیستی که نخستین حروف این کلمه بود، نه تنها عمداً پشت گوش انداخته شد بلکه حتی پس از گروهان‌گیری نیز باز هم علیرغم تمام شور و شعارها، وقتی بدان نتهندند و در عوض، گروهان‌گیری به مثابه اعلا ترین کلمه در پیکار ضد امپریالیستی وانمود شد و تحت الشعاع آن چه حریفانی را که از میدان بدر نکردند و چه انتخاباتی که در نهایت انحصار طلبی به نفع جناح‌های خاص خاتمه ندادند که گوئی از آغاز هدف اصلی برای متولیان و سردمداران، یک مانور سیاسی عظیم برای از میدان بدر کردن نیروهای واقعا ضد امپریالیست بود و نه امپریالیست‌ها!

اینک خود حکم آزادی گروهان‌ها را صادر می‌کنند؟ بد نیست مزید بر اطلاعات متذکر شوم که حتی حقوقدانان غربی نیز که در تهران گرد آمدند جملگی از همان مقدار اسناد مختصری که در باره‌ی جنایات‌ها و دخالت‌ها و قراردادهای آمریکا در ایران در اختیارشان قرار گرفت، شگفت زده شده و معترف بودند که به استناد همان مختصر نیز آمریکا از جنایتکاران دادگاه نورنبرگ نیز محکوم گردنی تر است. و از این پس بود که با توجه به شعارها و تاکیداتی که در باره‌ی ضرورت محاکمه‌ی جانوسان به عمل می‌آمد امپریالیسم آمریکا با بکار گرفتن تمام ارتباطات خود در داخل و خارج ایران در صدد ممانعت از برگزاری چنین محاکمه‌ای برآمد و اکنون می‌بینیم که در آن موفق نیز شده است و عجیب‌تر اینکه مقامات حتی مهمترین اسناد جاسوسخانه را هم افشاء نکردند! اسنادی که در صورت افشاء، بسیاری از رازهای پنهان را بر ملا خواهد نمود و از این حیث باید قویاً خواستار افشای تمامی آنها گردید. ... باز هم من باب اطلاع

از طرف دیگر ما از آغاز گروهان‌گیری دهها و صدها بار گفته و می‌گوئیم که هدف یک مبارزه‌ی راستین ضد امپریالیستی نه در چند ده تن افراد دشمن بلکه اساساً در قطع هر گونه رابطه‌ی نابرابر امپریالیستی است. لکن آیا آقایان دست‌اندرکار اگر هم ریشه‌کنی نهائی همه‌ی پیوندهای استعماری را از ما نمی‌پذیرفتند در رابطه با گروهان‌ها علیرغم آن همه سخنان شداد و غلاظ و خط و نشان کشیدن‌های قبلی‌شان، نمی‌توانستند

گروهان‌گیری به مثابه‌ی اعلا ترین کلمه در پیکار ضد امپریالیستی وانمود شد و تحت الشعاع آن چه حریفانی را که از میدان بدر نکردند و چه انتخاباتی را که در نهایت انحصار طلبی به نفع جناح‌های خاص خاتمه ندادند.

گوئی هدف اصلی برای متولیان و سردمداران، یک مانور عظیم برای از میدان بدر کردن نیروهای واقعا ضد امپریالیست بود و نه امپریالیست‌ها

روح کلمات مقدس انقلابی، چنانکه روح تمامی مستضعفان و رنجبران ایران، از دست این ستم و فریبی که در حق آنها روا شده به فریاد می‌آید آری هیچگاه فرهنگ و کلمات انقلابی اینچنین لوٹ و مبتذل نشده بودند و این در شمار بزرگترین گناهان است، گناهی که دیگر از طاغوت ساخته نبود.

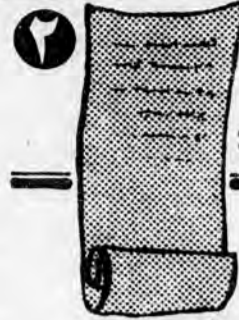
روح کلمات مقدس انقلابی، چنانکه روح تمامی مستضعفان و رنجبران ایران، از دست این ستم و فریبی که در حق آنها روا شده به فریاد می‌آید. آری هیچگاه فرهنگ و کلمات انقلابی اینچنین لوٹ و مبتذل نشده بودند. و این در شمار بزرگترین گناهان است، گناهی که دیگر از طاغوت ساخته نبود.

در برابر وعده و وعیدهاست. این مساله آنقدر روشن است که روزنامه‌ی اطلاعات نیز در سر مقاله‌ی مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۵۷ خود، با استناد به سخنان کارتر پس از شروع تجاوز عراق که گفته بود "امیدواریم این جنگ، ایران را به اتخاذ موضعی بهتر و سیاستی دیگر در مورد گروهان‌ها وادارد" بررسی مساله‌ی گروهان‌ها را

آمریکائی به نازلترین بها (شاید هم بدون بها و حتی با بدهکاری!) گردن می‌گذاریم که بلندگوهای تبلیغاتی‌مان پیوسته مدعی‌اند که جنگ ما فی‌الواقع نه با عراق بلکه با آمریکا است و شهدا و جوانان ما فی‌الواقع نه بدست عراق که بدست آمریکا شهید می‌شوند. پس در اینصورت چه کسی پاسخگوی این خونبهاست؟

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

تدارک حمله

به جاسوسخانه‌ی آمریکا

بنیان تشکیلی که بعدها نام "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" گرفت (اگر بتوان اسم تشکل روی آن گذاشت)، به روزی بازمی‌گردد که ۸۰ - ۷۰ نفر از دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی دانشگاهها به دیدار امام رفتند. بعدها هم تقریباً همین عده در جلسات پرسش و پاسخی که روزهای سه شنبه توسط آقای خامنه‌ای در مسجد دانشگاه نهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند. افرادی که بعدها جزو چهره‌های سرشناس دانشجویان پیرو خط امام درآمدند، نظیر "الف - الف" نیز در این جمع حضور داشتند. پس از ملاقات با امام افرادی نظیر "الف - الف" از دانشگاه صنعتی، "ح - ب" از دانشگاه تهران و "م - م" از پلی تکنیک "دفتر تحکیم وحدت" را بوجود آوردند، که هنوز هم تقریباً فعالیت دارد و گاه و بیگاه اعلامیه‌ای می‌دهد.

حدود یک هفته قبل از اشغال لانه‌ی جاسوسی، طرح جریانات حمله بین "موسوی خوئینی‌ها" و "آقای الف" و افراد دیگری نظیر "م - م" (یکی از مسئولین سپاه) و چند تن از دانشجویان مذکور ریخته شد. پس از این مسئله به مرور برخی دانشجویان مورد اعتماد انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌های مختلف در جریان قرار گرفتند. در صحبت‌هایی که می‌شد گفته می‌شد که "بازرگان" تا به حال عدم توانایی خود را نشان داده و موج ناراضی در حال افزایش است. اگر ما کاری نکنیم، مجاهدین و گروه‌های چپ اینکار را خواهند کرد. ولی عمده‌ی ۴۰۰ نفری که قرار بود این طرح را عملی سازند، صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند. ناگفته نماند که تعداد زیادی از این دانشجویان نظیر من، از دست‌هایی که این حرکت را از پشت پرده هدایت می‌کردند، خبر نداشتند، و جو حاکم و نظر عمومی این بود که می‌بایست اقدامی علیه آمریکا صورت گیرد.

من تا قبل از این جریان هم از برخی از موقعیتهای انجمن اسلامی ناراحت بودم، و گهگاه نسبت به آنها اعتراض می‌کردم، از جمله از انحصار طلبی‌ها و ضدیتهای بی‌مورد آنها گاهی خیلی ناراحت می‌شدم. به همین دلیل هنگامی که صبح روز ۱۳ آبان به ما (من و چند دانشجوی دیگر دانشکده) گفته شد که اگر ظرف همین امروز و فردا به سفارت حمله نکنیم، احتمال دارد که جنبش‌ها و فدائیه‌ها اینکار را انجام دهند، نه دلم ناراحت شدم. زیرا نمی‌خواستم که یک چنین عمل مهمی از ابتدا بر ضدیت و دشمنی با مثلاً مجاهدین استوار باشد. آنها اگرچه استدلال می‌کردند که تنها امام است که ضد آمریکائی ست، بنابراین ما باید تمام گروه‌ها را خلع شعار بکنیم، این سوال در ذهن من بوجود آمده بود که آیا مگر هیچ گروه و سازمان دیگری حق مبارزه با امپریالیسم را هم باید انحصاری کرد؟

انحصار

مبارزه با امپریالیسم!

آنها برای جلوگیری از نفوذ و ورود دانشجویان دیگر (منظور دانشجویانی غیر از افراد انجمن اسلامی) و در واقع برای اینکه کنترل جریانات را تا به آخر در اختیار خود داشته باشند تا مبادا مهار آن از دست خارج گردد، تمام مقدمات لازم را فراهم آورده بودند. برای این منظور کارت‌های کوچکی به هر یک از ما داده شد که در آن وظیفه‌ی بعدی‌مان در سفارت نیز مشخص شده بود. بازوبندهای مخصوصی هم در اختیار ما قرار گرفت تا در طول مسیر به بازوی خود ببندیم. علاوه بر این برای جدا کردن صفوف خودمان از دیگران، عکس‌هایی از امام را نیز در اختیار داشتیم که می‌بایست آنها را به سینه نصب کنیم. سفارش اکیدی می‌شد که افراد غیر خودی وارد جمع ما نشوند. بدین ترتیب حرکت خودجوش و خودانگیخته!! جوانان مسلمانی که به اصطلاح

از جنایات آمریکا به تنگ آمده بودند، آغاز شد. خودخواهی و انحصار - طلبی از همان آغاز به چشم می‌خورد. به راستی خنده‌آور است کسانی که با "کلمه‌ی" امپریالیسم برای اولین بار در حرف‌ها و کتاب‌های مجاهدین آشنا شده بودند (البته اگر قبل از انقلاب جرات می‌کردند و نیم‌نگاهی به جزوات و اعلامیه‌هایی که در دانشگاه پخش می‌شد، می‌انداختند والا اکثر آنها هنگام پخش اعلامیه فرار را بر قرار ترجیح داده و از صدق‌می‌آن هم رد نمی‌شدند)، اکنون مدعیان بلا - منازع مبارزه‌ی ضد امپریالیستی شده بودند. حتی هیچ‌کس و هیچ نیروی دیگری جز خودشان را هم شایسته‌ی شرکت در این مبارزه نمی‌دانستند. چند ماهی می‌بایست بگذرد تا ماهیت این مبارزه‌ی ضد امپریالیستی به سبک نوین آشکار شود.

جهان بودند! خوب است در همین جا سرنوشت این مشی نوین را هم در نظر مجسم کنید تا به مفهوم آن بهتری بی‌برید). ناگفته نماند که قرار بر این بود که در طول مسیر چند روحانی با ما همراه شوند تا به ما مارک جنبشی و ... نزنند. بگذریم از این که هیچ یک از آنها پیدایشان نشد (به چه علت؟) و فقط آقای موسوی خوئینی چند ساعت پس از اشغال سفارت به ما پیوست. جالب توجه است که پس از اشغال جاسوسخانه، دکتر چمران به "منصوری" (سرپرست وقت سپاه) تلفن کرده و می‌گوید که مجاهدین و فدائی‌ها به سفارت آمریکا ریخته‌اند و از او می‌خواهد که افراد مذکور را سریعاً بیرون کند. که البته چون آنها از قبل می‌دانستند که دانشجویان چه کسانی هستند، اقدامی انجام ندادند. از وحشت آقای چمران در مورد

به مرور این تردید در من و عده‌ای دیگر بیشتر قوت می‌گرفت که آیا عمل ما واقعاً یک حرکت اصیل ضد امپریالیستی است، یا ما تنها با زبچه‌هایی هستیم در دست کسانی که تنها در صدد بهره‌برداری از این جریان به نفع خواسته‌ها، امیال و نیات ضد اسلامی خود هستند؟

اشغال سفارت که بگذریم، این نمونه به خوبی نشان می‌دهد که افرادی که نمی‌دانستند در پشت پرده چه می‌گذرد، این حرکت را به تنها افراد و نیرو - هایی که می‌توانستند نسبت دهند، نیروهای انقلابی مثل مجاهدین بودند. به هر حال، بدین ترتیب با حمایت سپاه، به وسیله‌ی قیچی‌های آهن‌بر، زنجیرها را پاره کرده و به داخل ریختیم. همان گونه که قبلاً هم گفتیم، با شناسائی دقیقی که از محل سفارت داشتیم و با پشتیبانی سپاه و ... با مشکل مهمی روبرو نشدیم. قرار بر این شد که ساختمان مرکزی را (که بعداً فهمیدیم اسناد نیز در اینجاست) محاصره کنیم. در

به هر صورت برنامه‌ها از قبل چیده شده بود، همانطور که گفتم اکثر بچه‌ها صبح روز ۱۳ آبان در جریان قرار گرفتند. گروهی سفارت، نقشی ساختمان‌ها و نقشی دقیق مراکز مختلف در سفارت که از طرف دست اندرکاران و گردانندگان اولیه تهیه شده بود، صبح آن روز در اختیار بچه‌ها قرار گرفت و همه توجیه شدند.

عملیات گروگانگیری چگونه انجام شد؟

قرار بر این بود که بچه‌های هر دانشگاه (تهران، صنعتی، پلی تکنیک و ملی) به طور جداگانه به چهار راه بهار آمده و از آنجا به سمت سفارت حرکت کنیم. هنگام آغاز حرکت بسیار تاکید می‌شد که مواظب نفوذ جنبشی‌ها در صفوف خود باشید (در آن موقع اعضاء و هواداران مجاهدین را جنبشی می‌نامیدند) در همان هنگام تاکید فراوان می‌شد که هیچ‌کس مطلقاً حق داشتن اسلحه ندارد (در همین جاب‌دنبست اشاره کنم که آنها حتی انقلاب‌هایی نظیر انقلاب مسلحانه خلق ویتنام الجزایر و ... را به پیش‌زی نمی‌گرفتند و معتقد به ابداع مشی نوینی در تاریخ انقلاب‌های

حرکتی که از ابتدا با خلوص کامل انگیزه‌ها آغاز نشده بود، در اولین گام‌های خود مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت.

در این محل تفنگداران آمریکائی اقامت داشتند. در همین حال به علت ضعف برنامه‌ریزی‌ها، هیچ‌گونه محافظتی از درب شمالی سفارت به عمل نیامد و در همان دقایق اولیه ۶ نفر از آمریکائی‌ها توانستند از این طریق بگریزند. این شش نفر به سفارت کانادا پناهنده شدند. و پس از ۲-۳ ماهی مخفیانه ایران را ترک کرده و به آمریکا گریختند. با نمونه‌ای که هم اکنون می‌گویم، مشخص می‌شود این

به اصطلاح عملیات کار خارق - العاده‌ای نبود. آمریکائی‌ها بدون این که عکس العمل حادی نشان دهند، حداکثر با پرتاب گاز اشک آور سعی در وقت‌کشی به منظور از بین بردن اسناد و مدارک داشتند. پس از ساعتی مطلع شدیم که از پشت دریکی از گاو صندوق‌ها، صدایی به گوش می‌رسد. بالاخره پس از نیم ساعت داد و فریاد و اخطار که در را باز کنید، صدایی از پشت در پاسخ داد که تا یکی دو دقیقه‌ی دیگر کارمان خاتمه خواهد یافت! معنی خاتمه‌ی کار آن‌ها زمانی روشن شد که هنگام ورود به همان محل، متوجه شدیم که تمام دستگاه‌های خردکن کار می‌کنند و انبوهی از کاغذهای خرد شده در اتاق پراکنده است. کوهی از اسناد از بین رفته بود که اسناد باقی مانده (که بسیاری از آنها اصلاً افشاء نشد) تنها جزئی از آن‌ها هستند. این‌ها اسنادی بود که یا فراموش کرده بودند آن‌ها را از بین ببرند، یا به نحوی نتوانسته بودند و مجال این را پیدا نکرده بودند که بلائی بر سر آنها بیاورند، و یا اهمیت آنها در مقایسه با چیزهایی که می‌بایست از بین برود کمتر بود. درست به خاطر دارم که در آن لحظات با عصبانیت به این مساله فکر می‌کردم که با وجود این که گفته می‌شد مطمئناً اسناد مهمی در سفارت خواهیم یافت، چرا پیش بینی نشده بود که زئراتور برق را که محل آن در گروهی ساختمان کاملاً مشخص بود، از کار بیندازیم، و مانع از بین رفتن اسناد جنایات آمریکا در ایران و افشای دست‌هایی که سعی در به انحراف کشیدن انقلاب ایران از همان آغاز داشته‌اند، بشویم. به هر صورت سند زیر، اولین سندی است که در همین جا پیدا کردم. و برای نشان دادن به دوستانم به عنوان نمونه‌ای از اطلاعاتی که

آمریکائی‌ها جمع‌آوری کرده بودند، بیرون آوردم. البته برای این که این مساله مورد سوء استفاده بعضی قرار نگیرد، همین جا باید یادآور شوم که بعداً نسخه‌ی اصلی را پس از این که از آن فتوکپی گرفتم بازگرداندم. نسخه‌ی اصلی بقیه‌ی اسنادی که فرستاده‌ام نیز هم اکنون در بین اسنادی که افشاء نشده موجود است. بقیه در صفحه‌ی ۴

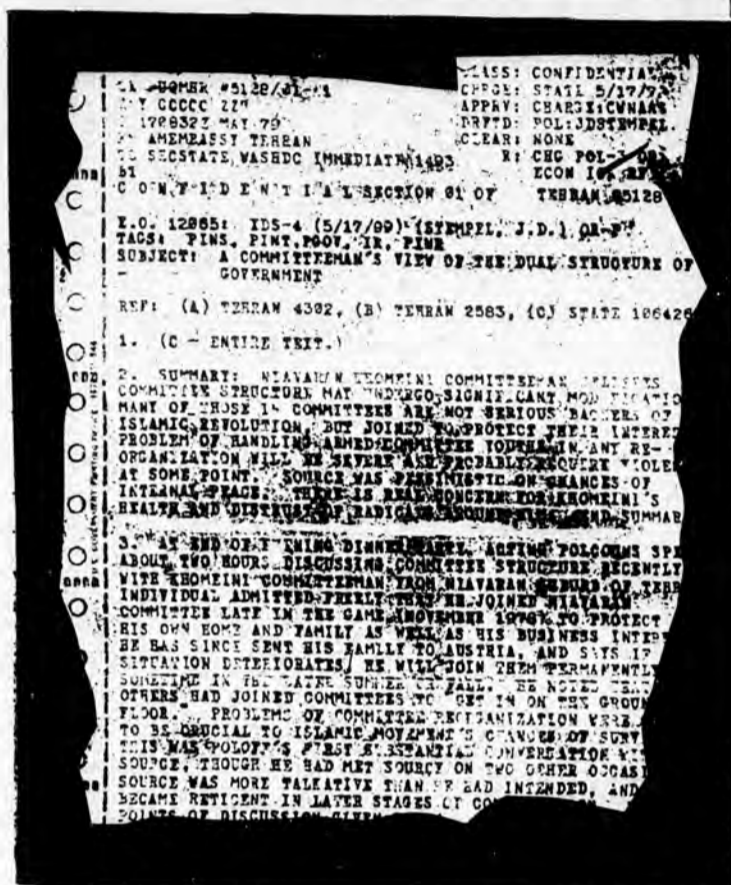
بقیه از صفحه ۳

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجرای پشت پرده گروگانگیری



متن فوق کلیشه‌ی قسمتی از سند فوق‌الذکر است که ترجمه‌ی آن در زیر می‌آید:

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸
تاریخ: ۱۷/می/۷۹

شماره‌ی گزارش: ۵۱۲۸
تاریخ: ۱۷/می/۷۹
از: سفارت در تهران
به: وزیر امور خارجه، واشنگتن
ذی - سی فوری ۱۴۹۳
طبقه بندی: محرمانه
فرستاده شده: به وزارت خارجه
(۱۷/می/۷۹)
تائید: بوسیله‌ی کاردار،
چارلز ناس
انجام کار: مامور سیاسی
جی - دی - استمپل

بخش محرمانه‌ی (تهران ۵۱۲۸)
گزارش شماره‌ی ۱۲۰۶۵:
آی - دی - اس - ۱۷۴/می/۷۹
(جی - دی - استمپل)

موضوع: نقطه نظر یک
مامور کمیته در مورد بافت
دوگانه‌ی حکومت
عطف به: (ای) ۴۳۵۲
تهران و (بی) ۲۵۸۳ تهران
وزارت امور خارجه ۱۰۴۲۶
(سی) گل مطلب
۲- خلاصه: یکی از ماموران
کمیته‌ی خمینی در نیاوران،
عقیده دارد که ترکیب و
ساخت کمیته‌ها امکان دارد

دستخوش تغییرات قابل
توجهی بشود.
اغلب افرادی که وارد
کمیته‌ها شده‌اند از پیروان
جدی انقلاب اسلامی نیستند،
اما پیوستن آنها به کمیته‌ها
برای حفظ منافع خودشان
است. مسئله‌ی کنترل جوانان
مسلح کمیته‌ها در هر تجدید
سازماندهی کاری بسیار سخت
می‌باشد و احتمالاً در مواردی
متضمن درگیری و برخوردی
خشن خواهد بود. منبع در
مورد احتمال عدم درگیری
بدبین بود. نگرانی زیادی
نسبت به سلامتی خمینی
و عدم اطمینان به اطرافیان
رادیگال او وجود دارد.

۳- اخیراً در پایان یک
میهمانی شام، سرپرستی
مشاوره‌ی سیاسی، به مدت ۲
ساعت در مورد بافت کمیته‌ها
با یکی از مامورین کمیته‌ی
خمینی واقع در نیاوران (حوالی
تهران) بحث و گفتگو داشت.
این شخص (مامور کمیته)
صریحاً ابراز می‌داشت که در
همین اواخر (نوامبر ۱۹۷۸)
جهت حفظ خانه و خانواده و
منافع شغلی‌اش به کمیته‌ی
نیاوران ملحق شده‌است.

او مدتی پس از پیوستن
به کمیته خانواده‌اش را به
اتریش فرستاد. او اظهار
داشت اگر موقعیت بدتر شود
برای همیشه در اواخر تابستان
یا اوائل پاییز به خانواده‌اش
خواهد پیوست. او اشاره کرد
بیشتر افراد دیگری که به
کمیته‌ها پیوسته‌اند، منظور
اصلی ایشان تثبیت موقعیت
خود می‌باشد. برای اینکه
نهضت اسلامی بتواند بقا
داشته باشد، مسئله‌ی بازسازی
کمیته‌ها بسیار مهم است.
این اولین گفتگوی مهم مامور
سیاسی با منبع بوده‌است.
اگر چه مامور سیاسی منبع را
در دو نوبت دیگر هم ملاقات
کرده بوده‌است. در این ملاقات
منبع بیش از آنکه بخواهد
صحبت کرده و در مراحل
بعدی گفتگو، حالت گتمان
کنندگی بیشتری داشته است
نکات مهم گفتگو به شرح زیر
است:

۴- عضویت در کمیته‌ها:
اغلب اعضای کمیته‌ها در
همین اواخر و جهت حفظ
موقعیت خود که در صورت
لزوم در آینده بتوانند از
ایران خارج شوند، به کمیته‌ها
پیوسته‌اند. منبع متذکر شد
علت اصلی پیوستن او هم به
کمیته همین بوده‌است. منبع
۴۸ شب متوالی از فوریه تا
مارس در سنگرهای خیابانی
پاسداری داده‌است. بعداً به
یک مرخصی رفته و در مدت
ماه گذشته ۳ تا ۴ بار پاسداری
داده‌است. در حال حاضر
بزرگترین مسئله این است که
بعضی افراد مسئول کمیته‌ها به
کارهای تمام وقت قبلی خود
بازگشته‌اند و کمیته‌ها را به
جوانان خام و بی صلاحیت
سپرده‌اند. این البته برای
زمانی که کارهای جاری انجام
می‌شود اشکالی ندارد، ولیکن
در هنگام بازسازی کمیته‌ها
مسئله‌ی مهمی را بوجود
می‌آورد. افراد خوب علاوه
بر داشتن شغل خود، در
کمیته هم کار می‌کنند ولی
این موضوع در مورد بقیه
صدق نمی‌کند و انجام امور
روزانه بیشتر کمیته‌ها بدست
افراد بی صلاحیت افتاده‌است.

۵- بازسازی کمیته‌ها:
منبع اظهار داشت که برای
مهار کردن این مشکل، طرح‌هایی
در پیش است که بر اساس
آنها شکل و بافت جدیدی به
کمیته‌ها داده شود و به تدریج
ماموران کمیته را در دولت و
نیروهای مسلح و پلیس وارد
کنند. (نظر "مامور سیاسی":
این نظر موافق با اظهاراتی
است که وزیر امور خارجه
- یزدی - در ۱۵/می/۷۹ با
گاردردر میان گذاشته‌است.)
البته گفتن این مطلب بسیار

آسان‌تر از انجام آن است.
جوانان مسلح از آزادی نسبی
که به دست آورده‌اند و به
آنها امکان نشانه‌روی سلاح‌های
جدیدشان را به طرف مردم
داده است لذت می‌برند.
منبع اظهار داشت که مجبور
شده‌است بصورت چند تن از
همکاران جوانش سیلی بزند.
تلاش برای خلع سلاح نیروهای
غیر رسمی و آوردن آنها زیر
انضباط پلیس و یا ارتش به
نظر نمی‌رسد. باب طبع
نیروهای مهاجم و ضربتی
باشد. آنهایی که به خواست
دولت احترام می‌گذارند،
بدون شک در نهادهای اجرائی
و اداری جای داده خواهند
شد. ولی در مورد خلع سلاح
اشرار احتمالاً توسل به زور
پیش خواهد آمد. البته این
مستلزم آن خواهد بود که
آیه الله خمینی تمام نفوذ و
محبوبیت خود را در این راه
بکار برد تا با موفقیت خاتمه
یابد.

۶- خطر از سوی چپ:
نظر منبع اینست که نهضت
اسلامی هر چه زودتر بایستی
- علیرغم ضعف‌هایش -
اقدام به بازسازی کند، در
حالی که هنوز نیروهای چپ
بسیار سازمان نیافته هستند و
نمی‌توانند در مقابل نهضت
اسلامی با موفقیت مبارزه‌جویی
کنند. بر اساس تجربیات
"منبع" در نیاوران، تا
"ژوئن" یا اوایل "جولای"
چپ آمادگی به وجود آوردن
مسئله‌ی جدی برای جنبش
اسلامی را بدست خواهد
آورد. منبع اظهار اطمینان
کرد در یک درگیری مستقیم و
رودرود جنبش اسلامی برنده
خواهد بود. ولی از شکی که
در لحن صحبت و رفتارش
پیدا بود، این نظریه منبع
به هیچ وجه نمی‌توانست
کاملاً "قطعی" باشد. فدائیان
مارکسیست در جمع‌آوری نیرو
از دانشجویان رادیگال
دانشگاه‌ها در حال پیشرفت
هستند، و اگر بازسازی و نظم
بخشی کمیته‌ها بطور اساسی
انجام نشود، تعداد زیادی
جذب گروه‌های چپ خواهند
شد. این دلیل اصلی است
که چرا "چپ" تلاش می‌کند
در مقابل مسئله‌ی مذهب،
موضعگیری صریح نکرده و از
کنار آن زد شود. آنها احساس
می‌کنند که اگر بتوانند تحت
لوای کمترین مشروعیت
مذهبی خود را بیوشانند،
زمانی که دولت موقت و
خمینی سعی در به زیر فرمان
درآوردن آنها بکند، می-
توانند با توسل به چیزی که
از نظر جوانان منافع مشترک
آنهاست آن را دفع کنند.

۷- سلامت خمینی
منبع برای مدتی خمینی را
ندیده بود، ولی اظهار
داشت که نگرانی در محافل
کمیته‌های در مورد تندرستی
وی بالا گرفته است و اینکه
وضعیت سلامتی آیت الله به
او اجازه نمی‌دهد نهضت را
جهت بدهد. منبع اظهار
داشت که خمینی بعضی
اوقات در حین پذیرفتن
مردم از لحاظ روانی پریشان
می‌شود. یک مامور عالی‌مقام
کمیته‌ی تهران این موضوع را
تائید کرد و علاوه بر آن
مسئله اداره‌ی کشور و از بین
رفتن مسئولیت متمرکز و بالا-
گرفتن حالت فردگرایی را
مطرح کرد. او اشاره کرد که
موضوعی که بدون سروصدا و
به سرعت در بین افراد
عالی‌مقام محافل کمیته‌های رد
و بدل می‌شود، اینست که:
"۳۷ سال طول کشید تا
برای دیوانه کردن این یکی
طول کشید". او ضاحک بسیار
قابل کنترل تر بود اگر
اطرافیان خمینی قابل اطمینان
می‌بودند. با اظهار این
مطلب که او خیلی امروزی تر
از سایرین در نهضت اسلامی
است، منبع گفت که در داخل
جنبش اسلامی انتقادهای
زیادی نسبت به بعضی
افراد که دور و بر خمینی
هستند، ابراز می‌شود،
حتی این انتقادهای از جانب
افراد ابراز می‌شود که مدتها
پشتیبانی از خمینی می‌کرده‌اند.
منبع اسمی را ذکر نکرد،
ولی اظهار داشت که عده‌ای
ملای رادیگال هستند که
بعضی از آنها عقاید بسیار
چیپی را به خمینی القاء می-
کنند و بیش از حد محبوبیت
شان و آگاهی‌شان به خمینی
دسترسی دارند. او (منبع)
این چنین نتیجه گرفت که
اختلافات فرقه‌ای برای کسب
قدرت در داخل جنبش اسلامی
تازه آغاز شده و احتمال اینکه
در آینده شکل خیلی حادثری
به خود بگیرد وجود دارد،
چرا که هر ملائی فکر می‌کند
که خدا و آقا (خمینی) را در
کنار خود دارد.

۸- نظر (مامور سیاسی):
به طور مسلم، منبع موقعیت
و شرایط را از دید شخصی
خود نگاه می‌کند و نقطه نظر-
هایش راجع به مدرنیزه کردن
بدون شک چیزی نیست که
قسمت اعظم پیروان خمینی
قبول داشته باشند. به هر
حال به نظر می‌رسد که او
شخص مطلعی از رئوس کلی
مبارزات و برخوردهای
داخلی نهضت اسلامی باشد
بقیه در صفحه ۳۱

"دافعه ارتجاع" و وظیفه ما

نباید مبارزه ضد ارتجاعی، مرزهای ما را با تمام کسانی که در قبال برداشتهای ارتجاعی از اسلام، برداشتهای طبقاتی دیگری از اسلامی را قرار داده و یا اساساً نافی اسلام و جهان بینی توحیدی هستند مخدوش نماید.

های ارتجاعی از اسلام از آنجا که در آن شرایط تنها جنبه‌ی ضد سلطنتی آن بارز می‌گشت به گونه‌ای واقع‌گرایانه بروز و نمود نمی‌یافت چرا که جنبه‌های ضد سلطنتی برداشته‌های ارتجاعی از اسلام نیز در مقابل رژیم سرسپرده و ضد خلقی شاه از حقانیت برخوردار بود. و در همین رابطه بود که نظرو اعتقاد مردم به اسلام جلب و تحکیم می‌شد. به نظر می‌رسد شرایط آن روزها و جلب مردم به اسلام، احتیاج به توضیح ندارد و هر کس در فضای آن ایام تنفس کرده باشد به خوبی برایش قابل لمس است.

اسلام ارائه شده از جانب حاکمیت پس از قیام

پس از سرنگونی رژیم شاه از میان مجموعه‌ی نیروهائی که در مبارزه شرکت داشتند و بالاخص از میان نیروهائی که تحت عنوان اسلام سرنگونی شاه را میسر ساختند، تنها دو جریان عمده، که از چندین ماه قبل از قیام بیست و دوم بهمن ماه شورای انقلاب را به وجود آورده بودند، حاکمیت جدید را بدون مشارکت دیگران پی‌ریزی نمودند. و عملکردهای همین دو جناح رژیم جدید طی ۲۲ ماه گذشته به نام اسلام و نظام جمهوری اسلامی ثبت شده است. در بین دو جناح فوق - الذکر جناحی که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی متکی بر قشر خرده سرمایه‌داری سنتی با مشابهت‌های فتووالی است در تمام این مدت به صورت غالب عمل نموده است. بنابراین اساساً می‌توان اسلام ارائه شده را، اسلام جناح غالب و ارتجاعی سیستم نامید.

ما (مجاهدین) با اعتقاد به مکتب‌رهای بخش اسلام و در پی ۱۵ سال مبارزه‌ی نابرابر آتش و خون با رژیم سرسپرده‌ی شاه تا آنجا که به محتوای اسلام اصیل و انقلابی مربوط می‌شود از هیچ قدمی در جهت ایجاد و تحکیم نظام جمهوری اسلامی کوتاهی نکردیم. و در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ اعلام کردیم که:

"استقرار جمهوری اسلامی قطع نظر از هر پیشوند و پسوندی که توضیحا بر آن متصور باشد، برای "مجاهدین بقیه در صفحه ۱۵"

داشتند نیز صلاح انقلاب را در یک کاسه کردن همی نیروها علیه استبداد و استعمار تشخیص داده و تشریح دیدگاه‌های بنیادی را به مرحله‌ی بعد محول نمودند، و در این میان طبیعی بود که تمیز دادن سره از ناسره مشکل شده و آن چه در این میان کم فروغ می‌گشت، تفاوت بنیادی دیدگاه‌های کسانی بود که همه تحت عنوان اسلام با رژیم شاه مبارزه می‌کردند. از طرف دیگر برداشت -

شاهنشاهی بود و مردم بدون آن که چشم‌انداز روشنی از شرایط پس از آن داشته باشند و یا به روشنی از محتوای جامعه‌ای که آرزوی زندگی در آن داشتند و از نحوه‌ی ساختمان آن مطلع باشند، چشم بر سرنگونی شاه دوخته بودند انقلابیون مسلمان (به ویژه مجاهدین خلق) که از کوروی گدازان سال‌ها مبارزه‌ی سخت و نابرابر با مزدوران شاه گذشته و به خوبی نسبت به جامعه و نوع حکومتی که خواهان آن بودند آگاهی

مبارزه‌ی علیه آن نظام ضرورت عینی و ملموس جامعه‌ی ما بود، توجه توده‌های گسترده به محتوای عقیدتی و یا حداقل به فرم، شکل و قالب کلی بیان

دوسال قبل در چنین ایامی شور مبارزاتی مردم ما به لحاظ ایدئولوژیک نشان‌گر تمایل به اسلام بود. در آن ایام، از آنجا که نیروهای مسلمان، اعم

مرجعین تصویر از اسلام ارائه کرده‌اند که منظره‌ای تنها اسلامی نیست، بلکه در خیلی موارد ضد اسلامی نیز هست.

خواسته‌های مبارزین که اسلام بود جلب می‌گردید. در آن شرایط آن چه در درجه‌ی اول برای توده‌های مردم اهمیت داشت، براندازی سیستم

از روحانی و روشنفکر مسلمان و انقلابیون مسلمان مبارزه‌ی بی‌امان علیه ظلم و ستم شاهنشاهی را وجهه‌ی همت خود قرار داده بودند و از آنجا که

سالی که نکوست از بهارش پیداست!

فرار است بکند از زبان خودش بشنویم:

"اگر اثبات شود که این مساله تنها در حد شایعه بوده و قابل تایید نیست نعم‌المطلوب است و دقیقاً این همان چیزی است که ما طالب آن هستیم!!" این بیان به حد کافی گویا هست ولی ممکن است کسی ادعا کند که آقای بشارتی با کلمه‌ی "اگر" قضاوت قاطعی در این مورد نکرده است! اما جواب چنین "شبهه‌ای" را باز هم بهتر است از زبان خود آقای بشارتی بشنویم: " طرح این‌گونه مسائل (شکنجه) جز آن که بهانه به دست ضد انقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین - المللی بدهد و آنها بهره - برداری سوء کنند و این مطالب را چماقی بر سر جمهوری اسلامی کنند هیچ نتیجه‌ی دیگری عاید جمهوری اسلامی نخواهد کرد!!"

و باز در جای دیگری از همین مصاحبه از قول ایشان می‌خوانیم:

"همان طوری که توجه دارید قانون اساسی هم که بر مبنای متون اسلامی تهیه شده تعزیرات را رد نمی‌کند و بعد از آن که جرم و اتهام ثابت شد تنبیهاتی در خور جرم و عمل خلاف نسبت به شخص مرتکب اعمال می‌شود که نمی‌توان از آن به عنوان شکنجه یاد کرد و هیچ استبعادی ندارد که در زندان‌های ما از این موارد پیش آمده و بسیاری از افراد آن را با شکنجه اشتباه کرده‌باشند!!" و چنین است که از پیش می‌توان نتیجه‌ی بمصطلح تحقیقات این هیات را پیش - بینی کرد. چرا که از قدیم گفته‌اند: "سالی که نکوست از بهارش پیداست"

بررسی شکنجه) به عینه مشاهده کرد:

ایشان در مصاحبه‌ی خود اظهار می‌دارد که طرح مسئله‌ی شکنجه در این شرایط مناسب نبود، و بعد اضافه می‌کند که: " طرح مساله‌ی شکنجه در جرایم اروپا در سطح بسیار وسیعی انتشار پیدا کرد و با تفصیل زیادی این مطلب را درج می‌کنند و از برادران و خواهران مسلمان و هم‌وطن ما در این کشورها سوال می‌شود که چرا در نظام جمهوری اسلامی شکنجه رایج است؟! این برادران... اگر بخواهند چنین عنوانی را تایید کنند با تمام حیثیت انقلاب اسلامی بازی کرده‌اند...!!"

از لابلای این عبارات به خوبی آشکار است که به اعتقاد آقای بشارتی اگر قرار باشد نتیجه‌ی تحقیقات موید واقعیت شکنجه باشد هرگز به صلاح نیست زیرا "حیثیت انقلاب اسلامی" را به بازی می‌گیرد!! آیا با چنین دیدگاهی باز هم می‌توان از امثال آقای بشارتی انتظار داشت که تحقیقاتشان حقیقتی را در مورد شکنجه و شکنجه‌گران افشا نماید؟! و آیا می‌توان باور کرد که ایشان قبل از هر چیزی در صدد بررسی حقیقت جویانه و بی‌طرفانه در مورد شکنجه‌است؟! بدون شک ایشان اساسی - ترین وظیفه و رسالت خود را در این می‌بیند که به قول خودش به اصطلاح "حیثیت انقلاب اسلامی" به بازی گرفته نشود و طبیعتاً به‌زعم او این وظیفه تنها و تنها از طریق انکار واقعیت شکنجه انجام - پذیر است!!

بهرتر است "هدف مطلوب" و البته "نعم‌المطلوب" آقای بشارتی را از تحقیقاتی که

بیلی طی مصاحبه‌ی در رابطه با مسئولیت هیات منتخب، بدون هیچ پرده‌پوشی و با تاکیدات خاص از بررسی "شایعه" شکنجه صحبت کرد و این در حالی است که کوس رسوائی شکنجه و بعضی از شکنجه‌گران در سراسر ایران به صدا درآمده است تا جایی که خود آیت‌الله خمینی در دستوری که در این رابطه صادر کرد، بررسی خود شکنجه و نه شایعه‌ی شکنجه را عنوان نمود! در چنین شرایطی که حتی بیان موضوع کار این هیات، با یک دست گشتن آن هم توسط بالاترین فرد مسئول آن، از "بررسی شکنجه" به "بررسی شایعه‌ی شکنجه" تغییر می‌کند، دیگر چه انتظاری می‌توان از دادستان انقلاب مرکز (آقای لاجوردی) داشت که خود در بسیاری از شکنجه‌های وحشیانه نقش درجه‌ی اول (طراح و عامل) را داشته‌است؟! (من باب نمونه می‌توان به شکنجه‌ی ۶۰ نفر از مادران مجاهد توسط او اشاره کنیم).

کما این که می‌بینیم به یم انحصاری شدن تمام تریبون‌های رسمی و غیر رسمی مملکت، او و سایر همکارانش (کچوئی و سرحدی زاده و...) نه تنها به سادگی منکر شکنجه می‌شوند بلکه خود را به خاطر "عطوفت" ها و "مماشات" هائی که در این موارد کرده‌اند سرزنش می‌کنند و مضحک‌ترین که خود را قربانی شکنجه‌های روحی‌ای قلمداد می‌کنند که گویا توسط زندانیان سیاسی (و مشخصاً هواداران مجاهدین) به آن‌ها اعمال شده است!! ثانیاً - نمونه‌ی جالب دیگر این قبیل تلاش‌ها را می‌توان در مصاحبه‌ی آقای بشارتی (یکی از اعضاء هیات

همان طور که هفته‌ی گذشته برادر مجاهد مسعود رجوی در مصاحبه‌اش پیرامون مساله‌ی شکنجه منکر شده بود ما شاهد تلاش‌هایی هستیم که هدف آن لوث کردن و بی - اعتبار جلوه دادن واقعیت اعمال شکنجه در زندان‌های ایران می‌باشد.

این تلاش‌ها از زمانی اوج گرفت که آیت‌الله خمینی دادستان کل را مأمور کرد تا به وسیله‌ی هیاتی در این زمینه بررسی و تحقیق نماید.

در همان مصاحبه، برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن بر - شردن شرایطی که می‌تواند تحقیقات مربوطه را از اصالت و حقانیت برخوردار سازد، خاطرنشان کرده بود که امید چندانی به تحقق معجزه‌ی بیان حقیقت در مورد واقعیات مربوط به شکنجه وجود ندارد، زیرا افشاء حقایق در این مورد دامن خیلی از مسئولین و دست - اندرکاران حکومتی را خواهد گرفت. و چنین است که می - بینیم هنوز تحقیقات شروع نشده اعضاء هیات تحقیق که اخیراً مشخص شده‌اند، بعضاً نتایج مطلوب خود را پیشاپیش اعلام نموده‌اند!!

اکنون در صدد آن نیستیم که به معرفی عناصر مشکله‌ی این هیات و نقاط ضعف و یا نقاط قوت احتمالی آنها بپردازیم چرا که می‌خواهیم آن‌ها در فضائی عاری از حب و بغض، چنانچه بخواهند، بتوانند قدم هرچند کوچکی در جهت منافع خلق و انقلاب که ضرورتاً با افشای تمامی حقایق مربوط به شکنجه تضمین خواهد شد، بردارند. با وجود این اشاره به چند نکته را ضروری می‌دانیم: اولاً - آقای موسوی ارد -

روز بیست و چهارم آذر ۱۲۸۶ شمسی، محمد علی شاه - این دشمن قسم خورده‌ی آزادی و ترقی - تحت لوای "مشروع خواهی" طرح مودیانهای سرکوب نیروهای مترقی و آزادی خواه را، به وسیلهی اوباش و قداره بندان و روحانیان وابسته، بداجرا درآورد. این توطئه که حدود یک هفته به طول انجامید و به نام کودنای اول محمد علی شاه معروف شد - با آگاهی و آمادگی مجاهدین و آزادی خواهان عقیم ماند و به شکست انجامید.

شاه که می دانست مردم از ماهیت ارتجاعی و مستبد او آگاهی دارند، برآن بود که این توطئه را، نه مستقیماً بوسیلهی نیروی نظامی دولتی، بلکه به کمک دستجات تحریک شدهی قداره بندان و ولگردان، و نیز به اصطلاح لوطیان و سراپیداران و قاطرچیان درباری (که از کسر حقوقشان توسط مجلس ناراضی بودند) به انجام رساند. در این روز، این جمعیت تحریک شده "ششولها در دست، به طرف میدان توپخانه رفتند و در ظرف یک ساعت، کسانی که در ارک و اطراف میدان مهیا بودند، مسلحاً به میدان ریخته، اردوئی تشکیل داده، چند چادر برپا کردند. شیخ فضل الله و رستم آبادی و جمعی دیگر از علماء که موسس این اساس خلاف و خونریزی بودند، فوراً به میدان توپخانه حاضر شدند... چند دسته از اوباش و سید و ملانماهای کلاش، جمع شده، صداها با صدای قاطرچیها و فراشها مخلوط شده... دسته‌ای فریاد می کردند "ما شرع نبی خواهیم مشروطه نمی خواهیم!" در اندک زمان دیگرهای پلو در اطراف میدان و در مطبخهای ارک برای این جماعت بار شد و سماورها گذاشته گردید و برای تقویت دسته‌ی اشار، بطریهای شراب مثل آب جاری شد! محیی این که ماده را غلیظ تر کنند، در حضور همین شریعتمداران، دو نفر جوان بی گناه را، در حال عبور گرفته به اسم این که اینها مشروطه خواهند، با خنجرها پاره پاره کردند... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۷).

ملا ابراهیم نامی که معرکه گردان ماجرا بود، قمه‌ی یکی از اوباش را گرفت و در حالی که در هوا تاب می داد فریاد زد: "ای حضرات مسلمانان شاهد باشید و در نزد جدم روز قیامت شهادت دهید، که من در راه دین اول کسی هستم که چشم مشروطه -

"مشروع خواهی"

چماق ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب آزادی و استقلال

کودنای ناموفق محمد علی شاه نه اولین و نه آخرین توطئه استبداد و ارتجاع وابسته برای سرکوب ملت بود.

طلبان را بیرون آورم" این را گفت و با کارد، چشم جوانی را که در اثر ضربات گلوله و خنجر به زمین افتاده بود، بیرون آورد. آنگاه جوان را از درخت آویختند تا هرکس "محض ثواب!" قداره‌ای به او زند!

شاه در مقابل انجمنهای مردمی

اما مجاهدین و انجمنهای آزادی خواه، به زودی مردم را بسیج و مسلح کرده و مانع پیشروی و اجرای توطئه گردیدند. "مردم که از قسمهای موکد و مکرر شاه و شیخ فضل الله آگاه بودند، از این اقدامات در حیرت بودند. بالجمله محمد علی شاه و همراهان او دیدند که نمی توانند... مقاومت کنند، از عزم حمله منصرف شدند... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۹). به هر حال واسطه‌ها به میدان آمدند و "محمد - علی شاه را دیده، با تهدید و التماس او را دلالت به اصلاح کردند، و او هم دید که کار پیشرفت ندارد، گفت: "به من دخل ندارد، علماء باوکلا طرف شده‌اند و می گویند که باید به شریعت عمل شود!" گفتند: "پس این اشخاص مسلح از فراش و قاطرچی و اوباش از کجا آمدند و اسلحه را از کجا آوردند؟" گفت: "ایشان هم متشرع و تابع حکم این علماء اعلام هستند و می گویند باید شرع را حفظ کنیم، من چگونه آنها را از حفظ دین منع نمایم؟" ... آخر گفتند: اگر شما راضی نیستید، امر کنید چادرها را از میدان برجینند و این ملاها و سایرین به خانه‌ی خود رفته، مردم هم آسوده شده، بازارها را باز کنند و اطراف مجلس هم از مسلحین خالی شود... مجدداً قسم نامه‌ی غلیظی به پشت قرآن نوشته مهر کرد که هیچ وقت... از حمایت مشروطیت منصرف نگردد و کسی فرستاد که شیخ فضل الله و دیگران چادرها را از میدان برجینند. لکن باز شیخ فضل الله با همراهان دست نکشیده با جمعیت خود به ارک رفت... (همان کتاب صفحات ۵۹۰-۵۸۹)

اجتماعی به سود اقشار وسیعی از توده‌های تحت ستم. قدرت‌های استعماری و به خصوص امپریالیسم تزاری، که با تکیه بر ارتجاع فتوئالی و دولت‌های مستبد دست نشانده‌ی خود، بساط غارتی وحشیانه را بر این کشور پهن کرده بودند، بالطبع نمی توانستند از این حرکت آزادی خواهانه ناراضی نباشند و در صدد سرکوب و یا انحراف و عقیم کردن آن برنیابند (شیوه‌ی روسیه‌ی تزاری عمدتاً ضدیت علنی و سرکوب بود، در حالی که امپریالیسم مکار انگلیس بیشتر تلاش می کرد تا با نیم بند و بی

یکی از "مشروع خواهان" در صدمت یا مشروطیت می گفت: "چرا خواستند اساس آن را بر مساوات و حریت قرار دهند؟ در حالیکه قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی (و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلف است، نه به مساوات!"

خاصیت کردن جنبش، بر موج آن سوار گشته و در جهت منافع خودش جهت دهد). ارتجاع خودکامه‌ی وابسته، به سردمداری محمد علی شاه - که شدیداً وابسته به روسیه بود - رسالت سرکوب این نهضت را به عهده گرفت و با دستاویز قرار دادن "شرع" و طرح مسائلی هم چون "مشروع" ، به جنگ با آزادی خواهی و مشروطه برخاست.

جنبش که ابتدا از حمایت قاطبه‌ی علماء و روحانیون (حتی شیخ فضل الله نوری) برخوردار بود، پس از چندی به دلایل مختلف (و منجمله آشکار شدن اهداف و شعارهای آزادی طلبانه‌ی مردم) مورد نفرت و کینه‌ی برخی از آنان قرار گرفت. جناح مترقی روحانیت، چه در میدان اندیشه و چه در صحنه‌ی عمر، کم و بیش انقلاب را همراهی کرد. اندیشه‌های روحانیت مترقی مشروطه خواه، عمدتاً در دو رساله تدوین گردید: یکی "تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله" نوشته‌ی آیت الله علامه نائینی (که در سال ۳۴ با توضیحات و مقدمه‌ی پدر طالقانی منتشر گردید)، و دیگری "رساله انصافیه" در اصول عمده‌ی مشروطیت، به قلم ملا عبدالر - سول کاشانی. علامه‌ی نائینی معتقد است که بنیاد حکومت اسلامی "به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت (و) بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است"، نهاده شده و منتهی به دو اصل "حریت و مساوات" است. او معتقد است که "از شاه مغلظه کاری های عالم، همین است که آیین

"شاه اسلام پناه!" به مثابه‌ی مزدور و کارگزار امپریالیسم روسیه‌ی تزاری، نمی توانست در مقابل موج آزادی خواهی و حرکت مردم برای دخالت در امور ساکت بماند. او بیش و پیش از آن که مخالف مجلس باشد دشمن فعالیت سیاسی توده‌ها بود.

"دشمنی محمد علی شاه با مجلس و مجلسیان آنقدرها زیاد نبود، زیرا او امیدوار بود که با پول و وعده و وعید و تهدید، مجلسیان را با خودش همراه کند. چنانچه در ملاقاتی که بین چرچیل، دبیر شرقی سفارت انگلیس، و محمد علی شاه روی داد، شاه آشکارا گفت: با مجلس کینه و عداوتی ندارد و آن چه که می کند مستقیماً متوجه انجمنهای سرکش و برهم - زننده‌ی صلح است. حقیقتاً هم در آن روزها انجمنهای مخفی و علنی بودند که نقش رهبری مبارزان و انقلابیون را برعهده داشتند. عده‌ای از نمایندگان مجلس سعی داشتند انجمنها را آرام کنند... در حالی که عده‌ای دیگر از روسای انجمنها جزو دستجات افراطی و تند رو به شمار می رفتند که به هیچ چیزی بجز نابودی محمد علی شاه و رژیم سلطنت و دربار روس - مآب وقت قانع نبودند... (انجمنهای سری در انقلاب مشروطه - ص ۱۲۶-۱۲۵)

موضع قدرتها و نیروها در مقابل جنبش مشروطه

انقلاب مشروطه، علی رغم تمامی ضعفها و کاستی‌هایش، ضربهای بود بر پیکر فتوئالیسم و ارتجاع خودکامه‌ی حاکم و گامی بود در جهت تغییر مبانی

مبارک حریت را، به دعوت بی دینی تعبیر نمایند". در حالی که یکی "از آن قوای ملعونه... همان شعبه‌ی استبداد دینی است"، که عبارت از "ارادت خودسرانه است که منسلکین در زی سیاست روحانیه، به عنوان دیانت اظهار، و ملت جهول را... به اطاعتش وامی دارند. و هم دانستنی که این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به حکم الهی عز اسمه است، لهذا از مراتب شرک به ذات احدیت" می باشد (تنبیه‌الامه... ص ۱۰۸). در واقع "این شعبه با شعبه‌ی استبداد سیاسی، در صورت جدا و از جهت و چگونگی عمل مشترک است" (همان کتاب ص ۱۲۱ - پاورقی از پدر طالقانی) لذا "چنین پیوستگی و اتحاد و ارتباط استبداد دینی... با استبداد سیاسی، به مرور روزی حالیه رسانیده... مخالفین مشروطه عمدتاً دو دسته بودند: دسته‌ای که از اساس با تشکیل مجلس و تدوین قانون مخالفت می کردند و دسته‌ای دیگر که علم "مشروع خواهی" را بلند کرده بودند.

المشروطه کفر والمشروطه طلب کافر...

نظرات به غایت ارتجاعی دسته‌ی اول را می توان از مطالب رساله‌های تحت عنوان "تذکره الغافل و ارشاد الجاهل" به خوبی دریافت. برطبق نظر نویسندگی این رساله (که حتی خجالت کشیده نام خودش را بر شاهکارش بنویسد!) اگر کسی گمان کند که "ممکن و صحیح است جماعتی از عقلا و حکما و سیاسیین جمع شوند؛ و به شورا ترتیب قانونی بدهند... آن کس از ربقه‌ی اسلام خارج خواهد بود...! در مورد مشروطیت می گوید: "چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند؟" در حالی که "قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی (!)" و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است، نه به مساوات! نویسندگی رساله بازم تاکید می کند که: "بنای احکام قرآن بر اختلاف حقوق اصناف بنی نوع انسان است... و بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است"، زیرا که "آزادی قلم و زبان" باعث می شود که "فرق ملاحظه و زنداقه، نشر کلمات کفریه‌ی خود را در منابر و نواح بدهند... و القاء شبهات نمایند...!"

نگاه مختصری به

سیر تاریخی تحریف اسلام

"زمانی فرا می‌رسد که در میان مردم از قرآن جز "رسم" آن (ظاهر و شکل بی‌محتوی) و از اسلام جز "نام" آن باقی نمی‌ماند! در آن روزگار مساجد از نظر ساختمان (شکل ظاهری)

آن را پیش بینی می‌کند (۲). بخصوص تاکید علی (ع) در مورد تحریف "مضمون" و "محتوی" آن در عین حفظ "صورت ظاهری" در طی قرون و اعصار، بسیار قابل توجه و

● مضمون مشترک تمامی تحریقاتی که به اسلام تحمیل شد، آلوده ساختن این مکتب رهائی بخش به فرهنگ و ارزشهای طبقاتی هر دوره و عمدتاً فرهنگ فئودالی و خرد بورژوازی بود، که طی آن اسلام از محتوای انقلابی خود تهی می‌شد.

آباد و از جهت هدایت و رستگاری (محتوی) ویران است، و ساکنان و آبادکنندگان چنین مساجدی بدترین اهل زمین هستند، و از آنها جز فتنه و نیاهکاری بر نمی‌خیزد... و یاد رجای دیگری حضرت علی (ع) رونق بازار برداشت‌های تحریف شده از قرآن را در زمان‌های آینده چنین پیش‌بینی کرده است:

"زمانی برای شما خواهد رسید که در آن، وقتی قرآن چنانچه باید و شاید خوانده شود (یعنی با رعایت محتوای اصیل آن)، هیچ کالایی کم‌ارزش تر از آن نبوده، و وقتی که از مواضع خود تحریف شود، هیچ کالایی بی‌ارزش‌تر و رایج‌تر از آن نخواهد بود" (۱)

ملاحظه می‌شود که حضرت علی (ع) چه دقیق و درست، مسأله‌ی تحریف اسلام را در شرایطی که جامعه فاقد یک رهبری صحیح بوده و اقشار ناصالح و طبقات استثمارگر زمامدار امور و متولی دین گردند، امری محتوم دانسته و

حقیقتاً در شرایط تاریخی آن روز شکست‌انگیز است و این خود بیانگر هوسباری و نگرش انقلابی علی (ع) نسبت به جوهر ایدئولوژی توحیدی است که به نوبه‌ی خود نیز عمق عظمت آموزش‌های دینامیک اسلام و قرآن را آشکار می‌سازد این مطلب در موارد متعددی از سخنان دیگر پیشوایان اصیل تشیع نیز مورد اشاره واقع گردیده و اصولاً همواره یکی از موارد مبارزه‌ی پیشوایان راستین و امامان شیعه، همین در افتادن با مصامین ارتجاعی و شرک‌آمیزی بود که به جای اسلام اصیل و واقعی به مردم، عرضه می‌شده است.

در اینجا ضروری است که در رابطه با ریشه‌ها و علل تحریف اسلام در همان آغاز نولد آن، به این نکته اشاره کنیم که اگر چه پیامبر اسلام شالوده‌ی یک اجتماع مرفقی را تحت لوای حاکمیت اعتقادات اسلامی بنا نهاد و نخستین گام‌های قطعی را در جهت هدایت نهادهای اجتماعی به

بقیه از صفحه‌ی اول

جانب بنیادهای ایدئولوژیک برداشت، ولی این بدان معنی نیست که خصلت‌های جاهلی بویژه در عناصر تشکیل دهنده‌ی نظام پیشین به کلی ریشه‌کن شده باشد. بسیاری از سران و اشراف گذشته که اکنون جنبه‌ی مغلوب داشتند، کم و بیش با حفظ ماهیت اصلی خود جبراً، تسلیم آئین امتیاز برافکن شدند بنابراین هر آن، این امکان وجود داشت که با تغییر شرایط تمایلات طبقاتی و ارتجاعی آنها از جنبه‌ی "مغلوب" به "غالب" تغییر یافته و به این ترتیب به جای تطبیق پذیرفتن با ایدئولوژی اسلام، اسلام را با عادات و تمایلات طبقاتی خود تطبیق دهند (و در واقع تحریف نمایند).

این مکانیزم، اگر چه در مورد کلیه‌ی تحریفات قرون و اعصار بعد نیز صادق است،

شد، صرف‌نظر از شکل و خصوصیات ویژه‌ی هر کدام و درجات انحراف هر یک از حقیقت اسلام، آلوده ساختن این مکتب رهائی بخش به فرهنگ و ارزش‌های طبقاتی هر دوره (و عمدتاً فرهنگ فئودالی و خرد بورژوازی) بوده، که طی آن اسلام از محتوای انقلابی خود تهی می‌شده و در قالب ذهنیات، تمایلات و آرمان‌های اقشار و طبقاتی که این ایدئولوژی را شعار خود ساخته بودند، مسخ می‌گردیده است.

البته چنین فاجعه‌ای اختصاص به اسلام و قرآن ندارد، بلکه هر مکتب و ایده‌ای ممکن است در معرض انواع تحریفات و سوءاستفاده‌ها و برداشت‌های ناروا قرار بگیرد. مثلاً ما در زمان خودمان شاهدیم که چگونه از یک مکتبی که اندکی بیش از یک قرن از پیدایش آن نمی‌گذرد، تحریفات و تفاسیر متضادی به عمل می‌آید (۴). لیکن آنچه مهم است، این است که خود ایدئولوژی دارای چنان غنا و محتوایی باشد که سرانجام به این تحریفات تن نداده و چهره واقعی خود را نمایان سازد و به اعتقاد ما اسلام

● اینکه این تحریفات آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گرفته باشند، در کلیت اجتماعی آنها که دارای منشاء و آبشخور واحد است، فرقی ایجاد نمی‌کند.

چنین است.

انواع "آگاهانه" و "ناآگاهانه" تحریف اسلام

بطور کلی تحریفات انجام گرفته در مورد اسلام را می‌توان بر دو نوع آگاهانه و ناآگاهانه تقسیم نمود. نوع اول ناظر بر آن دسته از تحریفات و سوء استفاده‌هایی است که به وسیله

لیکن در مورد صدر اسلام بیشتر صدق می‌کند. چرا که تغییراتی که در جامعه ایجاد شد، ناشی از یک جوش خود انگیخته‌ی اجتماعی نبود، بلکه ایدئولوژی آن از طریق وحی القاء می‌شد (۳). ولذا با در نظر گرفتن این پدیده‌ی خاص (وحی)، نگهداری و صیانت آن از رسوبات فکری جاهلی و طبقاتی، بسیار مشکل‌تر از انقلابات معمول بود. اما مضمون مشترک تمامی تحریقاتی که به اسلام تحمیل

کارگزاران رژیمهای ضد مردمی به ظاهر اسلامی، به عمل می‌آمده است، نظیر تفاسیر مفرضانه‌ی باصطلاح ایدئولوگهای وابسته‌ای که در جهت توجیه موجودیت و مشروعیت این نظامها صورت می‌گرفته است.

منظور از تحریف نوع دوم نیز کج فهمی‌ها و برداشت‌های ناروا و انحرافی آن دسته از اندیشمندان مذهبی است که از موضع صداقت و حسن نیت به مطالعه‌ی اسلام پرداخته‌اند، ولی چون با ذهن آلوده و دید غلطی به آن نگریسته‌اند، به خطا رفته و تصاویر مخدوشی از اسلام و قرآن ارائه نموده‌اند. در اینجا بایستی این نکته را نیز خاطر نشان سازیم که اگر چه یکی به عمد و دیگری به خطا و ناآگاهانه اسلام را تحریف می‌کند، لیکن بهر حال عملکرد و نتیجه یکی است. از قضا کسی که ناآگاهانه مکتبی را غلط تفسیر می‌کند، خطرش بیشتر است زیرا عمل او متضمن یک دفاع به اصطلاح صادقانه بوده و ظاهر قصد و غرضی در کارش مشاهده نمی‌گردد، و لذا تشخیص انحرافات نوع مزبور به دلیل پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص آن، بسیار مشکل‌تر نیز خواهد بود.

همچنین تذکر این نکته ضروری است که این تقسیم بندی به معنای نادیده گرفتن جنبه‌ی اجتماعی مشترک تحریفات فوق - که دارای مضمون مشخص طبقاتی است - نمی‌باشد. به عبارت دیگر: اینکه این تحریفات آگاهانه و یا ناآگاهانه صورت گرفته باشند، در کلیت اجتماعی آنها که دارای منشاء و آبشخور واحد است، فرقی ایجاد نمی‌نماید. در این صورت حتی در مورد افراد و جریاناتی که جهل و کج فهمی باعث برداشت ناروای آنها از اسلام شده، باز در همان سطح آگاهی موجودشان بطور خودبخودی از بقیه در صفحه‌ی ۱۸

(نقل از "مارکسیسم و ریزویونیسم" اثر لنین).

وقتی لنین اینگونه از تحریف مارکسیسم آنهم در عصر آگاهی خلقها و در زمانی که هنوز از مرگ پایه‌گذاران این مکتب چند دهه نگذشته، سخن می‌گوید، چگونه می‌توان انتظار داشت اسلام در طول ۱۴۰۰ سال حاکمیت نظامات فئودالی و سرمایه‌داری و خرد بورژوازی (که همگی هم مدعی اسلام بوده‌اند)، از دستبرد و نفوذ طبقات استثمارگر مصون مانده و در معرض تحریف و بی‌محتوا شدن قرار نگرفته باشد؟

که سعی می‌کند علم مارکسیسم را برای مبارزه با خود مارکسیسم بدست گرفته (از طریق تحریف و از شمول انداختن آن)، چنین می‌نویسد:

"کائوتسکی از مارکسیسم آنچه را می‌گیرد که برای لیبرالها برای بورژوازی، قابل قبول است (انتقاد به قرون وسطی، نقش از نظر تاریخی مرفقی سرمایه‌داری بطور عمومی و دمکراسی سرمایه‌داری بطور ویژه). وی آنچه را که برای بورژوازی غیر قابل قبول است (مثل قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی وی) نفی کرده، به خاموشی برگزارد کرده و در پرده می‌پوشاند..."

و آموزش آنها را با خمشی بس سبانه، گینه‌ای بس دیوانه‌وار، و سیلی از اکاذیب و افتراات گاملا گستاخانه، استقبال می‌نمودند، پس از مرگ آنها گوشه‌هایی به عمل می‌آید تا بت‌های بی‌زیانی از آنان بسازند و آنها را به اصطلاح تقدیس کنند. شهرت معینی برای نام آنها، به منظور تسلی طبقات ستمکش و تحمیل آنان قائل شوند، و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، و زاینده‌ی انقلابی آن را زایل نمایند و خود آن را مبتذل سازند... وی در جای دیگری در انتقاد از یک جریان فکری بورژوازی در درون جنبش‌گرایی

نتیجه گرفت. زیرا بینش عینی و اصیل اسلام، این ضرورتها را می‌پذیرد و در خارج از چارچوبه‌ی آنها به دور دستور نمی‌پردازد.

(۴) - لنین در مورد تحریف مارکسیسم در آغاز کتاب معروف خود "دولت و انقلاب" چنین می‌نویسد: "در مورد آموزش مارکس اکنون همان رخ می‌دهد که در تاریخ بارها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمکش به هنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگر، انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره معرض پیگرد قرار میدادند،

● پاروقی‌ها:

(۱) - خطبه ۱۴۷: وانه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیه شی اخفی من الحق، ولا اظهر من الباطل، ولا اکثر من الکذب علی الله ورسوله! و لیس عند اهل ذلک الزمان سلعه ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته ولا انفق منه اذا حرف عن مواضعه"

(۲) - برای آگاهی بیشتر در این مورد، می‌توان خطبه‌ی ۱۰۷ را مطالعه نمود.

(۳) - در اینجا با یادآوری دینامیسم قرآن بایستی تاکید نمائیم که از این مطلب نبایستی انگار ضرورت‌های تاریخی را

گزارشی از حمله مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

رئیس بسیج مسجد انصارالحسین مهاجمین را رهبری میکرد

حمله کنندگان، مسلح به نارنجک جنگی، ماسک ضد گاز و تعدادی سلاح سرد بودند

در این زمینه را بخوانید).
و بدین ترتیب یکبار
دیگر با مقاومت و هوشیاری

اینان گریبان خودشان را
خواهد گرفت. ولایحیق المکر
السی الاباهله.

تدارک حمله و دستهای پشت پرده

تدارک این حمله شبانه
به دنبال شکست برنامه ۱۱
صبح آنان بود. تحقیقات
بعدهی نشان داد که کانون
اصلی این جریان مسجد
انصارالحسین واقع در تهران
نو بوده است. بدین ترتیب
که:

حوالی ساعت ۷ شب
فردی به نام داود مسلمی
افراد بسیج مسجد انصار
الحسین را جمع کرده و از آنان
میخواهد که آماده شوند. با
تعدادی نیز در ساعت ۱۱ شب
سر چهارراه انقلاب قرار می-
گذارد. مهاجمین مسلح که
حدود ۴۰ نفر بوده اند، با سه
ماشین به شرح زیر به حوالی
انجمن آورده می شوند:
۱- پژوی سفید "جی-
ال" به رانندگی مهدی
نصراللهی (دانشجو).
۲- داتسون (یا تویوتا)
به رانندگی فردی از مسجد
کمیل واقع در تهران نو.
بقیه در صفحه ۱۷



نارنجک جنگی، کپسول های گاز اشک آور، ماسک ضد گاز، تعدادی داس
نانچیکا، قمه، زنجیر و سرنیزه ژ-۳ بخشی از اشیاء بدست آمده از مهاجمین

برادران و به بهای زخمی شدن
دهها نفر و خسارات مالی
فراوان ماهیت واقعی باندهای
ارتجاعی و ایادی مسلح آنان
افشا شد و با اولین طلایمهای
سپیده دم بود که شب پرستان
تیغ بکف به لانه های خود
خزیدند تا دست اندرکار
توطئه های دیگر باشند. غافل از
اینکه سرانجام مکر و فریب

با آثار حملات مهاجمین مسلح
و نیز اسلحه ها و آلات قتاله ای
بدست آمده از آنان مواجه
می شود، مناسبت شده و قول
پی گیری مسئله را می دهد.
ضمناً ۴ نفر از مهاجمین
مسلح که در میان آنان تعدادی
از عناصر رهبری کننده ی حمله
نیز بودند تحویل ایشان داده
می شود (صورتجلسه ی تنظیمی

اقدام به پرتاب نارنجک اشک-
آور می کنند. یکی از این
نارنجکها در منزل همسایه،
دیگری در حیاط دفتر و یکی
هم روی تراس طبقه ی دوم
ساختمان مذکور انداخته می-
شود. بعد از آن مهاجمین که
ماسک ضد گاز نیز با خود آورده
بودند می توانند از طریق
ساختمان همسایه ها و با ارباب
آنان وارد تراس دفتر شوند.
به دنبال وارد شدن تعدادی از
مهاجمین به تراس طبقه ی دوم
برادران مستقر در ساختمان،
به مقابله ی آنها برخاسته و با
دادن تعدادی زخمی که ناشی
از ضربات چاقو، سنگ و دشنه
بود، مهاجمین را به عقب
می نشانند.

همسایگان که در ابتدا
دچار رعب و وحشت شده
بودند کم کم فعال شده و به
دنبال تقاضای کمک توسط
برادران، آنها افراد مجروح را
به بیمارستان می رسانند.
در همین هنگام تعدادی
از مهاجمین نیز به وسیله ی
برادران و به کمک همسایه ها
دستگیر می شوند.
به دنبال عقب نشینی
مهاجمین مسلح از بلندگوی

حوالی ساعت ۱۱ صبح
روز جمعه ۲۸/آذر/۵۹ عده ای
حدود ۲۰ نفر در مقابل دفتر
جامعه کارکنان مسلمان واقع در
خیابان میارزان اجتماع کردند
این عده که رهبری آنها را
افزادی به نامهای بیژن مرشدی
حسین کاشی و غلامرضا مجیدپور
و همچنین فردی به نام رضا به
عهده داشتند، اقدام به
پرتاب سنگ و شکستن شیشه های
ساختمان نمودند. اما چون با
اعتراض اهالی مواجه شدند، به
مجبور به ترک محل شدند. به
دنبال شکست این برنامه
حوالی ساعت ۱/۵ بعد از نیمه
شب (جمعه شب) دوباره با
تعداد بیشتری اقدام به حمله
کردند. مهاجمین عمدتاً از
افراد بسیج مسجد انصارالحسین،
مسجد کمیل و کانون طه واقع
در تهران نو بودند. این عده
به انواع سلاح های سرد و گرم
از قبیل چاقو، قمه، داس،
نانچیکا (آلت ضربه زدن در
کارانه)، گاز اشک آور، ماسک
ضد گاز و یک عدد نارنجک
جنگی مجهز بوده و در میان
آنان عناصری از کمیته ها با
لباس عادی سمت رهبری را به
عهده داشتند.

هشدار "مجاهدین خلق"

در مورد احیاء شیوه های آریامهری دستگیری و

شکنجه و بازجویی در خانه های امن

عمرش ابداع کرده بود وجود
دارد یا نه؟ آیا می خواهید
خاطره ی شکنجه گاه دژخیم
معروف سرهنگ زیبایی را
برای خلق قهرمان ایران
زنده کنید؟

ما در اینجا هشدار
می دهیم که هرچه زودتر این
پدیده ی گشیف عملا و با
اعلام رسمی نفی گردد و اگر
مسئولین در این زمینه از
خودشان سلب مسئولیت کنند
بدون شک ما این خانه های
امن را برای مردم معرفی و
افشاء خواهیم کرد تا خود
مردم با این خانه ها و این
قبیل شکنجه گرها همان کنند
که با امثال خانه ی سرهنگ
زیبائی دژخیم کردند و
بدیهی است که در این صورت
هر مسئله ای که پیش بیاید،
مسئولیت آن متوجه مقامات
مسئول مملکت خواهد بود.

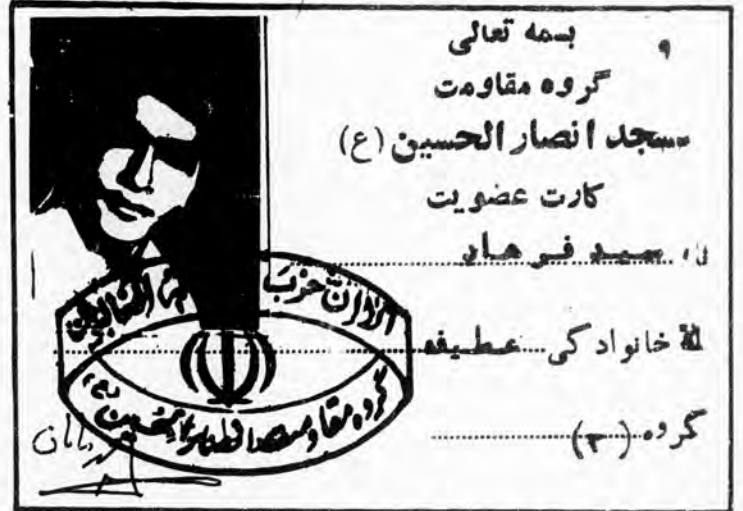
در خاتمه صراحتاً
هشدار می دهیم که استفاده
از چنین شیوه های ضد خلقی
نه تنها سودی برای عاملین
آنها ندارد و این شیوه ها
هرگز عاملین آن را به اهداف
پلیدشان نخواهد رساند،
بلکه بدون شک شکنجه گران
چنانکه تاکنون بارها ثابت
شده است، از آتش انتقام
خلق مصون نخواهند ماند.

مجاهدین خلق ایران
۲۸/آذر/۵۹

استفاده از موتورسوار، ماشین
و بی سیم، مهاجمین یکی از
برادران را ربوده و در یک
خانه ی امن که چند نفر
زندانی دیگر نیز در آنجا
بودند چهار روز متوالی مورد
شکنجه های وحشیانه و
بازجویی قرار داده و سپس او
را در حالت تقریباً بی هوشی و
بی حالی در کنار اتوبان رها
کرده اند که مدارک مستند
شکنجه ی او موجود است. در
بازجویی ها سوالاتی در مورد
فعالتهای او و ارتباطاتش
بجمل آمده است.

در اینجا ما رسماً و
صریحا از مسئولین مربوطه،
بویژه رئیس دیوان عالی کشور و
دادستان کل سوال کرده
منتظر پاسخیم که آیا این
خانه های امن به مقامات
رسمی مربوط می شود یا نه؟
آیا با وجود این همه زندانهای
گونگون رسمی در هر گوی و
برزن و مامورینی که مستمراً به
دستگیری و ضرب و شتم و
شکنجه ی هواداران ما
مشغولند. باز هم نیازی به
اینچنین خانه هایی که
دیکتاتوری پهلوی در اواخر

به نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران
هنوز توده های مردم ما
علیرغم موج آگاهی و
مخالفت بر علیه پدیده ی
گشیف چماقداری، از شر این
پدیده خلاص نشده اند و هنوز
مسئله ی شکنجه - این
منفورتترین پدیده ی سرکوب -
برای خلق ما مورد بررسی
قرار نگرفته است که با
نمونه های مکرر از احیاء یکی
از رذیله ترین شیوه های
ضد خلقی ترین شیوه های
سرکوب آریامهری، یعنی
دزدیدن افراد از کوچه
و خیابان و مورد شکنجه و
بازجویی قرار دادن در
خانه های امن روبرو می شویم.
اخیراً به دنبال نمونه ی
اثبات شده ی شکنجه و
بازجویی برادران "سید
محمد رضا سعادت" در
خانه های امن. برخی از
هواداران سازمان ما با همین
شیوه مورد شکنجه و بازجویی
در خانه های امن قرار
گرفته اند. در یک نمونه ی
مشخص پس از یک تعقیب و
مراقبت طولانی مدت، با



کارت شناسائی یکی از مهاجمین

حمله ابتدائاً مانند
صبح با پرتاب سنگ به طرف
ساختمان و شکستن شیشه ها
آغاز شد و هر لحظه نیز هجوم
بیشتری شد.
مهاجمین وقتی با مقاومت
افراد داخل ساختمان روبرو
می شوند، سعی می کنند با
کمک گاز اشک آور پیشروی کنند.
به همین منظور فردی به نام
مجید قهرمانان که سمت
رهبری عملیات را به عهده
داشته و ضمناً مسئول بسیج
مسجد انصارالحسین نیز هست

به مناسبت میلاد مسیح (ع)

مسیح ، پیشاز رهائی بردگان

بقیه از صفحه اول

قدرت جهنمی قیصر، پشت توده‌ها را می‌لرزاند و مکر شیطانی کاهنان و روحانیون واسته‌ی یهود، بر هر چه نامردمی و ستم، صحنه‌ی خدائی عی‌نهاد. شورش‌های پیاپی بردگان بد خاک و خون کشیده می‌شد. قیام بردگان سیسیل در سال ۱۳۶ (ق-م) و قیام خونین اسپارتا کوس در سال‌های ۷۱-۷۲ (ق-م) همچون ستارگانی زودگذر بر آسمان تیره‌ی بردگان و دهقانان ظاهر شدند، اما در سرکوب وحشیانه‌ی برده‌داران و اربابان و کاهنان راه بجائی نرسیدند. انسان، پایمال شده در جنگال قدر قدرتان تاریخ، آزادی و نجات را با تمامی وجود زخم‌دارش، تنه بود. دنیا در تب یک "فریاد و عصیان" می‌سوخت. نطفه‌ی خدائی این "عصیان"، در دل پاک مریم جوانه می‌زد... مریم خود رهروی بود آزاد شده برای خدا (سوره‌ی

آل عمران - آیه‌ی ۳۱) که طبق عهد و نذر مادرش، بر سنت جامعه عصیان کرد و به کار در "معبد" پرداخت. وقتی بدنیا آمد، پدرش - عمران - وفات کرده بود و لذا سرپرستیش را زکریا به عهده گرفته بود. خانه‌ی زکریا کانون عصیان بر علیه پادشاهان و برده‌داران بود. یحیی پسر زکریا در زندان به دستور هیروس پادشاه، سربریده شد. زکریا خود از جنگال دشمن گریخت و در خارج از شهر در شکاف درختی پنهان گردید. دشمن به محل اختفای او پی برد و او را با درخت اره کرد. برای بدنام کردنش در نزد توده‌های مردم، او را منعم به داشتن روابط نامشروع با مریم کرده بودند! مریم نیز از همان زمان تحت تعقیب و آزار دشمن قرار گرفت و لذا با نوزاد کوچکش عیسی و به همراهی یوسف نجار - فرزند زکریا - آواره‌ی کوه و

دشت شد. مدتی را در غاری به پنهان گذراند و آنگاه به مصر گریخت و چندسالی بعد از آنجا به شام سفر کرد. اینچنین بود که عیسی (ع) از کودکی در خاندانی شورشی، طعم آوارگی و هجرت را چشید. در سن سی سالگی عیسی (ع) نبوتش را آشکار ساخت و پرچم مبارزه با اربابان غارتگر و کاهنان دین فروش را برافراشت. این همان گمشده و نیاز مقدسی بود که در لحظه لحظه‌ی جان کندن و خون و فریاد هر برده و ستم‌دیده، جان گرفته بود. و نوید آزادی و نجات می‌داد: "بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران! من شما را آرامی خواهم بخشید" (انجیل متی - ۲۸/۱۱)

انبوه دردمندان و اسیران به او می‌پیوستند و او آنان را برای جنگ ناگزیری که در پیش داشتند آماده می‌کرد: "... هر که کیسه دارد آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را، و کسی که شمشیر ندارد جامه‌ی خود را فروخته آن را بخرد" (لوقا - ۳۶/۲۲)

رنج انباشته‌ی زحمتکشان در کینه‌ی مقدس او جان می‌گرفت و کاخ اربابان و استثمارگران را به لوزه می‌افکند: "پس عیسی داخل هیکل (یعنی معبد) خدا گشته جمیع کسانی را که در هیکل خرید و فروش می‌کردند بیرون نمود و تخت‌های صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت." (متی - ۱۱/۲۱)

این روح عصیانگر خدا در قالب رنجبران و ستم‌دیدگان دمیده شده و لشگری پرکین و پرتوان ساخته بود که خواب راحت از چشمان قیصریان و کاهنان می‌ربود. دشمن همه جا چون سایه بدنالش می‌گشت و او - آواره‌ی کوه و شهر - همه‌جا، چون جان در میان بردگان می‌دوید: "... بالشش سنگ بود، جامه‌ی زیر می‌پوشید، طعام خشن می‌خورد، گرسنگی خورش او بود، سایبانش در زمستان شرق و غرب زمین و میوه و سبزی، همان گیاه چهارپایان بود... نه زنی داشت که فریفته‌اش کند و نه فرزندی که دلتنگش شود و نه ثروتی که جذبش کند و نه طمع و نیازی که خوارش گرداند مرکبش پاهایش بود و خد متکارش دستهایش." (نهج البلاغه - خطبه‌ی ۱۵۹)

یاران نزدیکش (حواریون) و مادرش مریم پیام انقلاب او را در فلسطین و مصر و دیگر شهرهای آسیای صغیر می‌رساندند و در این راه شکنجه و شهادت را به جان می‌خریدند.

مثلا در یکی از این سفرها "چون شمعون و سده... بدار آویخته شدند، مریم و یوحنا فرار کردند و مازوت لشگری به تعقیب آنان فرستاد..." (اعلام قرآن - ص ۵۹۱)

اما شکنجه و آزار بردگان راه به جایی نمی‌برد. نیروهای قیصر دیوانه وار به دنبال انقلابی مرد آواره‌ی می‌گشتند که تخم شورش و عصیان را در دل دردمند محرومین و "کوبیده‌شدگان" می‌کاشت. خیانت یکی از حواریون (یهودا آسخریوطی) دشمن را، به خیال خود، به کانون آتش رساند: "چون صبح در آمد یکی از حواریون پیش یهودان آمد و گفت: "چه می‌دهید که مسیح را به شما بنمایم؟" و سی درم برای او معین کردند که بگرفت و یکی را به آنها نمود که همانند عیسی بود، و او را بگرفتند و بند کردند و به ریسمان بستند و ریسمان را بکشیدند و گفتند: "تو که مرده زنده کردی و شیطان را براندی و دیوانه را شفا دادی، چرا خوبیش را از این ریسمان رها نکنی؟" و آب دهان بر او انداختند و خار بر او افکندند تا پیش داری بردند که می‌خواستند وی را بر آن بیاویزند..." (تاریخ طبری - ج ۲ ص ۵۲۱)

محاکمه‌ی اسیر بدست روحانیون و کاهنان انجام گرفت: "مردم او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند... و آنگاه "همه‌ی روسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند." (انجیل لوقا - باب ۲۲). اما توطئه و تزویر اربابان دین و دنیا، نمی‌توانست رویش درخت پاکی را که از دل زمین روئیده و سر بر آسمان می‌کشید، عقیم گذارد. عیسی در میان عصیان و فریاد خون و شکنجه‌ی بردگان و بی‌چیزان حضور داشت. بر زخم‌های سالیان‌شان مرهم می‌نهاد و طوفان فریاد و شورش را در کشتزار غارتشده‌شان

می‌کاشت. دشمن، در غوغای شکنجه و شلاق، می‌خواست این طوفان را آرام کند: "آنگاه به باقی‌مانده‌ی حواریان تاختند و در آفتابشان انداختند و عذابشان دادند و میان کسان بگردانیدند..." (تاریخ طبری - ج ۲ ص ۵۲۳) اما جنبش همچنان ادامه داشت...

گسترش و توده‌ای شدن جنبش، دشمن را بر آن داشت تا با قبول و پذیرش رسمی آن، از درون تهی و بی‌محتوایش کند و آن را در جهت منافع طبقاتی خود به خدمت گیرد. در قرن چهارم قسطنطنین امپراطور روم به آئین مسیحیت گرائید و آن را وسیله‌ی تمرکز و قدرتی در مقابل معارضین و پیوستن بخش‌های تجزیه شده‌ی روم بزرگ گردانید... همین قیصرهای مسیحی، قسمتی از اموال غارت‌های جنگی و داخلی را در اختیار سران کنائس می‌گذاشتند تا هم خدا راضی و هم خلق غارت‌شده را ارضاء سازند، و نظام ریشه‌دار و خشن طبقاتی را با پشتیبانی مسیحیت رومی نگه دارند. بدین ترتیب مسیحیتی که از میان بینوایان و کوبیدگان برخاست، به طبقه‌ی ممتاز ستمگران و کوبندگان پیوست و خود دارای قدرت مال و امتیازات بی حد و غیرمعارض گردید. (پرتوی از قرآن ج ۵ ص ۱۹۷)

اما علیرغم این، روح عصیانگر مسیح، هنوز هم در جان توده‌های ستم‌دیده و انقلابیون پاکباخته، خشم و خروش می‌آفریند و ویرانی کاخ‌های ستم غارتگران دنیا و دین را به بشریت نوید می‌دهد. مامیلاد خجسته‌ی این پیام‌آور پاک را به همه‌ی دردمندان و کوبیده‌شدگان زمین و بخصوص به تمامی رنجبران و زحمتکشان مسیحی - که دمی از تحقق آرمان‌های رهائی بخش او از پای نمی‌نشینند - تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

دوره‌های روشنی تاریخ

گیرم که دشنه‌تان، در قلب ما نشست
گیرم که کینه‌تان، استخوان ما شکست
گیرم که در خم و نهان گذرگاهی،
خونی به خاک ریخت
باری دوباره، تکرار شد جنایت دژخیمان
اما، با سینه‌ها و قلب هزاران
چه می‌کنید؟! * * *
گیرم که باز، اگر چه محالست
گیرم که باز، کوچه به کوچه،
خانه به خانه گوی به گوی
بر چید هگشت بذرهای زنده‌ی
دانستن
اما خمیر خلق، اینک همواره بارور صد جنگل تناور
آگاهی است
با بذرهای تند و طوفان چه می‌کنید
* * *
گیرم که باز مانده‌ی میراث شاهرا
بر شاه‌های خویش نهادید
تا هر سرای او خانه گشاندید
مارا
جا سو بود زد و ملحد و مشرک
بیهوده گوی و یا وه سرا خواندید
هر رنگ را به دامن ما بر بستید
هر حیل را به تارک ما بشکستید
اما
آخر شمارا که کدام دلی را
هموار کرده‌اید؟
با پتک گرسنه‌ی کارگر
باد س‌تشنه‌ی دهقان



عکس یادگاری!

شهادت برادر مجاهد، فرماندهی میلیشیا داود سلیمانی

جنایت جدید مرتجعین در مازندران

است.

دست اندرگاران این جنایات می‌گوشند تا با حمله و کشتار، مجاهدین قدرت انحصاری خود را حفظ کنند و برای رهایی از تنگناهایی که دچار آن هستند، چاره‌ای بیابند. غافل از آن که از این رهگذر هیچ طرفی نخواهند بست و جنایات آنان تنها می‌تواند راه را برای بازگشت امپریالیست‌های جنایتکار آمریکا هموار نماید.

بنابراین مجاهد شهید و میلیشیا قهرمان " داود سلیمانی" نیز همچون سایر شهدای پرافتخار مجاهد خلق

راه‌گشای سعادت و بهروزی خلق و نابودی و مرگ مستبدان و قدرت طلبان خواهد بود. این جنایت وحشیانه در شرایطی اتفاق می‌افتد که از چندی قبل تهاجمات و حادثه‌سازی‌های وسیع نقاط مختلف کشور و به خصوص استان‌های شمالی را در بر گرفته است. هدف این حادثه‌سازی‌ها و تهاجمات و جنایات وحشیانه که ایادی انحصارطلبان صحنه‌گردان آن هستند، سرکوب آزادی‌ها و نیروهای انقلابی و استقرار استبداد و اختناق سراسری

گردید. مجاهد شهید داود سلیمانی، یکی از عناصر ارزنده و فعال انجمن جوانان مسلمان محله‌ی راه‌بند ساری و دانشجوی سال دوم مدرسه‌ی عالی سمنار بود از سال‌ها قبل قدم به صحنه‌ی مبارزات اجتماعی گذاشت. او با قلبی سرشار از امید به بهروزی خلق همواره بطور فعال و خستگی‌ناپذیر در جریان مبارزه شرکت داشت و در میان مردم زیسته بود و درد و رنج آنها را عمیقاً حس می‌کرد و همواره در کنار مردم و وفادار به آنان باقی‌ماند، مردم‌ساری به خصوص اهالی راه‌بندان فداکاری‌ها و مجاهدت‌های او را به خوبی به یاد دارند. و به همین خاطر مردم محله راه‌بندان اعتماد عمیقی به او داشته و او را به عنوان رئیس شورای محل برگزیدند. آنها فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر او را در جهت منافع توده‌ها دیده بودند. آنها دیده بودند که هیچگاه وقتش را جز برای رهایی و سعادت خلق نگذرانده بود. آنها دیده بودند که با دست‌های خویش مایحتاج اولیه‌ی مردم را به خانه‌ها می‌برد و به کمک دیگر برادران مجاهدش در هر کار مردمی فعالانه شرکت می‌کرد. و همواره فعالیت‌های مردمی و مبارزاتی‌اش را بر کارهای فردی و خصوصیت فداکارانه ترجیح می‌داد. به خاطر همین فداکاری‌ها و تلاش‌های انقلابی بود که مردم راه‌بند حمایت بی‌دریغ خود را از او و دیگر همزمانش در مقابل حمله‌ی چماق‌داران نشان داده و بارها حمله‌ی چماق‌داران را دفع کرده بودند و باز به همین دلیل بود که خبر شهادت او شهر ساری را در غم و اندوه فرو برد و محله‌ی راه‌بندان را غرق ماتم کرد و هنگامی که مردم راه‌بند خبر شهادت داود را شنیدند از خانه‌های خود بیرون ریختند و با نابوری به دور خانه‌ی او حلقه زدند. اما با همه‌ی سختی تحمل از دست دادن او، شهادت مظلومانه و پرافتخارش به دست قداره‌بندان ارتجاع را به پدر و مادرش و به همدیگر تبریک می‌گفتند. بی‌شک آنها دریافته‌اند که هم‌چنان که مجاهد خلق جز برای رهایی آنها از قید استبداد و استعمار و استثمار قدم بر نمی‌دارد و شهادتش نیز هم‌چون مشعلی

روزی نیست که مرتجعین در منطقه‌ی مازندران فاجعه‌ی نیافرینند. روزی نیست که مردم را با رگبار گلوله و گاز اشک‌آور و چماق و قمه به خاک و خون نکشانند. هنوز خون برادر مجاهد، کارگر شهید " حسین سالار" بر سنگفرش خیابان‌های آمل خشک نشده است و هنوز خرابی‌ها و اموال به غارت رفته‌ی مردم توسط چماق‌داران و ژاندارمستان در آمل ترمیم نشده است، که بار دیگر دشنه‌ی خونریز مزدوران ارتجاع در نقطه‌ای دیگر از مازندران خون مجاهدی دیگر را بر زمین می‌ریزد.

این بار دشنه‌ی ارتجاع با دست‌های جنایت‌پیشه‌ی فردی به نام مهران جواهریان به قلب یکی از پاک‌ترین و عزیزترین فرزندان خلق فرو می‌رود و بدین ترتیب شهر ساری در غم از دست دادن مجاهد شهید، میلیشیا قهرمان، " داود سلیمانی" به سوک می‌نشیند.

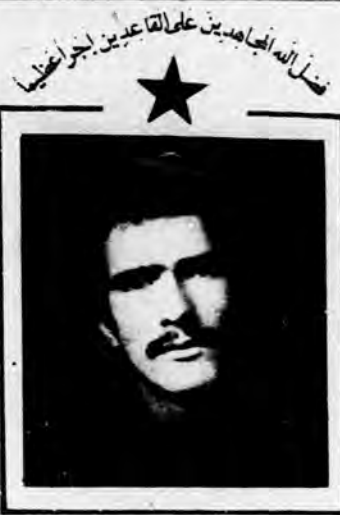
در همین رابطه مجاهدین خلق ایران - شاخه‌ی مازندران اطلاعیه‌ی صادر کرده‌اند که در آن چنین آمده است:

به نام خدا
هموطنان مبارز!
مردم قهرمان و آگاه مازندران!

بار دیگر دست‌های جنایتکار ایادی انحصارطلبان یکی از فرزندان دلیر و پاک - باخته‌ی خلق را به خاک و خون کشید. و برادر مجاهد " داود سلیمانی"، یکی از فرماندهان میلیشیا قهرمان شهر ساری در جریان یک جنایت ضد انقلابی که ضمن حمله به هواداران مجاهدین در بعد از ظهر روز چهارشنبه ۵۹/۹/۲۶ اتفاق افتاد، به شهادت رسید. جریان ترور وحشیانه‌ی این برادر رزمنده به این صورت بود که ایادی مرتجعین ابتدا یک بحث ساختگی را در محل کتابفروشی هواداران مجاهدین به راه انداختند و سپس یکی از آنان دشنه‌ی را در قلب مجاهد شهید داود سلیمانی که جز به خاطر آرمان‌های توحیدی و رهایی مردم نمی‌تپید فرو برد. به این ترتیب شهید والا مقام دیگری به کاروان شهدای مجاهد خلق پیوست و برگ ننگین دیگری بر جنایات ضد انقلابی میوه‌چینان انحصارطلب انقلاب افزوده

وصیت نامه‌ی مجاهد شهید داود سلیمانی

نام حیدر و با نامی تبریک ایران
بگذارم که ملوکا را با باران آمدن...
استاد عالی جناب...
با این نامه از آن عفو من...
ای عزیزان داود سلیمانی عزیز ما...
خلق ایران...
ما را که یکم...
که در این...
سوره است...
از سر این...
باشد...
نه در طلب...
از آن...
که چنان...
تاریخ...
ساعت...
بجز...
مرد...
که...



در راه دفاع از مردم ستم‌دیده ایران و ترویج حقیقت و اسلام راستین به شهادت رسید و بدون شک خون پاکش با اضحلال و نابودی ستمگران و پیروزی کامل خلق به بار خواهد نشست.

مجاهدین خلق ایران - شاخه‌ی مازندران، شهادت این فرزند راستین و فداکار خلق را به پدر و مادر داغدار و شهید پرورش و مردم ساری به ویژه اهالی شریف محله‌ی راه‌بندان تبریک و تسنیت می‌گویند.

تردیدی نیست که مجازات و مکافات سردمداران این کشتارهای وحشیانه را خداوند قهار و سنت‌های تاریخ و پاسخ‌های جامعه‌ی انقلابی ایران تعیین خواهد کرد. با این همه وظیفه‌ی تمامی مقامات قضائی و سیاسی کشور، بخصوص مقامات استان مازندران است، که مرتکبین این جنایت را به مردم معرفی نمایند و آنان را به مجازات قانونی خود برسانند. تعلل و مسامحه‌ی مقامات مملکتی همچنانکه تاکنون صورت گرفته است، جز گسترش این جنایات وحشیانه و افزایش تشنجات داخلی و نتیجتاً تحمیل یک جنگ درونی به مردم ایران، نتیجه‌ی نخواهد داشت. امری که مسئولیت آن مستقیماً متوجهی مقامات سیاسی و قضائی کشور خواهد بود.

وسیع‌الم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
مجاهدین خلق ایران -
شاخه‌ی مازندران
۵۹/۲۷/آبان ماه
لازم به تذکر است که در رابطه با شهادت میلیشیا قهرمان داود سلیمانی ۲۶۵ نفر از مردم آزاده‌ی ساری طی استشهادی که امضاء کرده‌اند، ضمن گواهی شهادت او به دست یکی از چماق‌داران مهاجم (مهران جواهریان) و نیز معرفی برخی دیگر از سردمداران چماق‌دار، علیه آنان اعلام جرم نموده و خواستار مجازات فوری آنها شده‌اند. بقیه در صفحه‌ی ۱۶

اظهار می‌داشتند: چه خوب بود اگر می‌توانستیم مسعود را هم همراه شما ملاقات کنیم. آنگاه برادر مجاهد موسی گفت: مسعود هم خیلی علاقه داشت که شما را از نزدیک ببیند، زیرا او هم شرح تمامی شکنجه‌هایی را که بر شما روا داشته‌اند، شنیده‌است، ولیکن همانطور که خودتان می‌دانید مسعود این امکان را نیافت که با من به ملاقات شما بیاید. ولی او گفت که سلامش را به تک تک شما برسانم.

در جمع مادران و خواهران شکنجه‌شده، تعدادی از مادرانی که برای ملاقات فرزندان و شوهران دستگیرشده‌ی خود به زندان اوین مراجعه کرده و سپس دستگیر و شکنجه شده‌اند و هم چنین تعدادی از خواهرانی که به جرم فروش نشریه‌ی مجاهد شکنجه شده بودند نیز حضور داشتند.

در این ملاقات که حدود ۲ ساعت به طول انجامید، در ضمن سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی، تعدادی از مادران و خواهران شکنجه شده، شرح چگونگی دستگیری خود و هم چنین شکنجه‌هایی را که در زندان اوین بر آنها روا داشته بودند، برای برادر مجاهد موسی بیان کردند.

ما در اینجا بدلیل کمبود جا خلاصه‌ای از سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی و هم چنین خلاصه‌ای از صحبت‌های برخی از مادران و خواهران شکنجه‌شده را برای شما می‌آوریم:

برادر مجاهد موسی خیابانی: برای من واقعا باعث خوشحالی و افتخار است که در حضور شما مادران باشم، برادرمان مسعود هم خیلی علاقمند بود که پیش شما بیاید و از نزدیک شما را ببیند، همه ما آزار و اذیت‌ها و شکنجه‌هایی را که در مورد شما روا داشتند شنیده‌ایم، واقعا برای ما دردآور و تکان‌دهنده بود، یعنی انتظار نداشتیم که به این زودی شاهد این مسائل باشیم، و ببینیم که این آقایان به جایی رسیده‌اند که حتی دست روی مادران و خواهران ما دراز نکنند، واقعا ناراحت کننده بود، در هر صورت وظیفه‌ی ما بود که خدمتتان برسیم. زیرا مبارزات شما برای ما هم باعث دلگرمی و پشت گرمی است، ما هم وقتی شماها را می‌بینیم کارهایی که شماها می‌کنید می‌بینیم، هرچه بیشتر به حقانیت زاهمان پی می‌بریم و عزممان جزم‌تر می‌شود و مصمم‌تر می‌شویم که راه را باید دنبال بکنیم، و می‌دانیم که این راه علیرغم مشکلاتی که دارد، نهایتا به پیروزی منجر خواهد شد.

شما برادرتان، خواهرتان و یا فرزندانتان دستگیر شدند به خاطر اینکه اعلامیه پخش می‌کردند یا نشریه می‌فروختند شما رفتید که ببینید چرا اینها گرفتارند، آنجا شماها را هم گرفتند، کتک زدند. شکنجه کردند، آنهم به اسم اسلام! کارهایی که واقعا آدم شرمش می‌شود که بشمارد، ولی در هر صورت اینها لازمه‌ی راهی است که ما در آن هستیم.

زینب، سمبل مقاومت

خوب در واقع این آیه زبان حال ما نیز هست، حالا شما خودتان می‌بینید، خودتان عملا تجربه می‌کنید، همیشه هم این طور بوده. شما شرح حال پیامبران و امامان را می‌دانید که چه مصیبت‌ها، و چه مشکلات و چه شادایی آنها تحمل کردند. شما شرح حال

فراوان است. بعد نوبت به امام حسین و فرزندان رسید که داستانش را می‌دانید. حضرت زینب، همه این چیزها را می‌دید، در این راه مصیبت‌ها، شادایی را تحمل کرد، هجوت هم خم به ابرو نیاورد.

بهرحال این چیزها تا زگی ندارد و یک مسلمان واقعی هم بایستی به استقبال این مشکلات برود. می‌دانید ما اعتقاداتی

بقیه از صفحه اول

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه شده



بهای ایمان و اعتقاد به اسلام انقلابی

من الان که می‌آمدم با خودم فکر می‌کردم وقتی می‌روم پیش مادران و خواهرانی که دستگیر شدند، شکنجه شدند، چه برایشان بگویم واقعا می‌دیدم منم حرفی ندارم، چون این مادران خودشان همه چیز را می‌دانند، و ما هم حتی باید از این مادران و خواهران هم یاد بگیریم. ولی در هر صورت یک آیه از قرآن بنظرم رسید، آیه اینست:

"و ما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدینا سبنا ولنصرین علی ما آذیتونا و علی الله فلیتوکل المتوکلون"

این زبان حال یک سری مردم مومن است که در برابر ستمگران و کفار و مشرکین و شکنجه‌گران قرار می‌گرفتند، زبان حال آنهاست که می‌گفتند چرا ما به خدایمان توکل نکنیم؟

"و ما لنا الا نتوکل علی الله". وقتی که با آن سختی‌ها و مشکلات روبرو می‌شدند می‌گفتند که چرا به خدا توکل نکنیم، پشت ما به خدا گرم است، چرا که نباشد "و قد هدینا سبنا" خدا ما را به راهمان هدایت کرد، ما را به راه راست، راه انقلاب، در راهی که به آزادی و رهایی و رستگاری انسان منتهی می‌شود در راه خدا، خدا ما را در این راه قرار داده، هدایت کرد، و چرا توکل بر خدا نداشته باشیم، "و لنصرین علی ما آذیتونا" و طبیعی است که شما ما را اذیت خواهید کرد، خواهید زد، خواهید کشت، شکنجه‌مان خواهید کرد، ولی ما چه کار خواهیم کرد، ما صبر خواهیم کرد، ما مقاومت خواهیم کرد، با این رفتاری که شما با ما کنید، "و علی الله فلیتوکل المتوکلون" و تمام آن کسانی که دنبال پشتوانه‌ای هستند، یک پشتیبانی هستند، اینها بایستی به خدا توکل کنند، به خدا پشتگرم باشند.

حضرت زینب را شنیدید و می‌دانید که واقعا چه مصیبت‌ها و شادایی را تحمل کرد، خوب صحنه‌ی کربلا بود جلوترها حضرت علی بود، حضرت زینب هم می‌دید مصیبت‌هایی را که بر خاندان پیامبر و حضرت علی تحمیل می‌شد، آن زمان هم یزید و معاویه خیلی تبلیغات به راه می‌انداختند، آنها هم تبلیغاتچی داشتند، منابع پیامبر که حق پیامبر بود، حق حضرت علی بود، آن را غصب کرده بودند بعد هم شروع کرده بودند سمپاشی و مردم هم ناآگاه بودند. آنقدر سمپاشی کرده بودند که هر کسی که می‌رفت منبر، لازم بود چند شعار بر علیه حضرت علی و پیروانش بدهد و به اصطلاح آنها را سب و لعن می‌کردند.

این تبلیغاتشان بود، بعد گرفتن، زدن و کشتن و این چیزها بود. زمان معاویه آنقدر سخت گرفته بودند به یاران حضرت علی که اینها همیشه مخفی بودند، توی خانه‌ها، مخفیانه، توی شهرها، دربدر مخفی، چون همیشه دنبالشان بودند، مامورین معاویه همیشه دنبالشان بودند، هر کجا که شیعه‌ی حضرت علی بود می‌بایست پیدا می‌کردند، محس می‌کردند، شکنجه می‌کردند می‌کشتند، نموده‌ها

داریم که بدان پای بندیم، معتقدیم که انسان زندگی به این زندگی دنیوی ختم نمی‌شود دنیای دیگری هم هست، یک فراز دیگری هم هست، قیامتی هست و بهشت و جهنمی اینطوری نیست که جریان حرکت و تکامل انسان با مردنش متوقف بشود و تمام بشود. خوب کسانی که توی این راه، راه خدا، راه انقلاب، راه مردم قرار می‌گیرند به آن رستگاریها در واقع دست می‌یابند، بنابراین در این راه انسان تکامل پیدا می‌کند، راه خداست، به خدا می‌رسد، البته قیمتی هم دارد و باید آن را پرداخت، چاره‌ای هم نیست، هیچ چیز مفت به دست نمی‌آید. قبلا هم بوده، خودتان دیدید و شاید هم تجربه کردید. زمان شاه هم شاید شما پشت درب زندانها هم رفتید، فرزندان شما هم شکنجه شدند ولی آن شکنجه‌گرها چه شدند. مثلا حسینی یک جلااد بود، جلااد اوین بود، همه‌ی بچه‌هایی که زندان رفته‌اند، آن سالها شکنجه‌گرشان بود. آیا آن ساواکیها، تهرانی و غیره، همانهایی که شما یک تعدادشان را در تلویزیون دیدید، اینها کجا رفتند؟ آنها هم شکنجه می‌کردند. واقعا تاریخ پر از تجربه‌ی است، خوش به حال کسانی که بتوانند

از این تجارب درس بگیرند.

داستان شکنجه

از زبان مادران

یکی از مادران: در زندان چهار تا از ما را می‌برند بالای تپه، کچوئی می‌آید و می‌گوید "زینب زمان"، "رقیه زمان"، به مسخره این حرفها را می‌زند برادر مجاهد موسی خیابانی: من الان فکر می‌کردم که واقعا به اینها چه می‌توان گفت به اینها آیا می‌شود گفت که شما مردید؟ می‌شود کلمه‌ی مرد درباره‌ی اینها بکار برد؟ در نهج البلاغه هست حضرت علی به یک سری بودند گفت "یا اشباح الرجال و لرجال" شما شبیه مرد هستید، شما مرد نیستید.

بلی این چیزهایی را که شما می‌گوئید، من شنیدم، شنیده‌ام که دادستان انقلاب هم چه کارهایی کرده است و چه اهانتهایی و چه دشنامهایی.

یکی از مادران: بله ما خودمان بودیم، ما چهار نفر مادر بودیم با پسرمان که آقایان ما را که در کانون توحیدی اصناف است گرفته بودند. سه چهار روز به کمیته‌ها مراجعه کردیم کسی جوابمان نداد. کمیته‌ی مرکزی گفت او را به زندان اوین برده‌اند. ما رفتیم به زندان اوین. هنوز ده دقیقه طول نکشیده بود که آمدند پسر و ما چهار مادر را دستگیر کرده و به داخل زندان بردند ما را به سلولهای انفرادی بردند توی هر سلول سه الی چهار نفر بودند. آن شب توی سلول بودیم فردا ظهر ساعت ۱۲ که نهار آوردند ما بخوریم آقای کچوئی گفت چهارتا ئیتان زود بیائید می‌خواهم با شما صحبت کنم ما فکر کردیم که می‌خواهد نیم ساعتی صحبت کند و برگردیم، همینطور نهار را گذاشتیم و رفتیم. از ساعت ۱۲/۵ بعد از ظهر تا ساعت ده شب ما زیر بازجوئی بودیم. که ما را یکی یکی می‌برد توی اتاق که توی گوش من زده و پرده‌ی گوشم را پاره کرده است. از آن موقع حالم ناچور شد کرم دیسک بود، لگد به کرم زد، فحشهایی می‌داد که من خجالت می‌کشم آنها را بگویم.

برادر مجاهد موسی خیابانی: خود کچوئی شما را می‌زد؟

مادر: بلی خود کچوئی می‌زد. در آن بخش زنان دو تا خانم بودند به نام نوربخش و بختیاری و دو مرد دیگر. فحش‌های بسیار زشتی می‌داد، فحش به شوهرم به خودم می‌داد چه کنکهای که به من نزد، لگد به کرم زد که در همانجا نقش بر زمین شدم، توی بقیه در صفحه ۱۴

گزارشات مستند در مورد شکنجه

باز هم شکنجه در خانه های امن!!

آنچه به دنبال خواهد آمد گزارش مختصری است از ماجرای دستگیری و شکنجه یکی از هواداران در خانه های امن در تاریخ ۹/۹ آذر ۵۹.

البته متذکر می شویم که اگر چه بنا به درخواست خود این برادر از ذکر نام وی خودداری کرده ایم، لکن تمامی اسناد واقعی فوق الذکر در اختیار مقامات قرار گرفته است.

این برادر را بعد از چندین ساعت تعقیب و کنترل دستگیر کرده سپس چشم بسته به زیر زمینی مخفی برده و به مدت ۴ روز با شکنجه بازجویی نموده اند و سپس در کنار جوی آبی بی هوش رها کرده اند.

مدتی بعد او را به بیمارستان شهدای تجریش این برادر را نیمه جان پیدا کرده است. بدنیست شروع ماجرا را از زبان خود این برادر و ادامه می بخوانیم:

"روز ۴ شنبه ۹ آذر هنگام مراجعه به بیمارستان فیروزگر، احساس کردم که توسط دو نفر موتور سوار که هر دو کلاه کاسکت یک رنگ داشتند تعقیب می شوم. بعد از مدتی آن دو نفر جای خود را به دو نفر دیگر دادند و کار تعقیب هم چنان به شدت دنبال می شد. آنها چه در تاکسی، چه در اتوبوس و چه در اغذیه فروشی دست از سرم بر نمی داشتند. البته در تمام این مدت آن ها با استفاده از کلاه کاسکت، عوض کردن لباس زدن عینک دودی به شدت از شناخته شدن خود جلوگیری می کردند. در ابتدا گمان می کردم توسط شبکه های مخفی و غیرقانونی تعقیب می شوم ولی به زودی خلاف این موضوع معلوم شد چرا که آن ها علنا از دستگاه های بیسیم استفاده می کردند و ماشین بنزی هم که بعدا به وسیله آن دستگیر شدم مجهز به بیسیم علنی و مشخصی بود، و همی این نموده های آشکار خبر از ارتباط عناصر تعقیب کننده با جریان های انحصار طلب حاکم می داد.

به هر حال پس از چند

بود، دائما فریاد می زد و از درد شکستگی رنج می برد و هیچ توجهی هم به وی نمی شد. بعد بازجویی و سوالات شروع شد. که همه با شکنجه و ضرب و شتم همراه بود. سوالاتی از این قبیل که مستو- لین شما چه کسانی هستند؟ در فلان جا چکار داشتی؟ فلانی کیست؟ و یا سوالاتی درباره برادر مجاهد مسعود رجوی و اینکه کجاست؟ و کجا سخنرانی می کند؟ ...

در تمام مدت دستگیری همین سوالات با همان شکنجه و آزارها تکرار می شد. تا روز آخر که مرا تا سرحد بی هوشی کتک زدند. بعد از به هوش آمدن متوجه شدم که در بیا- بان های نزدیک خیابان ملاصدرا افتاده ام. به هر زحمتی که بود خودم را به خیابان رساندم اما باز هم از هوش رفتم. و وقتی به هوش آمدم خود را در بیمارستان دیدم.

ادامه ای ماجرا از زبان پرسنل فداکار اورژانس و بیمارستان شهدای تجریش

قسمتی از گزارش پزشک معالج: "همراهان بیمار او را در جوی آب کنار خیابان پیدا کرده اند بیمار پس از ۱۲ ساعت هوشیار شد و از سه روز شکنجه صحبت کرد که عده ای با ضربات اشیاء برنده به شکم او می زدند و روی زخم ها نمک پاشیده اند"

بعد از به هوش آمدن در بیمارستان به سوالات مامور کلانتری پاسخ داد. شکنجه های اعمال شده بر وی به قدری شدید بود که پس از رسیدن به بیمارستان هم در وحشت بسر می برد. به علت آسیب وارده تا دو ساعت قادر به تکلم نبود و به علت عدم درک محیط اطراف خود حاضر به همکاری در امر معاینه نبود.

"روی شکم به تعداد زیاد (۱۵ قطعه) آثار زخم ناشی از ضربات به شکل مربع مستطیل و به قطر ۲x۱ سانتی- متر وجود داشت."

بدین ترتیب در حالی که هنوز خاطره های شکنجه های وحشیانه ای ساواک و رژیم شاه خائن از خاطره ها محو نشده است و هنوز مردم ما شکنجه- گاه ها و خانه های امن! نظیر خانه ی سرهنگ زیبایی را فراموش نکرده اند شاهدهیم که گام های بلندی در راه احیاء همان شیوه های آریامهری برداشته می شود. و آیا برای مردمی که در

گزارش پزشک معالج -

گزارش اورژانس بیمارستان

جهت امحاء استبداد و دیکتاتور و به دست آوردن "آزادی" و "استقلال" در نظام جمهوری اسلامی صدها هزار شهید و

نمونه هایی از جنایات "کمیته ۳۰" تبریز

این جماعت آقای موسوی تبریزی معروف است. ایشان که علیرغم کثرت اشتغالات انقلابی!! از اشغال کرسی نمایندگی مجلس گرفته تا قاضی و حاکم شرع دادگاه های انقلاب تبریز و هم چنین ریاست دادگاه برادر مجاهدان سعادتی، گاه و بیگاه و تا آنجا که توانسته اند خودشان نیز وظیفه ی شرعی لگد و سیلی و دروغ و تهمت را انجام داده اند. و البته آنطور که خود ایشان گفته اند برای هیچیک از خدمات فی سبیل!!؟ حقوق و پولی هم دریافت نمی کنند!! به هر حال حضرت ایشان در یک سخنرانی گفته اند: "یک نفر هم نیست که ادعا کند بقیه در صفحه ۱۳

گزارشات مستند در مورد شکنجه

بقیه از صفحه ۱۲

■ کمیته ۳۰ نامی است که دسته‌های مسلح غیرقانونی ارتجاع بر خود گذاشته‌اند. گویا بدین علت که تعداد آنها ۳۰ نفر است.
البتّه آنطور که شواهد نشان می‌دهد این افراد بعضاً هم از ارگانهای قانونی نظیر کمیته‌ها دست‌چین شده‌اند.

خلاص را با دقت بزنند و به همین دلیل حمیدرضا هنوز زنده است. کارگران به پاسگاه ژاندارمری خبر داده و به کمک پاسگاه و کارگر قهرمانی به نام قدرت: حمیدرضا ساعت ۹/۵ صبح به بیمارستان خمینی تبریز رسانده می‌شود.
اما علیرغم کوشش‌های فراوان بعد از ۱۵ روز بیهوشی کامل سرانجام حمیدرضا در تاریخ ۲۸ شهریورماه/۵۹ شهید می‌شود.

یکروز بعد از دستگیری جسد حمیدرضا در جاده‌ای اهر پیدا می‌شود

ساعت ۸ صبح ۵شنبه ۱۳ شهریور، هنگامی که کارگران کوه نمکی اطراف جاده‌ای اهر به سرکار می‌رفتند متوجه جسدی می‌شوند که به رو افتاده و از سر آن خون جاری است. قاتلین به علت عجله نتوانسته‌اند تیر

را از زبان یکی از شاهدان عینی که گزارشی هم در این زمینه تهیه کرده‌است بشنویم:
روز چهارشنبه ۵۹/۶/۱۲ من از شهناز شمالی می‌گذشتم که در روبروی هتل آسیا متوجه شدم ۵ نفر از ساندویچی جنب ابزار فروشی بیرون آمده و به طرف پسر ۱۷ - ۱۶ ساله‌ای که نشریه‌ی "راه کارگر" در دست داشت حمله ور شدند من به محض اینکه آن پسر را دیدم او را شناختم. زیرا قبلاً با او آشنا بودم. اسم او حمید رضا حاتمی و دانش‌آموز سال دوم انستیتو بازرگانی واقع در سه راه امین بود.
مردم به دور حمیدرضا که شعارهایی به نفع کارگران و زحمتکشان می‌داد جمع شدند. همان ۵ نفر که حمیدرضا را می‌زدند، او را گشان گشان به داخل کوچه می‌آوردند و در روبروی سینما آریا برده و شدیداً زیر ضربات مشت و لگد خود قرار دادند.

ساعت ۱۱/۳۰ همان شب در جاده‌ی تهران - تبریز نیمه جان پیدا می‌کنند.
۲- بهرام صادقی از هواداران است که در روز عید فطر بدنبال حمله‌ی عناصر مسلح کمیته‌ها به مراسم جشن عید فطر مجاهدین در مسجد اندبیلی تبریز دستگیر و زندانی می‌شود. بدلیل مقاومت در زندان، مقامات با اصطلاح قانونی او را تحویل "کمیته‌ی ۳۰" داده و آنها نیز او را به خارج شهر برده و مدت‌ها شکنجه می‌دهند تا جایی که بهرام بیهوش می‌شود. بدن نیمه جان و بیهوش بهرام را ماشینی در کنار جاده پیدا

شکنجه شده "ما تاکنون در این سلسله گزارشات ده‌ها و صدها مورد مستند را ذکر کرده‌ایم در این شماره به منظور برآوردن آرزوی جناب موسوی تبریزی سعی کرده‌ایم چند نمونه از شکنجه و ترور توسط دارودسته‌های مسلح در تبریز را که تحت عنوان "کمیته‌ی ۳۰" عمل می‌کنند ذکر کنیم. هر چند که معتقدیم شخص ایشان نمی‌تواند از این کمیته و نام و نشان تروریست‌های آن بی‌خبر باشد.

خوب است آقای موسوی تبریزی اجازه بدهند تا از همان تریبون نماز جمعه و یا رادیو تلویزیون که در اختیار ایشان بوده‌است، شاهدان عینی این شکنجه‌ها نیز مشاهدات خود را بیان کنند.

گفتیم "کمیته‌ی ۳۰" ولایم است توضیح بدهیم که کمیته‌ای با این شماره بطور رسمی در تبریز وجود ندارد. و این نامی است که دسته‌های مسلح و غیرقانونی ارتجاع برخورد گذاشته‌اند. گویا بدین علت که تعدادشان ۳۰ نفر است.

البتّه آنطور که شواهد نشان می‌دهد این افراد بعضاً هم از ارگان‌های قانونی دست‌چین شده‌اند. و گرنه با وجود رد پاهای و حتی شماره‌ی یکی از ماشین‌های این دسته‌ی تروریستی، عدم پیگیری آنان چه معنی می‌دهد؟

افراد این کمیته آشکارا در شهر تبریز گشت‌زنی می‌کنند و همراه با سایر چماق‌داران به اجتماعات و مراکز فعالیت سیاسی و حتی امداد پزشکی حمله کرده و افراد را دستگیر کرده و در بیابان‌ها شکنجه و حتی در موردی ترور کرده‌اند. آنچه که بدنبال خواهد آمد چند نمونه از اقدامات این گروه است

۱- برادری به نام مسعود ذاکری در تاریخ ۱۰ مردادماه/۵۹ هنگام افشاکگری علیه افرادی که به مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق حمله کرده بودند، دستگیر می‌شود. او را به بیابان برده و با کابل و چوب و چماق تا سر حد مرگ شکنجه داده و حتی تهدید به تجاوز می‌کنند. مسعود را در

■ مشخصات ماشینی که حمیدرضا حاتمی را برده به شرح زیر است:
پیکان مدل ۵۸، رنگ سبز تند به شماره ۶۴۷۶۹ تهران - صبح

دو نفر از ناظرین به این کار اعتراض کردند که با تهدید عناصر فوق روبرو شدند. وقتی آن ۵ نفر خواستند حمیدرضا را داخل ماشین کنند من به آنها اعتراض کردم که دو نفر از آنها جهت دستگیری مرا هم دنبال کردند که من موفق به فرار شدم و کمی بعد دوباره به همان محل برگشتم و دیدم که حمیدرضا را سوار پیکان مدل ۵۸ به رنگ سبز تند و به شماره‌ی ۶۴۷۶۹ تهران - صبح نموده و از چهار راه شهناز به طرف میدان ساعت حرکت کردند.

آنها حین گتک زدن حمید به مردم می‌گفتند که چون این نشریه از طرف دادگاه انقلاب اسلامی غیر قانونی اعلام شده است، او را به دادگاه انقلاب اسلامی می‌بریم.

لازم به تذکر است که من دو نفر از ۵ نفر فوق که من را نیز دنبال کردند، قبلاً در لندور سفید رنگ کمیته‌ی بازرسی خیابان ثقلالاسلام دیده بودم و روز جمعه ۱۴/ شهریورماه/۵۹ در ساعت ۴/۳۰ یکی از آن دو نفر را با لباس آرم‌دار پاسداری در میان جمعی از پاسداران که برای عیادت بیماران آمده بودند، مشاهده نمودم.

امضاء:
۵۹/۶/۱۵

کرده و برای مداوا او را به اردبیل و از آنجا به تهران می‌برد. بعد از مداوا تا مدت‌ها دست‌های بهرام لمس و بی‌حس شده بود.

جنایت در روز روشن بخاطر فروش نشریه

۳- در تاریخ چهارشنبه ۱۲/ شهریورماه/۵۹ در مقابل هتل آسیای تبریز ۵ نفر مرد مسلح به جوان ۱۷ ساله‌ای به نام حمید رضا حاتمی که مشغول فروش نشریه‌ی راه کارگر بوده حمله می‌کنند. وقتی با اعتراض مردم مواجه می‌شوند، می‌گویند ما مأمور دادگاه انقلاب (یعنی همانجائی که آقای موسوی تبریزی حاکم شرع است) هستیم و این فرد را به دادگاه می‌بریم. اما پای حمید رضا هیچگاه رسماً به دادگاه شرع نرسیده فردای آن روز جسد نیمه‌جان او را در حالیکه گلوله‌ای در سرش شلیک شده بود، در بیابان‌های اطراف جاده‌ی اهر پیدا می‌کنند.

حمیدرضا ۱۵ روز را در بیهوشی مطلق در بیمارستان خمینی تبریز گذرانده و سرانجام در تاریخ ۲۸/ شهریورماه فوت می‌کند.
خوبست که مشروح جریان

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تبریز
هانشده، بزفتی، دو کز بزفتی خمینی
تلفن: ۵ - ۲۴۲۸۱

جگولگی انتقال حمیدرضا حاتمی (گلوله خورده از پاسگاه) از بیابان اطراف جاده اهر به بیمارستان خمینی
ساعت ۸ صبح کارگران کوه نمکی به سرکار خود می‌رسند متوجه میشوند که مردی به رو افتاده و از سرش خون جاری است. یک نفر به نام قدرت بر جسد می‌ماند، و بقیه می‌روند و به پاسگاه حواج خبر می‌دهند، رئیس پاسگاه به محل افتاد جسد می‌آید و زارشی تیر می‌خورد، سپس مصوب را با بنز خاور به شماره ۱۱۹۴۶ به تبریز انتقال می‌دهند
قدرت بهرام در زندان آرم جسد را به بیمارستان خمینی تحویل می‌دهند (حدود ۹ صبح) و می‌روند
آدرس محل - جاده اهر روز و یک کره نگلی

ادرس مکتوم تبریز
مکتوم حمیدرضا مزرزی او جعلی شهرت حاتمی که در تاریخ ۵۹/۶/۱۲ لعلت گلوله خورده و حالت کوما در بخش جراحی شد
این بیمار را به سرد عمل جراحی نیز قرار گرفته بود
شما با ما نسبت به حال عمومی و جواب ندانید
در ۵ روز صبح ۲۸/ ۵۹ فوت نموده است جهت کفر فتنه
یعنی سرفی سگریز

و بدین ترتیب برگ سیاه دیگری بر پرونده‌ی مرتجعین افزوده می‌شود تا روزی که گریبان این جنایت‌کاران و حامیان آنها گرفته شود آیا این است "آزادی" وعده داده شده؟ آیا جنایت فوق قلب هر فردی را که کمترین وجدان انسانی داشته باشد به درد نمی‌آورد؟
و آیا باز هم آقای موسوی تبریزی دنبال نمونه می‌گردد؟
و آیا باز هم شکنجه "شایعه" است؟!؟

گوشه‌هایم زد، با دستش می‌زد توی گردنم، با دستش به گردنم می‌زد.

بعد ما چهار مادر را برد بالای تپه‌ها، از ساعت ۲ تا ساعت ۶/۵ غروب بالای تپه نگهداشتند آب هیدینتور می‌آمد و ما چهار نفر را پشت به یکدیگر قرار دادند. بعد کچوئی می‌آمد و با حالتی مسخره می‌گفت، زینب زمان، رقیه زمان، در بالای سر من می‌گفت چند گرفتگی آمدی این کارها را می‌کنی، تو دزد هستی، اصلاً شما جاسوس هستید فردا می‌گویم که شما چهار نفر را اعدام بکنند به جرم جاسوسی، حالا می‌روم و می‌گویم به هر کدام از شما ۱۵ ضربه شلاق بزنند.

همچنین پاسداران می‌آمدند البته با کابل ما را می‌زدند، از این کابل‌های بلند و به اندازه‌ی دو متر.

شلاق بجرم قرآن خواندن و تکبیر گفتن

یکی دیگر از مادران: همان شب ساعت ده ما رفتیم دکتر، پیش دکتر شیخ الاسلام زاده، او دکتر ما نیز بود. زن کچوئی دنبال ما می‌آمد، او در مقابل درب اطاق ایستاده و ما چهار نفر را که حالمان بسیار خواب شده بود نزد دکتر بردند. شیخ الاسلام زاده گفت: یکی از گوشه‌ها بت مربوط به گذشته است و یکی دیگرش مربوط به حال است ولی وقتی که آمدم بیرون و پیش دکتر رفتم، دکتر گفت نخیر هر دو گوشه بت مربوط به حالا می‌باشد. آن شب ما را در سلول انفرادی نگهداشتند. شب گذشته در سلول‌های ما افراد دیگری بودند. ولی شبی که ما را کتک زدند در سلول‌های تکی نگه داشتند. پنج شب در سلول انفرادی بودیم، پنج شب هم در عمومی بودیم، بعد از ده روز انگشت نگاری و بعد عکس گرفتند. پسرمان را هم ۱۷ روز نگهداشتند همراه با ۶۰ ضربه شلاق. اول گفته بودند ۱۵ ضربه شلاق بزنید، او گفته بود که آخر چرا ۱۵ ضربه شلاق، گفتند پس ۳۰ ضربه بزنیدش هنگامی که آنها مانند مدرسه او را به فلک بستند او شروع به اللهاکبر می‌کند که آنها دهانش را به وسیله‌ی چکمه‌هایشان می‌گیرند. او مرتب در زیر ضربات شلاق آیه‌ی قرآن می‌خواند. آنها وقتی که می‌بینند آیه‌ی قرآن می‌خواند می‌گویند ۱۵ ضربه‌ی دیگر هم اضافه کنید. ۱۵ ضربه‌ی دیگر هم بد او می‌زنند. پس از پایان کار وقتی که او را می‌خواهند به

سلول ببرند، سعادت را می‌بیند و به او سلام می‌کند، ۱۵ ضربه‌ی دیگر هم به دلیل سلام به سعادت به او می‌زنند بعد از ۱۷ روز او آزاد می‌کنند. برادر مجاهد موسی خیابانی: تاثیر همین شکنجه‌هایی که شما شدید فکر نکنید که در جامعه کم است، چون مردم بالاخره اینها را می‌فهمند، اینها به

جسمی همه‌شان مریض هستند. آنگاه یک پاسدار رو به دکتر کرده و گفت خیلی ناراحت شدم؟ دکتر اورژانس در جوابش گفت: انسان نیستم اگر ناراحت نشوم، هر کسی که اینها را ببیند، این زن و بچه مردم را ببیند، این طوری اسیرشان کرده‌اید، اگر ناراحت نشود، انسان نیست، آدم

بودند)، پاسداران زندان به ما حمله کردند. از بغل درخت - های داخل زندان همین‌طور مرا کشیدند. بقدری لگد توی دل و کمرم زدند که الان دکترها گفته‌اند که باید عمل بشود. لاجوردی با لگد به پهلویم می‌زد و می‌گفت آخر ای کثافت و... آخر چه می‌فهمی؟ بازجو می‌گفت بنویس

بقیه از صفحه‌ی ۱۱

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با مادران و خواهران شکنجه شده

می‌گفتم سواد ندارم، می‌گفت آخر تو که سواد نداری از انقلاب چه می‌دانی. یکی دیگر از مادران: وقتی که به لاجوردی گفتیم این مادر کودک ۳ ماهه اش را در خانه گذاشته است، گفت: به درک، ده سال بماند، بی‌شیر بماند باید به ما اسم و آدرس بدهد.

یکی دیگر از مادران: لاجوردی گفت به جان آیت‌الله خمینی، به روح رسول‌الله نگاهتان می‌دارم یکی یکی آدرس‌های خانه‌تان را می‌گیرم، می‌روم خانه‌هایتان را می‌گردم، ببینیم شماها کی هستید، کی نیستید. بازجوی من که پسر جوانی بود، می‌گفت: تو بگو ببینم تو از شوروی پول گرفته‌ای، از کی پول گرفته‌اید، شماها جاسوس هستید. گفتم تو یک چیزی بگو که به قول خودت من پیرزن باور کنم. تو می‌گوئی جاسوس شوروی هستیم، جاسوس آمریکا هستیم ستون پنجم هم هستیم، از عراق هم که پول می‌گیریم، ما آخر از چند نفر پول می‌گیریم؟! یک چیزی بگو که اقلاً ما خودمان هم باور کنیم که از یکی پول می‌گیریم!

تکرار کارهای ساواک

یکی دیگر از مادران: خواهران را چهارتا، چهارتا شبها ساعت ۱۰ به روی تپه‌های اوین می‌بردند، و در بالای تپه‌ها آنها را به مدت چهار ساعت در هوای سرد در حالی که می‌گفتند یک دست و یک پا را بالا بگیرد، نگه می‌داشتند بعد از چهار ساعت که در سرما خشک می‌شدند آنها را به سلول می‌آوردند. خواهران تا مدت یک ساعت اصلاً نمی‌توانستند صحبتی بکنند. یکی از پاسداران زیرپیراهنی کثیف خود را داخل دهان خواهران می‌کرد. خود لاجوردی سر مرا گرفت و به دیوار کوبید و گفت تو چکاره هستی اینجا آمده‌ای

نیست. بلی من ناراحت شدم. در روز سوم که اورژانس آمد دو نفر از مادران و من حالمان بهم خورد. مادران آنقدر داد و بیداد کردند تا آنکه مجبور شدند ما را به بیمارستان منتقل کرده و بستری کنند. از آنجائی که خدا باید اینها را رسوا کند، پرسنل بوعلی از ما استقبال بسیار خوبی بعمل آوردند. جقدر می‌آمدند و مادرانی را که شلاق خورده بودند، ملاقات می‌کردند. هر چه در بیمارستان به کلک می‌گفتند اسمت چیه؟ می‌گفتم مادرم مجاهد خلم. گفتند آدرس خانوات را بده. گفتم آدرس خانوام را بنویس، بهشت زهرا.

یکی دیگر از مادران: یک سری از مادران ساعت ۱/۵ دستگیر شدند، من ساعت ۳/۵ رفتم آنجا. من یک سند زنده‌ای بودم برای سایر مادران چون وقتی که می‌گفت اغتشاش، می‌گفتند اینکده را اغتشاش نبود، پس چرا او را آورده‌اید؟ خود لاجوردی ما را ساعت حدود ۵ صبح بود که صدا زد و گفت بیائید می‌خواهم ببرمتان، بعد ما را یکی یکی می‌آورد. وقتی که مرا برد و گفت اسمت چیه؟ گفتم اسم مرا برای چه می‌خواهی، گفت آدرست را بده گفتم آدرس مرا برای چه می‌خواهی گفت: ما می‌خواهیم بدانیم که در خانه‌ی رئیس جمهور چه می‌گذرد تو دیگر چه هستی!؟

چه کسانی

مفهوم انقلاب را
می‌فهمند؟

یکی دیگر از مادران: یک شب وقتی که ما نماز جماعتمان را خواندیم و الله اکبر می‌گفتیم (دختر مرا کمیته‌ی ۱۱ به مدت ۵ روز بود که دستگیر کرده بود، او هم با من بود. خیلی دیگر از مادران و خواهران همراه ما

از چه کسی پول گرفته‌ای، یا لا اسم و آدرست را بگو بعد من گفتم آدرس خانه‌ی من قبرستان است، تو به اسم من چکار داری اسم من زینب است خود خواهران اسم مرا زینب گذاشتند. خود این آقای لاجوردی تمام این کارها را می‌کرد، تمام این کارها زیر سر لاجوردی بود. وقتی که ما به او اعتراض می‌کردیم، که چرا شکنجه می‌کنی و چرا بچه‌ی سه ماهه را از مادرش جدا کردی؟ می‌گفت من با یک واسطه نماینده‌ی امام هستم، من گفتم این کارها را بکنند. یکی دیگر از مادران: یک ورقه‌هایی بود که آوردند و من نگاه کردم، دیدم نوشته است مادر مجاهد شماره یک ۲۵ ضربه شلاق، یک ماه زندانی، مادر مجاهد شماره ۲ به ترتیب تا مادر مجاهد شماره ۵ که پنجمین نفر من بودم چون من پنجمین نفری بودم که بردند، ۱۵ ضربه شلاق یک ماه زندانی. بعد گفتم آقای کچوئی شما که مسلمان هستید و ادعای اسلامی می‌کنید، به چه مجوزی ما را زدید، جرم ما چه بوده است. گفت می‌دانید چرا این ورقه را آوردم؟ گفتم چرا قبل از آنکه ما را بزنید این حکم را به ما نشان ندادید. گفت: این را من الان درست کردم که اگر یک موقع آقای بنی‌صدر صحبتی کرد. من این را ببرم جلوی بنی‌صدر رئیس‌جمهورتان نشان بدهم.

برادر مجاهد موسی خیابانی: در هر صورت این‌ها به اینجا رسیده‌اند، خدا کند که ادامه ندهند، اگر ادامه بدهند هیچ راهی ندارند، این هم مربوط به اینها نیست هر رژیم‌ی که بخواهد از طریق شکنجه، از طریق زور، از طریق حاکمیتی، از طریق حیات بدهد، مردم بر علیه آن دست به اعتراض خواهند زد. در هر صورت ما باید چکار کنیم؟ باید صبر کنیم، باید شکیبائی به خرج دهیم. آن آیه‌ی قرآن که اول خواندم (لنصبرن علی ما آذینا...) این زبان حال ماست، از این شکنجه‌ها از این اذیت و آزارها از کوره بدر نخواهیم رفت، در این راه خواهیم ماند و صبر خواهیم کرد، مقاومت بخرج خواهیم داد. و البته خدا کند که اینها اینطوری نشود که بخواهند با این قبیل کارها، با شکنجه، با کشتار، با زندان ادامه بدهند و با این مسائل خودشان را بر مردم تحمیل کنند، و حفظ کنند. اگر خدای نکرده به اینجاها برسد، در هر صورت طبیعی است که کاسه‌ی صبر مردم هم لیریز می‌شود.

خلق ایران" به عنوان سازمانی که از آغاز حامل یک رسالت مکتبی بوده است، به خودی خود یک کمال مطلوب است"

البته از نظر ما پذیرش نظام جمهوری اسلامی به معنی پذیرش هر آن چه که به نام اسلام ارائه شود نبود. لذا در همان بیانیه مورخ ۲۷ اسفند ۵۷ متذکر شدیم که "بدیهی است که وجدان‌های آگاه و انقلابی مسلمانان، هرگز سوء- استفاده‌ی ارتجاعی از نام اسلام را روا نخواهد داشت."

بر همین اساس بود که ما با رفراندوم جمهوری اسلامی به آن طریقی که افراد را بین "جمهوری اسلامی" و "نظام شاهنشاهی" مخیر می‌کردند، موافق نبودیم و خود را سواً اقدام به ارائه‌ی انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی نمودیم تا مشخص شود که به چه آرمان‌هایی به نام "نظام جمهوری اسلامی" معتقدیم. باز در همان بیانیه می‌خوانیم: "چه بسا بهتر بود که ابتدا محتوای جمهوری اسلامی به ترتیبی که در نخستین مرحله، ضامن و شامل اهداف و برنامه‌های فوق‌الذکر باشد مشخص گردیده و سپس به رای مردم گذاشته می‌شد. در این

افترا و ضرب و جرح و شکنجه و دستگیری قرار داده است. در صحنه‌ی سیاسی با منحصر کردن قدرت، تمام آزادی‌ها، اعم از آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات مورد هجوم و دستبرد آنها قرار گرفته است، و به موازات رشد آگاهی توده‌ها، برای اعمال اختناق و حاکمیت یک جانبه

روستا و محله بیداد می‌کند که در ذهن توده‌ها، شرع (که حکام خود را بدان منتسب می‌کنند) مفهوم بی‌قانونی، خودکامگی و حتی مقابل عقل و قانون یافته است.

و بدین صورت مرتجعین تصویری از اسلام ارائه کرده‌اند که به نظر ما نه تنها اسلامی نیست، بلکه در خیلی موارد

اندیشمای، جاذبه و دافعه و عکس‌العمل‌های اجتماعی خاص خود را برمی‌انگیزد، سیاست‌های ارتجاعی حاکم نیز ظرف ۲ سال گذشته دافعه‌های زیادی را در جامعه‌ی ما و به ویژه بین جوانان انقلابی این میهن برانگیخته است. این دافعه تا حدی است که چندین ماه قبل، ارتجاع از وحشت انزوا در

... سلب اعتقاد از برداشت‌های ارتجاعی که به نام اسلام ارائه می‌شود، می‌باشد. به عبارت دیگر وجه مشترک اکثر ناراضی‌های اجتماعی و سیاسی ضدیت با ارتجاع و دافعه در برابر آن است. دافعه‌ی اجتماعی و گریز از ارتجاع شرایط کنونی به صورت‌های سلف بروز می‌کند. سلطنت‌طلبان و بقایای سر- سپرده‌ها و هم‌چنین هواداران شاه خائن تلاش می‌کنند تا ضدیت‌های با ارتجاع را به نفع خود کانالیزه کنند.

تکلیف اینان مشخص است. مرده‌ی متعفن را از گور بیرون آورده و برایش ادعای حقوق می‌کنند. مگر جنایات و وحشی‌گری‌های شاه از اذهان رفته و یا خواهد رفت؟ ما علاوه بر آن که احیاء فعالیت‌های طرفداران شاه و تمایلات طاغوتی را نتیجه‌ی مستقیم عملکردهای مرتجعین می‌دانیم و آنها بایستی در قبال خلق جوابگوی آن باشند، سرسختانه با آنها مبارزه کرده و از به عقب برگرداندن حتی قشر کوچکی از مردمان ممانعت خواهیم نمود.

سوء استفاده از عملکردهای ارتجاع

و اما اصل مطلب: ما بر اساس اعتقاد به اسلام انقلابی و جهان بینی توحیدی در این مدت بیشترین بار مبارزه‌ی ضد ارتجاعی را به دوش کشیده‌ایم. ضدیت ما با ارتجاع بر مبنای مبارزه‌ی بی-هدف و سمت نبوده است. به این دلیل است که اعضاء و هواداران در جریان مبارزه علیه ارتجاع، امپریالیسم و سیاست‌های انحصارطلبانه و واپس‌گرایانه روز به روز بر اعتقادشان به اسلام انقلابی افزوده گشته است. در اینجا نیز می‌خواهیم به همین نکته تاکید کنیم. هر دافعه و گریزی متقابلاً جاذبه‌هایی را برای

ایدئولوژی مجاهدین، اسلام، مکتبی بر جهان بینی توحیدی است. بنابراین نمایستی دافعه‌ی ارتجاعی باعث کم بهاداران به سیاسی اعتقادی اسلام و نیز احکام و شعائر گردد.

افراد بوجود می‌آورد. دافعه‌ی ارتجاع نیز می‌تواند افراد را به جانب جاذبه‌های مختلف بکشاند. عده‌ای از موضع طرفداری از زندگی مصرفی (البته قشر محدودی) سعی می‌کنند تا نیروهای جدا شده از مرتجعین را به سوی خود جذب کنند. اینان طبیعی است که با مال جامعه را به بقیه در صفحه‌ی ۲۴

"دافعه ارتجاع" و وظیفه‌ها

بقیه از صفحه‌ی ۵

از کلیه اعضاء و هواداران می‌خواهیم تا مرزهای مجاهدین را با نیروهای دیگر و همچنین مبنای اعتقادی و خطوط سیاسی مجاهدین را به درستی برای توده‌های مردم تشریح نمایند.

دانشگاه (این سنگر آزادی و آگاهی) با شیوه‌های فاشیستی به تعطیل آن اقدام نمود و امروز نیز در سطح دانش - آموزان ، با چنان دافعه‌ای روبروست که پس از تمام اقدامات اختناق آمیز که طی آن فعالیت همه‌ی انقلابیون را محدود کرده و ایادی وانجمن‌های نور- چشمی خود را با پشتوانه‌ی تمامی نهادهای رسمی تحمیل نموده است امروز چنانچه از عکس‌العمل‌های اجتماعی آن وحشت نداشته باشد، حتی به تعطیلی مدارس اقدام خواهد کرد. علاوه بر دافعه‌ی ارتجاع در محیط‌های آموزشی و اقشار تحصیلکرده، روحیه‌ی ضد - ارتجاعی در بین توده‌های وسیع مردم نیز به خوبی قابل لمس است. ناراضی‌تبی عمومی از عملکردهای ارتجاع، گواهی که شرایط اختناق و سرکوب آزادی‌های انقلابی امکان بروز کامل به آن را نمی‌دهد، در هر کوی و برزن مشاهده می‌شود و جز قشر محدودی که یا منافع مشخص و مادی از شرایط موجود دارند و یا پرده‌ی ضخیم عوامفریبی‌ها مانع رویت واقعیات از جانب آنها گشته

ضد اسلامی نیز هست. و به همین دلیل ما (مجاهدین) در تمام مدت پس از قیام بهمن ماه ، اضافه بر آن ایم تلاش نمودیم تا در نشریات خود سیمای اسلام انقلابی را تصویر کنیم، در در قبال تصمیمات و نظرات ارتجاعی‌ای نیز که عنوان و اعمال می‌شد موضع‌گیری کردیم تلاش نموده‌ایم تا در مخدوش شدن چهره‌ی انقلابی اسلام گردیم. طی مدت پس از قیام ۲۲ بهمن ماه ما اساساً به کارهای سیاسی - افشاگرانه علیه سیاست‌های ارتجاعی ای که به نام اسلام اعمال می‌شده است پرداخته‌ایم. و در این راه تلاش کرده‌ایم تا هر چه بهتر تضاد بنیادی بین اسلام اصیل انقلابی و برداشت‌های ارتجاعی را به نمایش بگذاریم و به اتهام همین گناه! نیز علاوه بر تهمت‌هایی نظیر منافق و جاسوس و کافر و ملحد و ... در سراسر کشور مورد ضرب و جرح چماق‌داران و دستگیری و شکنجه‌ی مقامات رسمی قرار گرفته و قریب ۲۵ شهید و هزاران اسیر داشته‌ایم. فاصله بین اسلام انقلابی و ارتجاع تا جائیست که امروز سردمداران ارتجاع بیشترین تضاد را با انقلابیون مسلمان حس کرده‌و حتی در بحبوحه‌ی تجاوز عراق لحظه‌ای از ضدیت بر علیه مجاهدین (چه در شعار و چه در عمل) دست برنداشته که این خود بیانگر نفوذ عمیق توده‌های اسلام انقلابی، و وحشت مرتجعین که گویا نابودی خود را در اعتلای اسلام انقلابی می‌بینند، می - باشد.

عملکرد ارتجاع

از آنجا که عملکردهای سیاسی - اجتماعی هر تفکر و

قشری محدود، چماق‌داری و سپس دستگیری و شکنجه به صورتی سازمان یافته اعمال شده است قشر معینی از روحانیت، حاکمیت خود را تقریباً بر تمام نهادهای مملکتی استوار کرده است و هرگونه انتقادی را بر عملکردهای خود به حساب کل روحانیت و تضعیف روحانیت واریز کرده و از آنجا که روحانیت را مساوی

از نظر ما آزادی‌های انقلابی لازمه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی است و نبایستی در دافعه‌ی ارتجاع مرز خود را با کسانی که آزادی‌رانی خواهند ولی مبارزه با امپریالیسم نمی‌کنند، فراموش کنیم.

اسلام وانمود می‌کند، هر انتقادی به مسئولین مملکتی را ضربه‌ای به اسلام! قلمداد! می‌نماید! و به این صورت اسلام را مخالف آزادی‌های انقلابی معرفی کرده و تصویر کشیشان قرون وسطایی را در اذهان زنده می‌کنند. دشمنی با آزادی مطبوعات، سوزاندن (و یا تبدیل به مقوا کردن) کتاب، تقنین عقاید و ... را جزء لاینفک اعتقاد به اسلام قرار داده‌اند.

در صحنه‌ی اجتماعی، شیوه‌هایی که برای مبارزه با انواع اعتیاد و فحشاء و ... به کار می‌رود، هیچ بویی از شناخت علمی جامعه و شیوه‌ی مبارزه با مشکلات جامعه‌ای که می‌رود تا از زیر بار سال‌هاستم امپریالیستی آزاد شود ندارد. انحصارطلبی مرتجعین، جایی برای شورا، این اصل اساسی اسلام که مبنای حکومت را تشکیل می‌دهد، در شهر و روستا، کارخانه ، مزرعه، دانشگاه و مدرسه باقی نگذاشته است.

در حیطةی قضا و قضاوت نیز آن چنان لجام گسیختگی و حاکمیت والیان در هر شهر و

صورت همگان بهتر می‌دانستند که به چه چیز رای مثبت و منفی می‌دهند. همین نقیصه بود که "مجاهدین خلق ایران" را بر آن داشت که بدین وسیله رسماً به مشخص کردن حداقل‌های جمهوری‌ای بپردازند که به آن رای مثبت خواهند داد."

چگونه چهره‌ی اسلام آلوده می‌گردد؟

طبیعی بود که استنکاف سردمداران از ارائه‌ی محتوای نظامی که می‌خواهند ارائه کنند به خاطر این بود که آن‌ها خوب می‌دانستند نمی‌توانند نیات و نظرات خود را بر پایه‌ی حرکت آگاهانه‌ی مردم متکی کنند و قصد داشتند که به گونه‌ای عوام‌فریبانه و به تدریج که پایمه‌ها و اهرم‌های قدرتش شکل می‌گیرد، هر چه می‌خواهند به نام اسلام بکنند و ...

در این مدت جناح حاکم سیستم کلیه‌ی عملکردهای خود را به اسم اسلام عرضه کرده است و همه‌ی مخالفین نظرات ارتجاعی خود را هم، به نام اسلام مورد انتقاد و تهمت و

گرامی باد خاطرۀ یبشتازان رهایی خلق

مجاهد شهید جلال هدشی



جلال در سال ۱۳۳۴ در مشهد و در یک خانواده مذهبی که زندگی ساده و فقیرانه‌ای داشتند به دنیا آمد.

در سال دوم دبیرستان فعالیت‌های سیاسی را آغاز کرد. آشنائی با اندیشه‌های مترقی اسلامی سرفصل جدیدی در زندگی او شد و در ادامه آن به مطالعه آثار و دفاعیات مجاهدین خلق پرداخت. در سال ۵۳ به دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه

تهران وارد شد. مجاهد شهید جلال هدشی در دانشگاه نیز دست از مبارزه برنداشت و به زودی یکی از فعالین جنبش دانشجویی شد.

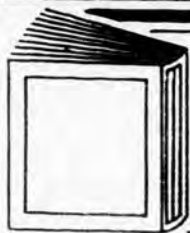
ورود به دانشگاه هیچگاه باعث نشد که جلال محرومان جامعه را فراموش کند، بهمین منظور هر زمان که می‌توانست با کارگری و تماس با محرومان اندیشه‌های انقلابی و توحیدی خویش را صیقل می‌داد. منجمه در سال ۵۴ چند ماهی به کارگری

رفت. همانطور که می‌دانیم ضربه‌ی اپورتونیست‌های چپ‌نما در سال ۵۴ باعث ایجاد انفعال و یا گرایش‌های انحرافی منجمه در جنبش دانشجویی گردید اما جلال با شناخت اندیشه‌های توحیدی مجاهدین خلق هیچگاه نه مایوس شد و نه به دامان اپورتونیسم یا ارتجاع غلطید. در تداوم کوشش‌هایش در سال ۵۵ در رابطه با سازمان مجاهدین زندگی مخفی خود را شروع کرد.

اثرات این عضویت در رشد شخصیت مبارزاتی، تحرک و فاطمیت او به نحو موثری بارز بود. خودش بارها گفته بود که: "سازندگی جز در جریان عمل

امکان ندارد و خلاف این، عقیده‌های ارتجاعی است." در طی سالهای حساس ۵۴ تا ۵۶ جلال همراه با سایر خواهران و برادران مجاهدش به مبارزه‌ی انقلابی خود ادامه دادند تا اینکه در چهارم دی ماه ۱۳۵۶ به شهادت رسید. پیکر پاکش که آخرین هدیه‌ی گرانبهای او به سازمان بود به دست برادران مجاهدش افتاد.

در شی تیره و سخت او را به خارج شهر بردند و بردوشهای خسته و تنهایشان بر فرار تپه‌ای بر زمین گذاشته و بر او تار گزاردند و به خاکش سپردند. یادوراهش گرامی باد



معرفی کتاب:

انتشارات به زبانهای دیگر

۱- ترجمه‌ی انگلیسی آخرین دفاع مجاهد شهید علی میهن دوست در بیدادگاه نظامی شاه (زمستان ۵۰).

۲- ترجمه‌ی عربی جلد اول تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران (از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰) تحت عنوان:

"شرح تاسیس و تاریخ احداث منظمه مجاهدی الشعب الایرانی من عام ۱۹۶۵ و حتی عام ۱۹۷۱"

۳- "کیف نتعلم القرآن؟" ترجمه‌ی عربی "چگونه قرآن بیاموزیم" جلد اول از سری آموزشهای ایدئولوژیک سازمان.

۴- "ملحمه الصومود العظیم" ترجمه‌ی عربی "حماسه پایداری بزرگ" شرح زندگی و شهادت انقلابی مجاهد شهید فاطمه امینی. بقیه در صفحه‌ی ۱۹

شهادت برادر مجاهد،

فرمانده‌ی میلیشیا

داود سلیمانی

بقیه از صفحه‌ی ۱۰

متن اعلام جرم خانواده شهید

بسم الله الرحمن الرحیم این جانب اسماعیل امام قلی سلیمانی به همراه همسر صغری کلانتری علییه مهران جواهریان (قاتل)، برنیانی و عباسی با دو نفر همراه دیگر که فرزند مجاهدان داود امام قلی سلیمانی را حین فروش کتاب سازمان مجاهدین خلق و ارزاق عمومی به ضرب چاقو رزمی به شهادت رسانیدند و همچنین از رسول هادی زاده و مهدی مستشرق که چندی قبل از وقوع شهادت فرزند مجاهدان را حین فروش کتاب مجاهدین خلق

بسم الله الرحمن الرحیم این جانب اسماعیل امام قلی سلیمانی به همراه همسر صغری کلانتری علییه مهران جواهریان (قاتل)، برنیانی و عباسی با دو نفر همراه دیگر که فرزند مجاهدان داود امام قلی سلیمانی را حین فروش کتاب سازمان مجاهدین خلق و ارزاق عمومی به ضرب چاقو رزمی به شهادت رسانیدند و همچنین از رسول هادی زاده و مهدی مستشرق که چندی قبل از وقوع شهادت فرزند مجاهدان را حین فروش کتاب مجاهدین خلق

متن اعلام جرم جمعی از همزمان شهید

می‌نمائیم این افراد هر کدام از اعضای کانون و انجمن اسلامی می‌باشند منجمه خود مهران جواهریان قاتل عضو انجمن اسلامی دبیرستان و عضو کانون می‌باشد. و سردمداری این جریان با رسول هادی زاده و دیگر فالانژها بوده که بارها هواداران را به قتل تهدید کردند ما از این افراد اعلام جرم می‌نمائیم و خواستار مجازات فوری این افراد هستیم و نمی‌دانیم که آیا باز هم می‌خواهیم شاهد اینگونه اعمال شاهنشاهی و فاشیستی باشیم یا نه.

بیش از ۲۶۵ امضاء

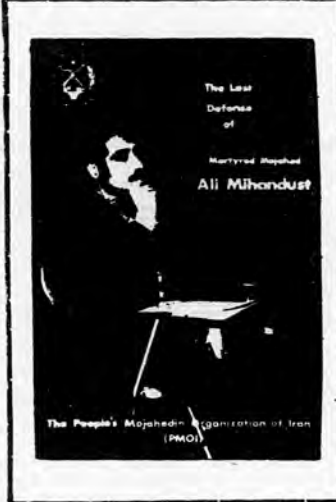
بسم الله الرحمن الرحیم ما امضاء کنندگان زیر علییه مهران جواهریان اهل ساری محصل هنرستان و برنیانی محصل دبیرستان طالقانی و عباسی محصل هنرستان که به همراه دو چماقدار دیگر به کتابفروشی هوادار مجاهدین خلق حمله ور شده و با قمه و چاقو به جان هواداران افتادند و فردی از هواداران را به نام داود امام مکی سلیمانی را با ضربات چاقو به شهادت می‌رسانند و شخص قاتل مهران جواهریان اهل ساری محصل سال اول هنرستان صنعتی چیت مقدم می‌باشد اعلام. جرم

گوهر دشت

راستی که رژیم منفور پهلوی چیزی جز خرابی و بدبختی برای این مردم به ارمغان نیاورد و من جمله تا آنجا که توانست از پول این خلق ستم کشیده زندان‌ها ساخت و آن‌ها را با انواع وسائل شکنجه‌ی روحی و جسمی مجهز نمود. در اواخر عمر سراسر خیانتش برای هرچه گسترده‌تر کردن سرکوب زندان وسیعی را با استفاده از کلیه‌ی تجارب ضد انقلابی حکومت‌های دیکتاتور وابسته به آمریکا در گوهر دشت کرج بنا کرد که بحمدالله اجل خداوندی و خشم ملت مهلتش نداد و آرزوی داشتن زندانی در گوهر دشت را با خود به گور برد.

در فکر اتمام واحیاء زندان گوهر دشت و ادامه‌ی پروژه‌ی شاه خائن هستند. زندانی که سلول‌های انفرادی آن با دیوارهای قطور و ضد صوت زندانی را به طور کامل از جهان خارج جدا می‌کند که حتی کوچک‌ترین صدایی به گوش‌هایش نرسد و به اصطلاح پس از شکنجه‌های سخت زیر فشار مستمر شکنجه‌ی سکوت مطلق قرار بگیرد. و حتی گویا دادستان انقلاب تهران (آقای لاجوردی) نیز از آنجا بازدید کرده‌اند! ولی وقتی رژیم گذشته با تمام وسایل سرکوبگرش از این همه زندان طرفی نیست، بهتر نیست آقای دادستان انقلاب مرکز و امثال او تا دیر نشده به گذشته نگاه کنند و پند بگیرند و فکر احیاء گوهر دشت را کنار بگذارند؟!

اخیرا زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که گویا برای خلاصی از مزاحمت‌های زندانیان سیاسی



بقیة از صفحه ۸

گزارشی از حمله مسلحانه به انجمن کارکنان مسلمان

۳ - وانت مزدا سفید رنگ به رانندگی حسن هوشی سادات (بازاری) . همانطور که گفته شد ، محل اصلی توطئه مناسفانه مسجد انصارالحسین بوده که پیشنام آن فردی است به نام آقای حمیدی که مسلح بوده و گویا جریان حمله هم با صلاحدید و مشورت ایشان بوده است .

مجید قهرمانان رئیس بسیج مسجد انصارالحسین رهبری حمله را بعهده داشته که در جریان حمله دستگیر می شود . از کولهی همراه وی ۲ عدد ماسک ضد گاز یک عدد نارنجک جنگی ، و تعدادی اسلحهی سرد بدست آمده است . صما " همین فرد عامل پرتاب نارنجکهای اشکآور بوده است . مهاجمین هنگام حمله ، هریک پارچهی سفیدی به سینه زده بودند تا بدین وسیله یکدیگر را بشناسند .

اسامی تعدادی از مهاجمین

۱ - محسن مقربی

۲ - جعفر غضنفری (دو نفر فوق از افراد کمیته بوده که با لباس شخصی مستقیماً در حمله شرکت داشتهاند) .

۳ - مجید قهرمانان فرزند حسن ، شغل بیکار ، مسئول بسیج مسجد انصارالحسین .

۴ - محمود فتحعلی فرزند نصرت شغل بیکار

۵ - علی استنکافی فرزند اکبر شغل پیراهن فروش در بازار

۶ - جمشید جهاندیده شغل محصل عضو بسیج مسجد انصارالحسین .

۴ نفر فوق همراه با نارنجک جنگی ، نارنجک اشکآور ، ماسکهای ضد گاز ، قمه ، دشنه و داس و ... دستگیر و تحویل مسئول ستاد امنیت منطقه ۶ شدهاند .

۷ - فرهاد عطیقه فرزند ابوالفتح عضو گروه مقاومت !! مسجد انصارالحسین .

۸ - احمد اسلامو

۹ - مهدی نصراللهی

دانشجو) رانندهی پژوی حامل مهاجمین .

۱۰ - حسن هوشی سادات (بازاری) رانندهی وانت مزدا حامل مهاجمین .

۱۱ - یاور حسن نژاد

۱۲ - احمد افشار محصل هنرستان صنعتی مکانیک

صما متذکر می شویم که در این حمله علاوه بر اینکه تعداد ۲۵ نفر به وسیلهی سنگ و چماق و چاقو و داس مجروح و مضروب شدند ، تاکنون ۱۵ نفر نیز مفقود گردیدند .

توضیح اینکه مسئولین و مقامات مملکتی علیرغم اطلاع از جریان حملهی مهاجمین مسلح و اعتراضات شدید مردم محل نسبت به عمل غیرقانونی آنها نه تنها هیچ اقدامی جهت جلوگیری از حملات وحشیانهی آنها نکردند بلکه تعدادی از افراد محل و هواداران این انجمن را به طوری که بعداً با اطلاع شدیم با استفاده از تاریکی شب دستگیر کردهاند .

صورت جلسه تنظیمی

توسط مسئول ستاد امنیت منطقه ۶

بیتاب محمد رضا سلطانی شماره شناسنامه ۴۷۳ شماره ازبکستان ... منطقه ۶ و مسئول ستاد امنیت منطقه ۶ ...

حاضرین: ...

موضوع: ...

نتیجه: ...

تاریخ: ...

محل: ...

دادگاه محلات ، مدافع خصوصی آیت!

اخیراً دادگاه محلات ، پدر پیر عزت الله کفایتی را به زندان محکوم نموده است . یقیناً به خاطر دارید که عزت الله کفایتی همان کسی است که پرده از توطئه های آیت برداشت و آن نوار معروف را افشا کرد . قضیه از این قرار است که پس از افشای آن نوار خود کفایتی و خانواده اش مورد تهدیدهای مکرر قرار گرفتند و از آنجا که دستشان به عزت الله نرسید هر روز مزاحمت و ناراحتی برای خانواده اش بوجود می آوردند . و بالاخره طی یک برنامه ی ساختگی آنها را در یک شبکه ی خرابکاری کشف کرده و به زندان محکوم ساختند . جالب تر اینکه برای چاشنی مطلب پورونده شامل تریاک هم شده است .

بنظر می رسد که هیچ توضیحی برای جرم کفایتی که منجر به محکومیت او شده است لازم نباشد . آیا جرمی بالاتر از کشف توطئه ی آیت می توان برایش تصور کرد؟! خلاصه بگذریم از اینکه دادگاه محلات سوراخ دعا را گم کرده و برای محکومیت کفایتی شرکت در شبکه ی خرابکاری را عنوان کرده است ، و بگذریم از این امر که دستاویز خرابکاری

وزارت عدالت

مجلس شورای عالی

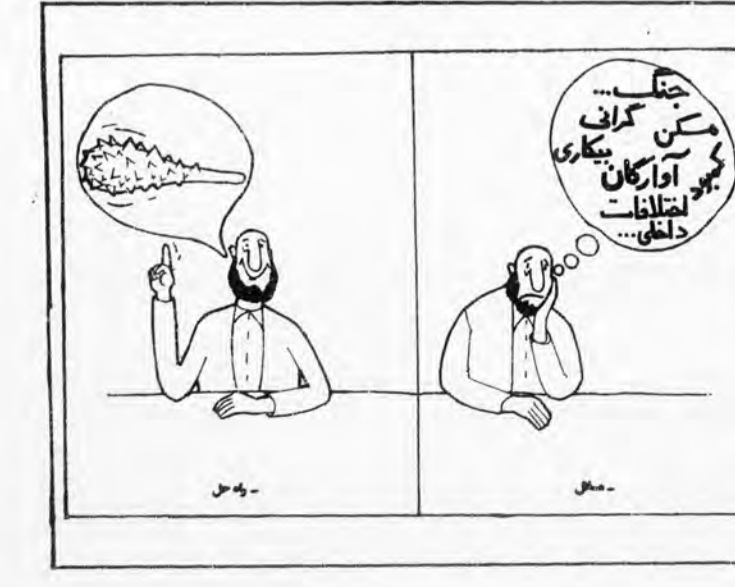
کتابخانه و اسناد

کتاب: ...

تاریخ: ...

محل: ...

برای سرپوش گذاشتن بر رفتار فاشیستی علیه بهترین فرزندان خلق ، حربه ی مستعملی است که شاه نیز در اواخر سلطنتش از آن دست برداشت ولی بهرحال دادگاه محلات بایستی جوابگوی این امر باشد که تحت چه رابطهای به عنوان مدافع خصوصی آیت ، کفایتی را محکوم کرده است . و از آن مهم تر چرا دیگر دست از سر پدر پیرش بر نمی دارد؟ مگر به اصطلاح دادگاه انقلاب اسلامی محلات تیول آیت است؟



نگاه مختصری به

سیر تاریخی تحریف اسلام

طبقه یا قشر معینی که در جو آن زندگی کرده و حاملان ناآگاه منافع و آرمان‌های آن طبقه هستند، دفاع می‌کنند و اسلام را نیز در همان جهت تفسیر می‌نمایند. (۵)

راستین اسلام) و اشاعی استنباطات خرافی و مخدر از طرف مبلغان مرتجع، متعدد و متفاوتند. البته در اینجا مجال توضیح و بررسی آنها وجود ندارد، ولی می‌توانیم

● برداشت از اسلام و دستاوردهای ایدئولوژیک تنها وقتی از اصالت برخوردار می‌شود که همگام با شرکت فعال در تغییر جامعه و پیشسازی در مبارزه‌ی انقلابی - اجتماعی باشد.

بطور کلی در بسیاری موارد این دو نوع تحریف، غالباً در یک مجموعه‌ی واحد همگام می‌شوند و ما می‌توانیم عناصر هر دو جریان را در یک سیستم فکری یا نظرگاه خاص، مشاهده کنیم. بعنوان مثال می‌توان بد مسالده "جبر و اختیار" و چگونگی پیدایش آن در تاریخ اسلام و بحث‌های پایان‌ناپذیری که حول آن پدید آمد، اشاره کرد.

بطوریکه می‌دانیم حکام دوران اموی و عباسی برای توجیه سیاست‌های ضد مردمی خود، اعتقاد به جبر و تقدیر گرامی کور را (بد مفهوم شرک‌آمیز و تسلیم طلبانه‌ی آن که ملازم با تن دادن اسارت‌بار به وضع موجود که نافی آزادی و اختیار انسانی است)، ابداع و ترویج نمودند. آنگاه همین مطلب که در قرآن و در زمان خود پیامبر مسالده‌ی نبوده، تحت عنوان "جبر و اختیار" موضوع بحثها و کتابهای قطور فلاسفی به اصطلاح مسلمان و دست‌بندیهای متعددی (چون اشاعره و ...) گردید.

ریشه‌ها و علل متعدد تحریف اسلام و علت اصلی:

ریشه‌ها و دلایل تاریخی و اجتماعی تحریف اسلام در اعصار و قرون گذشته صرف‌نظر از نقش رژیمهای ضد مردمی (سواستفاده از مذهب و جلوگیری از ادامه‌ی چهره‌ی

● پاورقی‌ها:

(۵) - در این مورد در فصل بعد توضیح بیشتر خواهیم داد.
(۶) - همچنانکه گفته شد، بررسی، نقش هر یک از عوامل مزبور در تحریف اسلام،

بقیه از صفحه ۷

دستاوردهای پیراجی که در دوران‌های بعد، الهام‌بخش مبارزاتی بود که تحت عنوان اسلام صورت می‌گرفت. به طوری که امروز اصیل‌ترین و متکامل‌ترین حرکت‌های انقلابی اسلامی، در واقع ادامه‌ی تاریخی و وارث آن مبارزات می‌باشند.

همچنین دستاوردها و نتایج حاصله از مبارزات ضد استعماری صد ساله گذشته‌ی کشورهای اسلامی (مصر، لیبی، الجزایر و به ویژه ایران) بد هیچوجه انکار کردنی نیست، لیکن حقیقت اینست که به خصوص پس از دوران صفویه، در تاریخ مبارزات مذهبی ما، کمتر جنبشی وجود داشته که بحق بتوان آن را تبلور تمام عیار اسلام خواند.

بخصوص نقیصه و کمبود مهمی را که در مورد جنبشهای معاصر کشورهای اسلامی، هرگز نیابستی از نظر دور داشت، اینست که این جنبشها اساساً بر علیه دیکتاتوری و استعمارگران اشغالگر بوده و کمتر به مرحله‌ی انقلابات عمیقاً ضد امپریالیستی که بتواند استقلال واقعی برای آنها بد ارمغان آورد رسیده‌اند، و بد طریق اولی هرگز به مرحله‌ی ضد استثماری و در نتیجه حاکمیت کارگران و زمینکشان (مستضعفین) که آرمان اجتماعی اسلام انقلابی است، قدم نهاده‌اند و درست به همین دلیل این امکان را نیافته‌اند که خودشان قانونمندیها و تئوریهای انقلابی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی را کشف نموده و یا با تأیید و بد کارگیری دستاوردهای نویی و پیشرفته‌ی علم جامعه‌شناسی (که در برتو مبارزات انقلابی و ضد استثماری دهدهای اخیر حاصل شده است)، درک خود را از اسلام ارتقاء بخشند (۸)، و این ایدئولوژی را بر روی محور انقلاب و ترفیخواهی بالار از

و حقیقت اسلام را نه در میدان عمل و مبارزه‌ی اجتماعی، بلکه در اتاقهای در بسته و از لابلائی منون و بحث‌های لفظی و مجرد آنها بر بنیاد تفکرات ایده‌آلیستی جستجو می‌کرده‌اند! البته لازم است، خاطر نشان سازیم که با طرح واقعیات فوق الذکر، سابقه‌ی خونین و سن تاریخی و مبارزاتی اسلام و به ویژه تشیع انقلابی که علیه حکومت‌های ظالمانه‌ی وقت بوده است (نظیر جنبشها و مبارزاتی که به رهبری امامان شیعه و با قیامهایی چون شعبیه و سریداران و ...) و مضمون ایدئولوژیک این حرکت‌های انقلابی را هرگز فراموش نکرده و به آن کم بها نمی‌دهیم بدون شک در اثر همین مقاومت‌ها و جنبشها بود که در مقاطعی، پرچم اسلام راستین را در دل مخوف‌ترین رژیمهای ضد مردمی سرفراز نگاه داشته و در حد خود گامهایی در زدودن لکه‌های تحریف از دامن دین و مکتب برداشتند. لیکن نباید از یاد برد که این جنبشها شعاع عملشان محدود بوده و استمرار نداشته‌اند (به خصوص از صفویه به بعد).

● چنین فاحشهای (تحریف) اختصاص به اسلام و قرآن ندارد، بلکه هر مکتب و ایده‌ی ممکن است در معرض انواع تحریفات و سوءاستفاده‌ها و برداشتهای ناروا قرار گیرد.

فهمی‌های گذشته تلقی می‌شود. زیرا همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم، برداشت از اسلام و دستاوردهای ایدئولوژیک تنها وقتی از اصالت برخوردار می‌شود که همگام با شرکت فعال در تغییر جامعه و پیشسازی در مبارزه‌ی انقلابی - اجتماعی باشد. حال آنکه اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در طول قرون گذشته به مطالعه و تحقیق پیرامون مذهب پرداخته‌اند، به طور کلی شیوه‌ی کارشان اساساً ذهنی و انتزاعی بوده (برخلاف قرآن که همواره در هر زمینه از شناخت، به شیوه عینی وارد بررسی مسائل می‌شود)

نیازمند تشریحات مفصل و جداگانه‌ای است که از عهده‌ی بحث حاضر خارج است.
(۷) - مراجعه شود به تعریف "مبارزه‌ی مکتبی" در کتاب "تشریح و آموزش اطلاعات عمیق نیز رنج تعیین مواضع مجاهدین در قبال

سایر مکاتب قرار دهند. طبیعی است که در اثر فقدان چنین فرهنگ انقلابی (که خود ناشی از عدم وجود یک پشتوانه‌ی عملی انقلابی است)، امکان کشف حقیقت اسلام برای جریانهای مبارز اسلامی بوجود نیامده است. حتی در اکثر موارد با نفی دستاوردهای به تجربه رسیده‌ی علمی و انقلابی معاصر اسلام ارائه شده از طرف آنها بکلی مخدوش گردیده و نتیجتاً پائین‌تر از سایر مکاتب انقلابی قرار گرفتند است. در آینده این مطلب را بطور مفصل تشریح خواهیم کرد.

نکته‌ای را که در تحلیل ریشه‌های تاریخی ضعفها و کمبودهای تئوریک و تجربی و بطور کلی فقه‌سیاسی ایدئولوژیک جنبشها و جریانات فکری معاصر، باید بدان توجه نمائیم، این است که این فقر و کمبودها در واقع محصول بلافصل دوره‌ی رکود و خودکلی حاکمیت صفویه است. شاید بدترین و زیان‌بارترین نتایج این دوره‌ی رکود این باشد که جریانهای فکری اسلامی را با جدا کردن از بزرگترین و غنی‌ترین میراث فرهنگ تشیع انقلابی و سنن مبارزاتی سرگی چون شعبیه و سریداران و ... مواجه یا یک خلاء ایدئولوژیک و سیاسی و تجربی نمود. وجود این خلاء باعث می‌شده که از یکسو زنگار و غبار تحریفات ابعاد وسیعتری یابد و از سوی دیگر جریان‌های اسلامی در مواجهه با دستاوردهای انقلابی معاصر دچار یک دکماتیسیم است سده و با برخورد منفی با آن در شان به مواضع عقب‌تر و ارتجاعی‌تر پرتاب شوند، و در نتیجه تصاویر و برداشتهایشان از اسلام مخدوش‌تر گردد.

(ادامه دارد)

به نام سید علی سیستانی جنین فتوا داد: "المشروطه کفر و المشروطه طلب کافر، ماله مباح و دمه هدر" (مشروطه کفر است و مشروطه طلب کافر، مالش مباح و خوش هدر است!) یکی دیگر از دشمنان مشروطه، مجتهد معروف گیلان حاجی ملا محمد خمایی رشتی، از نزدیکان شیخ فضل‌الله نوری، بود که با حالت فقر و فلاکت از نحف برگشته و در اندک زمان از مال مردم صاحب صدها هزار تومان ثروت شده و نفوذ پیدا کرده بود... (خاطرات حاج سیاح - ص ۵۸۰). از "حضرش" استفتاء می‌نمایند که "... به ما پیروان مذهب جعفری، خطاب مستطاب چنین صادر شده است که اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة کدام ۵۶ است!" یکی دیگر از این حضرات

مشروطه... بقیه از صفحه ۶
یکی دیگر از "ایدئو - لوگهای" ضد مشروطه، آیت - الله فی الارضین شیخ ابوالحسن نجفی مرندی، در رساله‌ی "صواعق سبعه" خود به "کشف" بزرگی نائل می‌شود: "امام دوازدهم، ابتدای شدت فتنه‌ی های آخرالزمان را در دعای افتتاح به عبارت "وشده الفتن بنا" معین فرمودند که به حساب ایجاد مطابق است با "۱۳۲۴" یعنی سال اعلام مشروطیت، و آن عبارت، اشارت به همین فتنه‌های مشهوده‌ی آخرالزمان است، که یکی از آنها مشروطه می‌باشد. دیگر این که لغت "مشروطه" یا لفظ "مشک" به حساب ابجد مساوی است یعنی رقم هرب کدام ۵۶ است!" یکی دیگر از این حضرات

شهادت یکی از سربازان هوادار در جبهه‌های جنگ



در داخل دایره برادر شهید غلامعلی کیا در حال کمک به سایر برادران برای ساختن یک پل در کردکوی .
فردی که در پائین عکس روبرو نشسته یکی از برادرانی است که در جریان حملات اوپاش در بندرگز، در خانه‌اش دستگیر و پس از محاکمه به یک سال زندان و ۲۵ ضربه شلاق محکوم شد و هم‌اکنون در زندان به‌شهر بسر می‌برد .

مجاهد شهید "غلامعلی

کیا" در سال ۱۳۳۹ در کردکوی به دنیا آمد. روح جستجوگرش از کودکی، او را به دنبال درک درست و انقلابی از اسلام کشاند. بدین جهت از همان آغاز کار کتابخانه‌ی ابوالفضل در کردکوی، به کار در آن پرداخت. و در راه آگاهی بخشیدن به جوانان از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در همان هنگام با افکار شهید "دکتر علی شریعتی" آشنا شد و سپس با خواندن زندگی‌نامه و دفاعیات مجاهدین خلق، سرفصل تازه‌ای در زندگیش گشوده شد. او پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن ماه برای ادامه‌ی تحصیل به مشهد رفت و در ارتباط با سازمان مجاهدین مرکز مشهد به کار پرداخت. پس از گرفتن دیپلم به گرگان رفت و در آنجا به فعالیت‌های سیاسی انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد، تا این که برای خدمت سربازی احضار شد. شهید قربانعلی در ایام مرخصی که به کردکوی آمده

نجات الهی "شهید" اعتراض به

بستن دانشگاهها

هیچ نقطه‌ای از این کشور، آزادی و امکان گفتگو نیست، دانشگاه به عنوان خانه‌ی استاد و دانشجو بایستی بررویشان و همه‌ی مردم باز باشد، بایستی این سنگر آزادی در اختیار فرزندان راستین اسلام و ملت ایران باشد. همانطور که این ملت به پا خاسته را با زور و گلوله نمی‌توان خاموش کرد، دانشگاه را نیز نمی‌توان تعطیل و اشغال نمود.
فردای آن روز استاد قهرمان خلق، به ضرب گلوله به شهادت رسید. پدر طالقانی به همراه تنی چند از مبارزین سیاسی برای آخرین دیدار با استاد به بیمارستان شتافت. مراسم تشییع جنازه‌ی استاد با شرکت انبوهی از مردم انجام گرفت. رژیم باز هم مشایعت کنندگان را به گلوله بست و عده‌ای را شهید و مجروح ساخت.

درود بر تمام شهدای خلق

پنجم دیماه، سالروز شهادت استاد مبارز زکامران نجات‌اللهی، به دست دژخیمان پهلوی است او که به همراه عده‌ی زیادی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران، برای اعتراض به بسته بودن دانشگاهها توسط حکومت نظامی، در وزارت علوم و آموزش عالی تحصن کرده بودند، در این روز به ضرب گلوله‌ی مزدوری به شهادت رسید.
حکومت نظامی مزدور شاه از روز ۱۵ آبان ۵۷، بدلیل ترس از مبارزات دانشجویی، درهای دانشگاهها را بست، تا به خیال خود این کانون اعتراض را خاموش کند. روز ۲۹ آذر، دانشگاهیان متعهد و مبارز، در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران تحصن کردند و خواستار بازگشایی دانشگاهها شدند، و روز دوم دیماه متحصنین در وزارت علوم گرد آمدند. روز چهارم دیماه پدر طالقانی طی پیامی به پشتیبانی از متحصنین یادآور شدند که "وقتی در

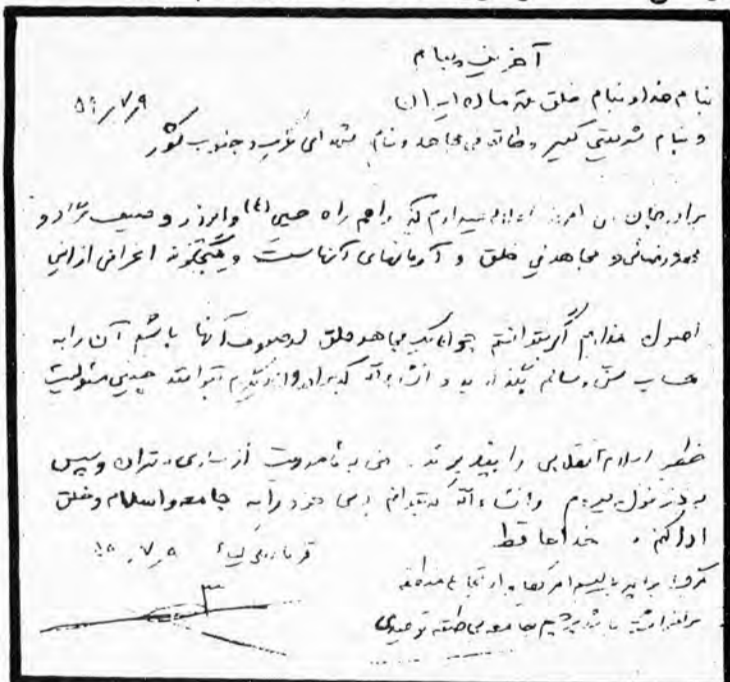
متن تایپ شده‌ی آخرین پیام به نام خدا

و به نام خلق قهرمان ایران و به نام شریعتی کبیرو طالقانی مجاهد و به نام شهدای غرب و جنوب کشور

برادر جان من امروز اعلام می‌دارم که راهم حسین (ع) و ابودر و حنیف‌نژاد و مهدی رضایی و مجاهدین خلق و آرمان‌های آنهاست. و هیچ‌گونه انحرافی از این اصول ندارم. اگر نتوانستم چون یک مجاهد خلق در صفوف آنها باشم، آن را به حساب سن و سالم بگذارید و انشاءالله که برادران دیگرم بتوانند چنین مسئولیت خطیر اسلام انقلابی را بپذیرند. من به ماموریت از ساری به تهران و سپس به دزفول می‌روم و انشاءالله که بتوانم دین خود را به جامعه و اسلام و خلق ادا کنم. خدا حافظ
مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه

برافراشته باد پرچم جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی
قربانعلی کیا ۵۹/۷/۹

انقلابی مکتبی هم‌چنان علیه امپریالیسم و در راه آرمان‌های توحیدی خود خواهند جنگید. ما شهادت‌این مجاهد خلق را به خانواده‌ی وی و هم‌زمان انقلابیش تبریک و تسلیت گفته و آخرین پیام او را که حکایت



از اخلاص و شور و ایمان او به راهش دارد، به اطلاع خلق قهرمان می‌رسانیم:

معرفی کتاب

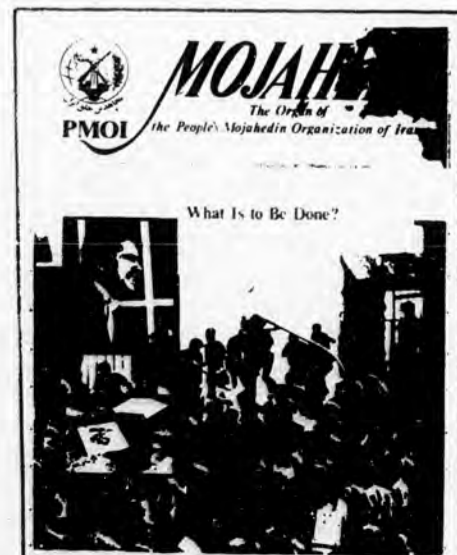
بقیه از صفحه ۱۶
۵- شماره‌ی ششم مجاهد به زبان انگلیسی که حاوی مقالات و گزارش‌های منتخب نشریه‌ی مجاهد است. این نشریه هرچند وقت یک بار و برای معرفی دیدگاهها و تحلیل‌های سازمان و همچنین ارائه‌ی آخرین رویداد‌های مهم منتشر می‌شود

بود، در ساختن یک پل که در مسیر سیل بود و با پول و کار هواداران ساخته شد، شرکت نمود و آنگاه که برای دفع تهاجم عراق و دفاع از میهن به جبهه رفت، به شهادت رسید. از شهید "غلامعلی کیا" چند نامه‌ی صادقانه و صمیمی که در جبهه نوشته و روشنگر اهداف و انگیزه‌های انقلابی او است، باقی مانده است. حال بگذار تا کوردلان انحصارطلب یکبار عدم حضور مجاهدین را در جبهه فریاد کنند و بار دیگر از وجود آنان در جبهه شکوه و شکایت کنند! و نهایتاً از آن‌ها به عنوان ستون پنجم و جاسوس یاد کنند، اما علی‌رغم این تبلیغات و تزییفات مجاهدین خلق با شوری

شور طولانی

گسترده تعداد زیادی از هم وطنان مبارز را به زندان کشید در داخل زندان نیز با همکاری ساواک به شکار مبارزین در خیابان‌های تهران پرداخت و درست با همین شیوه‌ی امروز-یش به خیرچینی در سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم پرداخت من جمله مدت‌ها در سلول معلم شهید دکتر شریعتی دست به خیرچینی بر علیه او زد. و در ادامه‌ی همین خیانت‌ها بود که به اصطلاح دادگاه اخیرش را تبدیل به صحنه‌ی نمایش کرد و یک بار دیگر همان سناریوی ساواک علیه مجاهدین را به اجرا در آورد. با این تفاوت که این بار مریانش به جای رسولی‌ها و منوچهری‌ها (اعضاء عالی‌رتبه‌ی ساواک) امثال لاجوردی بودند. آخر کسی فراموش نکرده که آقای احمد رضا کریمی در سال ۵۲ نیز در یک‌شوی تلویزیونی به کارگردانی ساواک همین گونه علیه مجاهدین لجن‌پراکنی کرده بود و اکنون جا دارد که آقای لاجوردی و شرکاء لختی هم به ذلت و نتگاستفاده از امثال احمد رضا کریمی - این پسمانده‌های تفاله ساواک - ببیندشند به خصوص که این استفاده عیناً تکرار همان استفاده‌های ساواک می‌باشد.

همانطور که اطلاع دارید دادگاه آقای احمد رضا کریمی در تاریخ ۵۹/۵/۱۹ وارد شور شد و هنوز که بیش از ۴ ماه از آن تاریخ می‌گذرد، حکم او صادر نشده است. مدت‌ها بود این سوال برای ما مطرح بود که چرا شور دادگاه در مورد این عنصر خائن به انقلاب و بازجو و همکار پست ساواک این قدر طول کشیده چرا که گویا قانوناً قضات باید قبل از صادر کردن رای نهایی از اطاق شور خارج نشوند. ولی اخیراً ضمن گزارش‌هایی که از زندان اوین می‌رسد علت این شور طولانی مشخص شد. چرا که آقای احمد رضا کریمی همان شیوه‌ی را که در زندان ساواک پیش گرفته بود مجدداً پیش گرفته است. ایشان با نام مستعار عباس درکنار زندانیان قرار می‌گیرد و ضمن جازدن خود به عنوان هوادار این گروه یا آن گروه به جاسوسی و خیرچینی می‌پردازد تا به این وسیله وفاداری خود را به اثبات برساند. این سوال باقی است که بالاخره این نمایش مضحک و شور طولانی کی به انتها خواهد رسید!!!
فراموش نشود که آقای احمد رضا کریمی در زمان شاه علاوه بر این که با یک خیانت



نگاهی به اخبار ورود آنها

بقیه از صفحه ۲۴

گروگانها:

از اعدام تا آزادی!

خارجی خود را در قبال ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ روشن کنیم... محاکمه گروگان‌ها باید به ما و مردم ما در این زمینه کمک کند. همان طور که روزی امام گفته است پس از آن شاید ما بتوانیم آنها را ببخشیم.

*** جمهوری اسلامی (۵۹/۱/۲۶)** - هادی غفاری: ... در صورتی که اتهام جاسوسی اثبات شود، محارب با خدا به حساب می‌آید و باید اعدام شود. من از آنجایی که معتقدم باید از خودمان قاطعیت نشان دهیم از این جهت نباید از هیچ چیز بترسیم و با تشکیل یک دادگاه صد در صد اسلامی و انقلابی جاسوسان را محاکمه کنیم.

*** جمهوری اسلامی (۱/۲۶)** - آیت: من معتقدم که گروگان‌ها حتما باید محاکمه شوند، مگر این که شاه تحویل داده شود و بسیاری از جنایت‌هایی را که آمریکا نسبت به ایران انجام داده جبران شود *** کیهان (۲/۱)** - بهشتی: ما خواستار آن بودیم که گروگانها را در ایران محاکمه کنیم و از این طریق سیاست ایالات متحده و ظلم‌هایی که این ابر-قدرت با دیگر کشورها کرده است برای تمام مردم جهان آشکار شود.

*** اطلاعات (۶/۱۶)** - موسوی خوئینی‌ها: ما باید گروگان‌ها را محاکمه کنیم تا دنیا بداند آمریکا بجای دیپلمات، جاسوس به ایران فرستاده است.

گام اول عقب نشینی

- * کیهان (۸/۱۲) - علام پیشنهادات مجلس توسط موسوی خوئینی‌ها:
 - ۱- عدم مداخله سیاسی و نظامی
 - ۲- آزادی سرمایه‌های ملت ایران
 - ۳- لغو تحریم اقتصادی مالی
 - ۴- بازپس دادن اموال ناه معدوم...
- * جمهوری (۸/۱۷) - موسوی خوئینی‌ها: اگر آمریکا به پیشنهادات ما عمل نکند گروگان‌ها محاکمه خواهند شد.
- * آزادگان (۸/۱۴) -

گام دوم

*** جمهوری (۸/۲۲)** - به اظهار منابع مطلع، دولت آمریکا حد اقل دو شرط از چهار شرط تعیین شده (به وسیلهی مجلس ایران) را نمی‌تواند برآورده سازد. این دو شرط عبارتند از بازگرداندن دارائی‌های شاه مخلوع و لغو کلیه دعای شرکت‌های آمریکائی علی‌میران.

*** جمهوری (۸/۲۲)** - بهشتی: مسالهی گروگان‌ها یک مسالهی سیاسی و اجتماعی است و پی‌آمد قضائی دارد. بنابراین نمایندگان مردم با توجه به شرایط سیاسی خاصان که همان طور که می‌بینید خیلی سریع دچار دگرگونی‌های گوناگون می‌شود باید تصمیم نهایی را بگیرند. آیا این تصمیم را زود یا دیر خواهند گرفت، بستگی به شرایط خاصی دارد که هر لحظه نو می‌شود. *** رادیو آمریکا (۹/۱)** - ادموند ماسکی: من تصور می‌کنم واکنش ایران در برابر پیشنهادات ما مثبت بوده است. مقامات ایران پیشنهادات ما را بدون سر و صدا و به طور خصوصی بررسی کرده‌اند و آن را مردود نشناخته‌اند. مقامات ایران پیشنهاد ما را جدی تلقی کرده و ما آن را به فال نیک می‌گیریم.

گام سوم

*** جمهوری (۹/۶)** - هاشمی رفسنجانی: ماجرای پنجاه و دو گروگان آمریکائی از نظر ایران پایان یافته تلقی می‌شود.

*** کیهان (۹/۱۲)** - در پاسخ آمریکا به پیشنهادات ایران اصرار شده است که آمریکا در موضعی نیست که ۴ شرط ایران را بدون قید و شرط قبول کند... مخصوصا در نامه‌ی آمریکا اشاره شده است که اگر ایران این پاسخ آمریکا را قبول نکند، چه بسا کنار آمدنش با دولت ریگان به درجات سخت‌تر باشد.

* کیهان (۹/۱۲) - محافل دیپلماتیک می‌گویند پاسخ آمریکا این بار هم برای ایران رضایت بخش نخواهد بود زیرا ۴ شرط مجلس ملی ایران را بدون قید و شرط نپذیرفته است.

* کیهان (۹/۱۲) - هاشمی رفسنجانی: در مورد گرفتن وسایل یدکی (در مقابل آزادی گروگان‌ها) معلوم نیست هرچه که آنها (رژیم قبلی) خریدماند ما لازم داشته باشیم و آن مقدار که لازم داشته باشیم طبعا باید بگیریم.

* جمهوری (۹/۲۲) - بهزاد نبوی: پاسخ اخیر (آمریکا) جز در موارد بسیار جزئی روشن است. و ما می‌توانیم بر اساس آن پاسخ تهیه کنیم و طبیعی است که در این پاسخ، ما روش‌های اجرائی در رابطه با حل مساله را به دولت آمریکا پیشنهاد خواهیم کرد.

* کیهان (۹/۲۴) - عزیزی گفته است که اگر آمریکا شرایط ایران را قبول نکند، چه بسا که گروگان‌ها به طور جدا جدا آزاد شوند. گفته می‌شود که اشکال عمده‌ی کار در "دو مسالهی فنی" در باره‌ی ۴ شرط ایران است.

وسرا انجام...

* خبرگزاری پارس (۹/۲۵) - آقای رجائی به اتفاق آقای بهزاد نبوی به حضور امام رسید. در این دیدار آقای رجائی پیرامون مسالهی گروگانها با امام مذاکراتی به عمل آورد.

* کیهان (۹/۲۶) - رجائی در پایان دیدار با امام گفت: در مورد سرنوشت جاسوسان آمریکا با امام مذاکره شد. امام هم اجازه فرمودند که در این مورد جوابی بدهیم و انشاءالله امیدواریم که به زودی مسالهای به نام گروگان‌ها نداشته باشیم... این مساله برای ما به صورت یک مسالهی مردم‌های است. برای این که دیگر از دست و پاگیری و وقت‌گذرانی بیرون آمده باشد؛ جواب‌هایی تهیه کرده‌ایم که به عنوان آخرین پاسخ به وسیلهی نماینده‌ی دولت الجزایر که برای همین منظور به ایران آمده است به دولت آمریکا اعلام خواهیم کرد. دیگر این آمریکا است که می‌تواند هر موقع یا هر روز برای عید یا تولد یا هر ساله‌ای که می‌خواهد جاسوسان را از ایران ببرد. ما دیگر گرهی که گره سیاسی باشد و محتاج زمان باشد در اینجا نداریم. فقط تضمین‌هایی است که از نظر مالی خواسته‌ایم که باید به وسیله‌ی دولت الجزایر بدهد و جاسوسان را ببرد.

آخرین آمار زندانیان مجاهد

آبادان	۴۹	رودسر	۱۱
آستارا	۳	زنجان	۸
آمل	۲۲	ساری	۳
اردبیل	۱۵	سبزوار	۵
اصطهبانات	۱	سروستان	۱
اصفهان	۱	سعدآباد و شبستان	۱
اندیمشک	۲	سلماس	۱
اهر	۱	شاهرود	۱۰
اهواز	۲۱	شوشتر	۲
ایرانشهر	۱	شهریار	۱
بابل و بابلسر	۴۴	شیراز	۳۰
بجنورد	۸	صومعه‌سرا	۱۷
برازجان	۱	فسا	۱
بروجرد	۱	فومن	۱
بناب	۹	قائم شهر	۲۹
بندرعباس	۳	کرج	۳
بندرلنگه	۳	کرمان	۱
بوشهر	۳	گرگان	۶
بهشهر	۵۴	گلپایگان	۱
تبریز	۸	لاهیجان	۲۰
تهران	۱۵۱	لنگرود	۳
چهرم	۲	مسجد سلیمان	۲
چالوس و نوشهر	۲۷	مشهد	۳
خرمدره	۴	نهادند	۱
رشت	۲۶	هشتپر	۷
رضوانشهر	۹		
رفسنجان	۱	جمع کل	۶۴۱
رودبار	۳		

مشروع... بقیه از صفحه ۱۸

اخبارنا. یکی از حوادث بزرگ که در عصر ما واقع شده و در موافقت کردن یا مخالفت نمودن با آن تکلیف ما مسلمانان رجوع به شما سلسله‌ی جلیله‌ی مجتهدین می‌باشد، داستان مشروطیت است. این وضع مستحدث، که از مخترعات مردم اروپا بوده... آیا با دین مبین اسلام سازگار است یا خیر؟ و قانون و مساوات و حریت که اساس عمده‌ی این وضع است، آیا با قوانین مقدسه‌ی شرع منطبق می‌شود یا نه؟... حضرت جواب می‌فرمایند که: "این حادثه، که در این عرصه واقع و تسمیه به اسم مشروطه شده، اعاذالله و کافه المسلمین من شرها، قلع و قمع آن بر هر

* رادیو آمریکا (۹/۲۶) - در خلال چند روز گذشته حرکت قابل درکی در بحران گروگان‌ها بوجود آمده است... گفته می‌شود افزایش فعالیت‌ها که در پایان اقامت ۱۳ روزه‌ی دیپلمات‌های الجزایری روی داد برای نخستین بار نشان می‌دهد که ایرانی‌ها برای شتاب بخشیدن به روند خسته کننده‌ی گفتگوها و سرانجام رهایی گروگان‌ها به هر کاری دست زده‌اند.

* کیهان (۹/۲۷) - آمریکا در حالی که می‌کوشد

مقتدری لازم است و ابداء سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و سویت (یعنی مساوات) با قوانین مقدسه‌ی شریعت مطهره منطبق نیست. کدام عضو از اعضاء انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟... سویت در طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سویت را کی مقرر فرموده؟ این مشروطه که ملحوظ افتاد، جز فتنه و فساد و ترویج باطل و توهین اسلام نیست. بر قاطبه‌ی اهل قبله و اهل اسلام است که در اطفاء نائره‌ی این فتنه‌ی مشروطه، به جان و مال کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شر این مشروطه آسوده دارند." (به نقل از کتاب گیلان در جنبش مشروطیت (ادامه‌دار))

امیدی را دامن نزنند بی‌صبرانه در انتظار دریافت پیام رسمی ایران است که ممکنست نشانگر انعطافی در تقاضاهای ایران برای رهایی گروگان‌ها باشد... ماسکی گفته است ما در آغاز مرحله‌ی تازه‌ای هستیم... این حقیقت که در مورد مسالهی گروگان‌ها با امام خمینی مشورت کرده‌اند، نشانه‌ی این است که پیامی را که این دفعه ایران برای ما می‌فرستد پاسخی مخصوص، مشخص و "مایه‌دار" است و امیدواریم این طور باشد

بقیه از صفحه ۴

ناحیه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

اگر چه شخصاً (منبع) نسبت به امکان وجود آرامش و عدم درگیری بدبین است، ولی به نهضت اسلامی به عنوان آخرین راه چاره که می‌تواند با آن بسازد، معتقد است. او احتمالاً "نمونه‌ی بارز عده‌ی قابل توجهی از ماورین کمیته در سطح کارمند معمولی در تهران و احتمالاً" شهرهای دیگر است و مهارت‌های اداری و اجرایی او برای بقای انقلاب مهم به نظر می‌رسد.

ناس

بخش محرمانه ۵۲ از تهران ۵۱۲۸

بدین ترتیب جاسوس - خانه‌ی آمریکا که به حق عمده‌ترین مرکز توطئه‌ی طاغوت بزرگ، آمریکا در ایران بود، در اختیار ما قرار گرفت. من که کینه‌ی عمیق نسبت به امپریالیسم در قلب خود احساس می‌کردم، و این شعار مردم از بدو انقلاب در گوش من زنگ می‌زد که "بعد از شاه نوبت آمریکاست"، با شور و اشتیاق و انرژی بسیار و با دلی پر امید به آینده‌ی چشم دوخته‌بودم که این حرکت ما می‌توانست به دنبال داشته باشد.

بر سر اسناد چه آمد؟

ساعت ۹ همان شب از سپاه برای بیرون بردن اسناد مراجعه کرده و با کامیون آنها را تخلیه کرده و بردند. اگر چه روز بعد با توصیه‌ی امام این اسناد را بازگرداندند، ولی بعدها متوجه شدم که در همان مدتی که اسناد در اختیار آنها بود، برخی مدارکی که به شکلی وابستگی بعضی دست اندرکاران جناحی از مقامات مملکت را که در ضمن گرداندگان اصلی حرکت مانیز بودند نشان می‌داد، کم شده بود. چرا که بعدها (به شرحی که بعداً باز خواهم گفت) مدارکی از سفارت از جایی دیگر سردر آوردند! با این حساب تا اینجا بخشی از اسناد را آمریکا - ثی‌ها از بین برده بودند و بخش دیگر را...؟! بدین ترتیب حرکتی که

مقاطع قرار گرفته بودم. کم کم به صورت آشکاری می‌دیدم آن چه از عمل ما در بیرون انعکاس می‌یافت، با واقعیت مساله، یعنی آن چیزی که من از نزدیک شاهد آن بودم، خیلی تفاوت دارد. بعدها با مشاهده‌ی دست‌های پنهان و آشکار در کارها، این تردید در من و عده‌ی دیگر بیشتر قوت می‌گرفت که آیا عمل ما واقعا یک حرکت اصیل ضد امپریا - لیستی است، یا تا حدودی هم باز چیمهایی هستیم در دست کسانی که تنها در صدد بهره برداری از این جریان به نفع خواست‌ها، امیال و نیت ضد اسلامی و... خود هستند؟

استقبال مردم

به هر حال در چنین شرایطی بود که سیل تلگراف و پشتیبانی به سوی ما سرازیر شد. تلفن‌های سفارت لحظه‌ای قطع نمی‌شد. مردم از شهرهای دور و نزدیک، از تبریز، کردستان و بلوچستان، و... تلفن می‌کردند و خاضعانه و با شور و شغف می‌گفتند "ارادت ما را بپذیرید" و اعلام می‌کردند که حاضرند همه چیز خود را در حمایت از ما نثار کنند. هر روز مردم در جلوی سفارت با چهره‌هایی خشمگین و با مشت‌های گره کرده، آدمک‌های سبیه کارتر را آتش می‌زدند. شعارهایی که اکنون در ذهنم باقی مانده این‌ها هستند: "تحویل شاه خائن فریاد ملت ماست - پیکار با آمریکا کلید وحدت ماست"، "این کارترو باید کشت - چه با تفنگ چه با مشت"، "امپریالیسم وحشی دشمن نوع بشر - تفنگ مستضعفان راه نجات بشر" و... نکته‌ای که در آن زمان بیشتر به صورت معیایی برای من بوجود آمده بود، این بود که چرا اکنون به ناگهان همه حاضرند اختلاف‌ها و تضادها را فراموش کرده و با ما همکاری کنند، حتی کسانی که تا دیروز هیچ‌گونه همکاری با ما نمی‌کردند و اختلافات زیادی بین ما وجود داشت؟

در میان نیروهائی که به حمایت از ما برخاستند، عملکرد مجاهدین برای من بسیار جالب توجه بود و حتی نقطه‌ی عطفی در تفکرات و مواضع آینده‌ی من شد. آن‌ها به طور منظم و با فداکاری بسیار لحظه‌ای جلوی سفارت را ترک نمی‌کردند. در آن شب‌های سرد تا سحرگاه، با دویدن و رژه رفتن خود را گرم می‌کردند و از سفارت حفاظت می‌کردند. اما درست در همین حال، "شورای هماهنگی" نه تنها

هیچ انضباط و سازماندهی در کارهایمان برقرار نمی‌کردند، بلکه بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیتی با طرح شعارهای انحرافی و به‌بهانه‌ی به اصطلاح کنترل شعارها، به تضادها دامن زده و به تفرقه افکنی می‌پرداختند. ولی جالب‌تر از همه موضع‌گیری حزب جمهوری اسلامی بود. قبلاً در مورد راهپیمائی که قرار بود در روز عید قربان در جلوی سفارت صورت گیرد و لغو آن از جانب ایشان، سخن گفتم. ولی هنگامی که پس از اشغال سفارت این حزب به حمایت از ما برخاست، برای من بسیار

تعجب‌انگیز بود و حس کردم که کاسمای زیر نیم‌کاسه هست، و به مرور هنگامی که در محل کارم به اسناد بیشتری دست می‌یافتم، این حقیقت بر من آشکارتر می‌شد. اولین سندی که در این رابطه دیدم این بود که در اواخر رژیم گذشته، از جمله افرادی که برای شورای سلطنت نظر گرفته شده بودند در سنار تیمسار قره‌باغی از ارتش، آقای بهشتی نیز از میان روحانیون بود! نمونه‌هایی از این قبیل زیاد بود. ولی من تنها یک نمونه از اسناد مذکور را می‌آورم و وجدان مردم قهرمان ایران را به داوری می‌طلبم.

گلیشه عین دستخط مترجم دانشجویان خط امام که ترجمه‌ی خلاصه‌ی است مربوط به سند آقای بهشتی

* یک نکته در حاشیه‌ی این سند: مترجم در بالای صفحه متذکر شده است که: (البته می‌دانیم که خطابش به دانشجویان خط امام بوده) "در صورت خیلی مهم بودن ترجمه‌ی کامل".

ولی گویا از نظر دانشجویان خط امام این سند حاوی هیچ مسئله‌ی مهمی نبوده که ترجمه‌ی کامل آن را نخواسته‌اند تا آنجا که حتی لازم ندیده‌اند همین خلاصه را برای مردم ایران افشاء کنند.



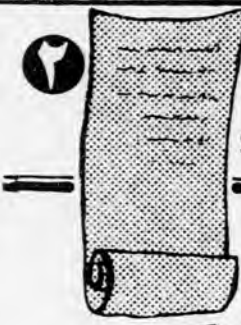
از: سفارت
به: RUEHA/S.W.P
گزارشگر: LAINGEN
موضوع: ملاقات با بهشتی
شماره: 554
تاریخ: 29 oct
مرجع: CN1
آدرس سند: 554 نوام ۹
ترجمه‌ی خلاصه‌ی مطالب مهم در صورت خیلی مهم بودن

ترجمه‌ی کامل (۲) - بهشتی، احساسات افکار عمومی را در مورد هرگونه کمکی به شاه مخلوع یادآور شد در مورد ارسال قطعات یدکی نظامی و قراردادهای بازرگانی سوال کرد، و به شایعات وسیع در مورد دخالت CIA در کردستان اشاره نمود و گفت بقیه در صفحه‌ی ۲۲

نامه مستند

بقیه از صفحه ۲۱

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجرای

پشت پرده گروگانگیری

در میان نیروهایی که به حمایت از ما برخاستند، عملکرد مجاهدین برای من بسیار جالب توجه بود و حتی نقطه عطفی در تفکرات و مواضع آینده‌ی من شد.

که حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف. ما با تاکید بر نظریات مبنی بر اینکه ایجاد نهادهای جدید دولتی بوسیله دولت موقت بتواند به منافع آمریکا و ایران خدمت کند آرزوهای سیکوی دولت و مردم آمریکا را ابلاغ نمودیم.

۳- Frecht نظرات ایشان را در مورد روابط ایران و آمریکا و آنچه در این زمینه انجام شود جویا شد.

۴- بهشتی بر روی سه مساله تاکید کرد. اول شاه و او گفت ایران نمی‌تواند هیچ‌گونه حمایتی را از جانب هرکشوری که باشد نسبت به شاه تحمل کند.

۵- مساله‌ی دوم روابط بازرگانی بود و این که این روابط در دوران انقلاب با حالت عادی فرق می‌کند و آمریکا باید با جلوگیری از بسته شدن حساب‌های ایران توسط دادگاه‌های آمریکا کمک کند.

۶- مساله‌ی سوم این که آمریکا با سرعت کافی و به میزان مورد نظر ایران قطعات یدکی نظامی را تعمیر نکرده و اطلاعاتش در زمینه‌ی نظامی کم بود.

۷- من به مساله‌ی شاه پرداختم و از rechte خواستم تا نقطه‌نظرهای آمریکا را در مسائل ذکر شده توضیح دهد من تاکید کردم که همان‌طور که به نخست وزیر و یزدی گفتم آمریکا شاه را به رسمیت نمی‌شناسد و فقط برای معالجه آمده و از هرگونه فعالیت سیاسی وی بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران جلوگیری خواهد شد.

۸- بهشتی هیچ اعتراضی به این مساله نکرد و در مورد شایعات دخالت سیا در ایران، در کردستان و غیره سوال کرد. من گفتم این شایعات بی اساس است و نه سیا و نه دولت آمریکا خود را در هیچ مساله‌ای که تمامیت ارضی ایران در آن مطرح باشد

وارد نخواهد کرد. من این اطلاع را با آگاهی کامل از فعالیت‌های آمریکا در ایران می‌توانم به وی بدهم. این کاملا برخلاف منافع ما در مورد تمامیت ارضی ایران است که بخواهیم به هر شکلی در کردستان مشکلاتی ایجاد کنیم.

۹- Frecht گفت تاحال برای حل بعضی مشکلات مالی آمریکا تلاش خود را کرده ولی از جانب ایران همکاری لازم با دادگاه‌های آمریکا نشده و ایران در بعضی قسمت‌ها کاملا موفق بوده. ما به دولت متذکر می‌شویم که از هر اقدامی برای حل این مشکلات و برای تحکیم روابط اقتصادی تجاری با ایران فروگذار نخواهیم کرد. ولی دولت نیز باید بداند که دولت آمریکا نیز با محدودیت‌هایی از نظر قانونی و غیره و ملاحظات سیاسی نسبت به نقشی که می‌تواند بازی کند روبروست.

۱۰- در مورد قطعات نظامی Frecht مراحل را که توسط آمریکا در نظر گرفته شده متذکر شد و این که از ماه ژولای به این طرف هیچ مانعی برای نقل و انتقال قطعات از طرف دولت آمریکا ایجاد نشده.

۱۱- مشکلاتی در موارد خاص بوده ولی آمریکا مایل است تا حرکت قطعات را به گونه‌ای میسر سازد تا یک رابطه‌ی پی‌گیر نظامی با ایران تامین شود. ما هم چنین خواستهایم تا در مورد تهیه قطعات یدکی و تجهیزات برای واحدهای تجاری کمک باشیم و در این زمینه احتیاج به اطلاعات مشخص داریم.

۱۲- بهشتی به پشتیبانی وسیع مردم از انقلاب اشاره کرد و گزارشاتی که شایع شده در مورد توطئه‌هایی منجمله در ارتش و اگر چنین کودتایی بشود آمریکا به سبب نقش وسیعش در ارتش مقصر شناخته خواهد شد سخن بهشتی از کودتا

این‌طور نبود که احتمال موافقت برای آن قائل باشد بلکه موفق نخواهد شد و هرگونه تلاشی از این نوع مشکلات جدی برای دولت آمریکا در ایران ایجاد خواهد کرد. رهبری انقلاب تصمیم گرفته تا در چارچوبی "دوستانه و مثبت" به آمریکا و غرب نزدیک شود. ولی آن‌ها عمیقاً بدبین هستند. ۱۳- با احترام به روابط نظامی‌مان با ایران فرصت‌ها را مغتنم شمردم تا به اندازه‌ی گروه ارتباطی نظامی‌مان اشاره کنم. هیئت مستشاری ARMISH/MAAY از نظر تعداد خیلی زیاد بودند اکنون به ۶ نفر تقلیل یافته که فقط به منظور حفظ تماس با طرف ایرانی برای تسهیل تهیه‌ی لوازم از آمریکا توسط دولت می‌باشد.

۱۴- Frecht یادآور شد که در دفترش در واشنگتن گاهی با افرادی از طبقه‌ی متوسط و حرفه‌ای برخورد نموده که این احساس را داشته‌اند که در فضای سیاسی ایران جایی برای آن‌ها نیست در حالی که قبلاً با شاه نیز مخالف بوده‌اند. او از بهشتی خواست تا نظر رهبری انقلاب را در مورد کسانی که به طور روزافزونی دلسرد و مخالف با جریان انقلاب می‌شوند توضیح دهد.

۱۵- بهشتی قبول کرد که اشتباهاتی شده که غیرقابل اجتناب بوده. رهبری می‌داند که نمی‌تواند دیواری به دور ایران بکشد و آن را از نفوذ خارج منفرد سازد یا ایران را از منابع تکنولوژی و بازرگانی که دارد و مورد نیاز آن است محروم سازد. رهبری انقلاب "مرزهای باز" می‌خواهد نه مرزهای بسته اکثریت به اقلیت یک میلیونی که حامی انقلاب نیستند اجازه‌ی اعمال نظر نمی‌دهد البته نظر رهبری آنست که این اقلیت نیز به کار گرفته شوند و او در این جهت تلاش می‌کند.

۱۶- تفسیر: اظهارات بهشتی بیشتر این‌طور به نظر می‌رسید که منافع آمریکا را به ما یادآوری می‌کند تا منافع ایران.

۱۷- اظهارات بهشتی به نظر می‌رسید برای یادآوری این نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به نفع آمریکاست تا ایران. ایران انقلابی به تفاهم و حمایت آمریکا خوشتر آمد خواهد گفت. لیکن به هیچ وجه قصد ندارد بدان وابستگی پیدا کند. لینکن

به راستی شرم‌آور است، کسانی که دولت بازرگان را به خاطر ملاقات با برژینسکی ساقط کردند، خود این چنین اسنادی رسوا دارند. آری مردم ما خسر ندارند که آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا ملاقات کرده است. ملاقات که هیچ، سخنانی گفته که موی بر تن انسان راست می‌شود. همان گونه که در سند پیداست آقای بهشتی "خواستار کمک آمریکا" می‌شود و از این گله‌مند است که "جرا آمریکا با سرعت کافی و به میزان مورد نظر ایران، قطعات یدکی نظامی را تعمیر نکرده است!" هنگامی که مردم ما با چنگ و دندان می‌خواهند یانکی‌ها را از این سرزمین بیرون اندازند آقای بهشتی می‌پذیرد که "در رابطه با آمریکا اشتباهاتی شده!"

معلوم نیست ایشان به چه مجوزی از جانب رهبر انقلاب می‌گویند ایران خواستار "مرزهای باز" است نه "مرزهای بسته" و کیست که نداند منظور این امرمرد پیرو خط امام از "مرزهای باز"، چیزی جز وابستگی تمام عیار به امپریالیسم نیست.

زیاد راه دور نرویم، فقط توجه کنید که برداشت کاردار سفارت آمریکا از سخنان ایشان چیست. وی در آخر سخنانش به عنوان نظریه و تفسیر خود برای مقامات بلند پایه واشنگتن می‌نویسد "به نظر می‌رسد اظهارات بهشتی برای یادآوری این نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به نفع آمریکاست تا ایران!!"

بنا بر این شما خود قضاوت کنید که آیا من حق نداشتم که در آن لحظات که این‌ها را می‌دیدم، در به روی خود ببندم و ساعت‌ها بر سر نوشت مردم مستضعف این میهن بگریم؟ آخر چگونه می‌توانستم بپذیرم که فردی که در راس قوه‌ی قضائیه قرار گرفته، عضو شورای انقلاب است، رئیس مجلس خبرگان و دبیر اول حزب جمهوری اسلامی است و به گفته‌ی خبرگزاری‌های خارجی "مرد قدرتمند ایران"، اینچنین با امپریالیست‌ها سروسر داشته‌باشد؟! وای بحال این مردم کسانی که مزروره‌ها برای تصفیه حساب‌های شخصی، دولت بازرگان را به انهام ملاقات با برژینسکی سرنگون کردند، فکر نمی‌کردند که دستی بالای همه‌ی دست‌هاست؟ بالاخره خدائی هم هست که روزی پرونده‌ی خود آن‌ها را خواهد گشود. "یوم تبلی السرائر" به راستی که چه

وحشتناک و مهیب است روزی که پرونده‌ها گشوده می‌شوند و اسرار افشاء می‌گردند. فقط یادآوری می‌کنم که هم‌اکنون نیز در میان اسناد افشاء نشده، از این قبیل اسناد فراوان است. با این تفصیل عجیب نبود که پس از پشتیبانی ما (دانشجویان پیرو خط امام) از حزب جمهوری اسلامی و در واقع بعد از باز شدن مشت سردمداران این حرکت، از تلفن‌ها و میزان حمایت‌ها به طور چشم‌گیری کاسته شود. در این موقع تلفن‌هایی از این قبیل زیاد می‌شد که: "آیا شما هم حزبی شدید؟"، "پیوستن شما را به حزب رستاخیز تبریک می‌گوئیم" و... تا این که کار به آنجا کشید که مسئولین تلفن‌خانه‌ی سفارت، پس از بد و بیراه شنیدن‌های بسیار، مسئولیت پاسخ گفتن به تلفن‌ها را به "شورای هماهنگی" واگذار کردند و گفتند شما خود پاسخ تلفن‌ها را بدهید!

در چنین شرایطی اتفاقی افتاد که برای کسانی که چشمی بینا و گوشی شنوا داشتند. بسیار آموزنده و در واقع بسیار نکان دهنده بود. جریان از این قرار بود که آقای "الف" در شرایطی که فشار از جانب برخی از رجال سیاسی بر ما افزایش پیدا کرده بود و میناچی بر علیه ما اعلام جرم کرده و رادیو تلویزیون افشا - گری‌های ما را پخش نمی‌کرد، دوشب متوالی به سفارت آمد. شب اول با شورای هماهنگی صحبت کرد و رفت. ولی سب دوم پس از مراجعت از انقلاب طی سخنانی در جمع دانشجویان گفت: "الحق شما با این کار خود از اعتصاب بات جلوگیری کرده و باعث شدید که قانون اساسی با رای زیاد تصویب شود و..."

این ضربه کافی بود که بسیاری از رویاهای ما فروبریزد آیا ما جاسوس‌های آمریکائی را به گروگان گرفته بودیم که قانون اساسی تصویب شود یا صدای مردم را خاموش سازیم؟ به‌خدا قسم حداقل من یک چنین انگیزه‌ای نداشتم. اینها همه ضرباتی بود که یکی پس از دیگری مرا هشیارتر می‌کرد. این سوالات با وضوح بیشتری در ذهن من مطرح می‌شد که آیا ما بازیچه‌ی بازی‌های پشت پرده‌ی سیاسی نشده بودیم؟ آیا ما را به عنوان وسیله‌ای برای از میدان بدر کردن رقبا به کار نگرفته بودند؟ آیا... اینها سوالاتی است که در قسمت‌های بعد به تشریح و هم‌چنین پاسخ‌گوئی به آن‌ها طی جریاناتی که بعداً اتفاق افتاد خواهیم پرداخت. (ادامه دارد)

پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۲

بازجویان و شکنجه‌گران شاه را تجربه کرده باشد بخوبی بر این حقیقت واقف است. و مگر نه این است که به تعبیر قرآن هم کار شیطان از راه بدر کردن و با تمام قوا تاختن و هجوم و حمله نمودن و وعده‌ی دروغ دادن و فریب علیه هر کسی است که در برابر شیطان کوتاه بیاید؟ "و استغفر من استطعت منه بصوتک و اجلب علیهم

آقایان! خواهشمند در شب انتخابات برای کارتر رای جمع کنید که ملت بعد برگرد بر شده بود!
آیا نمی‌شد آنها را که مدعی اند جنگشان نهیسا عراق بلکه با آمریکا است بررسی مسالمتی گروگان‌ها را تا بعد از جنگ به تعویق می‌انداختند؟!!

کنند که البته دیگر دیر شده بود! راستی آیا نمی‌شد که

بی جهت نیست که می‌بینیم هم‌زمان با تمهید مقدما ت آزادی گروگان‌ها نشریات مجاهدین را ممنوع می‌کنند. چرا که با ید زبان انقلابیون بسته شود قلم‌ها بشکنند تا پرده‌های نفرت با رتس‌الیم طلبی و سازش به وسیله‌ی جراید و نشریات انقلابی بالا زده نشود

به آن همه مخالفتی که با بررسی مسالمتی گروگان‌ها در مجلس شد وقتی نهاده و این بررسی را به بعد از انتخابات آمریکا موکول می‌کردند؟ آیا نمی‌شد آنها را که مدعی‌اند جنگشان نه با عراق بلکه با آمریکا است این بررسی را تا بعد از جنگ به تعویق می‌انداختند؟! ... به هر حال گروگان‌ها با

بخیلک و رجلک و شارکهم فی الاموال و الا و لاد وعدهم و ما یدهم الشیطان الا غرورا" (آیه‌ی ۶۴ بنی اسرائیل) پس چه شد آن دعاوی مکتبی و خداجویانه؟ پس گجا رفتند آنها تیکه در گذشته وقتی که استفاده‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه از گروگان‌ها هنوز تکمیل نشده بود پیوسته دم از مکتب تبری از هر نوع مصلحت‌گرایی می‌زدند و امروز از مصلحت‌گرایی گروگان‌ها دم می‌زنند و انگهی مگر خون جوانان و شهدای ما آنقدر ارزش نداشت که لااقل یک معذرت‌خواهی لفظی نیز از خلق و شهیدایش در شرایط مربوط به آزادی گروگان‌ها افزوده شود؟ آیا مردم و جوانان فقط به درد راه‌پیمائی‌های عدیده و روزهداری و قربانی شدن برای مطامع انحصارطلبانه می‌خورند تا عده‌ای به مقام و منصب برسند و بعد هم به مردم بگویند که استفاده‌های لازم را کردیم و دیگر نیازی به محاکمه‌ی جاسوسان نیست! بگذریم که به نظر نمی‌رسد حتی همان شرایط تعیین شده نیز پذیرفته شده باشد و هم چنین آمریکا با هزار جور دوز و کلک دیپلماتیک و قانونی حقوقی و امثالهم به اضافه‌ی مقادیری تهدید و تطمیع، همان شرایط را نیز لوٹ نکرده باشد.

و باز بگذریم که آقایان خواستند در شب انتخابات آمریکا برای کارتر رای جمع

چه بیشتر بر نیروهای انقلابی ملازم خواهد بود. بی جهت نیست که می‌بینیم هم‌زمان با تمهید مقدمات آزادی گروگان‌ها نشریات مجاهدین را ممنوع می‌کنند (آن هم در کمال وقاحت بدلیل وابستگی به ابرقدرت‌ها!!). چرا که باید زبان انقلابیون بسته شود و قلم‌هایشان بشکنند تا پرده‌های نفرت با رتس‌الیم طلبی و سازش به وسیله‌ی جراید و نشریات انقلابی بالا زده نشود...

و برادر ما سعادت‌ی پس از یکسال و نیم اسارت در آستانه‌ی آزادی جاسوس‌های آمریکا به اتهام جاسوسی برای شوروی! محاکمه و محکوم می‌شود، مجاهدین خلق تحت تعقیب قرار می‌گیرند و زندان‌های سیاسی از انقلابیون این میهن و بویژه از مجاهدین خلق پرمی‌شود و موج چماقداری

آخر در کجای کتاب خدا و سیرها انبیاء و اولیسا "شیطان" تمهید شده است که باز "شیطنت" دست بردارد؟
اینجا است که ما می‌گوئیم نواز "شیطان" بلکند از انسان باید قول گرفت که با شیطان "سازش" نکند و عهد نیندد.

و حملات و وحشیانه رسمی و غیر رسمی علیه مجاهدین خلق در سراسر کشور رو به فزونی می‌گذارد طوری که در کمتر از دو هفته سه تن از هواداران سازمان مادر شهرهای شمال به شهادت می‌رسند. و باز هم معلوم است که توام با پیشرفت سیاست کوتاه

این تفصیل و به این ترتیب آزاد می‌شوند و تازه خدا می‌داند که پشت پرده چه خبر است؟ و این جریان‌ها به کجا خواهد انجامید؟ چرا که همه می‌دانیم و می‌دانند که مهمترین گروگان‌ها برای آمریکا رابطه‌اش با ایران است. برای آمریکا مهمترین این است که به هر ترتیبی که شده دوباره وابستگی تام و تمام را به این مملکت تحمیل کند و انقلاب ایران و انقلابیون ایران را از میان بردارد...

از سوی دیگر سیاست کوتاه آمدن و تسلیم در برابر فشارهای آمریکا نیز به همین جا ختم نمی‌شود و در ادامه‌ی خود هر چه بیشتر در جهت اهداف آمریکا سیر خواهد کرد و بدون شک با فشار هر

و رسماً به جای مرگ بر آمریکا بشنویم و آنهم رو در روی عالیترین مقامات و جایگاه‌های کشور. وای گاش مساله به همین جا ختم می‌یافت و در قربانی نمودن اصیل‌ترین انقلابیون خلاصه می‌شد. اما هیبت‌ها که همچنانکه در ۲۷ بهمن سال ۵۷ (یک هفته پس از انقلاب) شخصاً به حضرت آیت الله خمینی نوشتم، بیم تکرار تجربه‌ی مصر و سومالی و امثالهم می‌رود، یعنی سازش خزنده و گام به گام. چرا که وقتی مبادله و معامله با جهانخواران را از موضع ضعف پذیرفتید، از آنجا که با پول‌های بلوکه شده هر چند هم که زیاد باشند سرانجام چاره‌ای جز تجارت با خود آنها ندارید، آن وقت این تجارت نابرابر در اشکال

بفرنجی‌ها که اینک این مملکت گرفتارش شده و حداقل زیر اجبارات اقتصادی - اجتماعی آنها ت که اینچنین به آزاد کردن گروگان‌ها تن داده‌اند به تسلیم و سازش با امپریالیسم تن نخواهند داد. بگذریم که حتی در این صورت هم خود راه نجاتی نخواهند یافت. اما بدیهی است که جامعه‌ی ما به علت پتانسیل انقلابی خود بطور عینی پذیرای چنین سازشی نیست و نخواهد بود. و در اینجا ما باز هم با وظیفه‌ی سنگین و مسئولیت تاریخی نیروهای انقلابی مواجه می‌شویم که اگر از این وظیفه و مسئولیت خطیر غفلت کنند و اجازه دهند که چنین فاجعه‌ای صورت تحقق بی‌پذیرد برای همیشه در پیشگاه تاریخ و نسل‌های آینده‌ی این

جالب‌تر و مضحک‌تر شرطی است که ما در خواست کرده‌ایم آمریکا توبه!! کرد موقول عدم دخالت در امور ما را بدهد.

آخر جایی که شیطان‌های وطنی و ساخت داخل خود ما ن وقتی به مقام و منصب می‌رسند هیچ خدائی را بند نیستند و انگار نه انگار که با مردم عهد و پیمان بسته‌اند، چطور می‌شود از "شیطان بزرگ" انتظار وفاداری به عهد و پیمان را داشت؟

میهن لعنت و نفرین خواهند شد. و لذا من باز هم صریحاً متذکر می‌شوم که تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که به این کشور بازگردد.

گلام آخر اینکه برغم تمامی دوگانگی‌ها و ریاکاری‌ها باید پیوسته این حقیقت قرآنی را در نظر داشت که مبارزه‌ی رهائی بخش خلق قهرمان ما در ورای همه‌ی کشاکش‌های روزمره همچنان شتابان و بی‌قرار به سوی امحاء همه‌ی باطل‌های استبدادی و استعماری و استثماری که پدر طالقانی آن همه بر آنها تاکید داشت در حرکت و رو به پیروزی است. افشاء ماهیت‌ها و سیاست‌ها و شعر و شعارهای میان تهی خود یکی از مراحل سیر به جانب همان پیروزی نهائی است که تنها با برطرف شدن گف‌های روی جریان مبارزه‌ی اجتماعی و بقاء و شفافیت هر چه بیشتر همه‌ی آنها ت که فی الواقع در خدمت خلق و سودمند به حال‌آند، تحقق می‌پذیرد. فاما الزبذ فیدهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکت فی الارض.

سلام بر خلق، سلام بر آزادی مرگ بر امپریالیسم آمریکا ننگ بر تسلیم‌طلبان و سازشکاران مسعود رجوی

گوناگون به دخالت منتهی می‌شود. این است که مجاهدین خلق ایران بخصوص در قبال تجارت اسلحه که بعداً پای مستشار و کارشناس و بعد هم هزار و یک نوع وابستگی دیگر را دوباره باز می‌کند، قاطعانه هشدار می‌دهند. علیهذا بایستی بدون هیچ پرده پوشی و با صراحت تمام به عنوان نماینده‌ای از جانب نسلی که با خون و آتش خود درخت انقلاب را بارور ساخت قاطعانه به همه‌ی افراد و مقاماتی که در هر منصب و لباس مجدداً پای جهانخواران را تحت هر بهانه‌ای به این میهن باز کنند گوشزد کنم که اگر به دادگاه‌های اخروی الهی باور ندارند، مبادا دادگاه‌های خروشان و بی‌امان خلق را فراموش کنند.

باز هم صریحاً متذکر می‌شوم که تا وقتی یک انقلابی و یک مجاهد خلق در میهن ما وجود دارد، آمریکا نباید و نخواهد توانست که با این کشور سازش کند.

آمدن و تسلیم طلبی در برابر آمریکا، فشار بر نیروهای انقلابی "قربة الی الشیطان"! متزاید خواهد شد و باید منتظر باشیم که در آینده‌ای نه چندان دور، شعار مرگ بر مجاهدین را (بدون لفاظی) علناً

دافعه ارتجاع و وظیفه ما

را برای توده‌های مردم تشریح نمایند:

چه باید کرد؟

۱- ایدئولوژی مجاهدین اسلام، مبتنی بر جهان بینی توحیدی است. بنابراین نیابستی دافعه ارتجاع باعث کم بها دادن به مبانی اعتقادی اسلام و نیز احکام و شعائر گردد.

۲- همانگونه که در اوایل مقاله آمد نظام جمهوری اسلامی (به مفهوم واقعی آن) فی نفسه مورد اعتقاد ماست، لذا نیابستی در مبارزه با ارتجاع، حد و مرزهای ایدئولوژیک خودمان فراموش شود. مثلا ما نباید آنچه را که ارتجاع به نام اسلام و جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد

بد حساب جمهوری اسلامی وانمود کنیم. هم‌چنین در مقابل لوث کردن کلمات مقدسی نظیر: مکتب، اسلام و... توسط مرتجعین ضمن مبارزه با همدمی عملکردهای ارتجاعی آنان که تحت این عناوین صورت می‌گیرد بایستی به تشریح مفاهیم اصیل و انقلابی آنها بپردازیم. و توجه داشته باشیم که مبارزه با ارتجاعی مرزهای ما را با تمام کسانی که در قبال برداشتهای ارتجاعی از اسلام، برداشت‌های طبقاتی دیگر از اسلام را قرار داده و یا اساسا نافی اسلام و جهان بینی توحیدی هستند مخدوش ننماید.

۳- اسلام مورد اعتقاد ما به لحاظ اقتصادی - اجتماعی جامعی توحیدی و عاری از طبقات را نوید می‌دهد. توجه داشته باشیم که در مبارزه با مرتجعین که به لحاظ طبقاتی، متکی بر قشر خرد بورژوازی سنتی هستند، مرز خود را با تمام کسانی که از طبقات استثمارگر دیگر (مثلا بورژوازی) حمایت می‌نمایند حفظ کنیم.

۴- در ضمن مبارزه با شعارهای توخالی - ضد امپریالیستی مرتجعین که وسیله‌ای برای تحکیم مواضع قدرت آنهاست با کسانی سر که با سوءاستفاده از دافعه ارتجاع قصد تطهیر ارتباط و قرارداد با آمریکا را دارند مبارزه کنیم و در حقیقت مراب شعر و شعارهای توخالی مرتجعین را در یک مبارزه واقعی ضد امپریالیستی بایستی جستجو نمود.

۵- در قبال ضدید مرتجعین با آزادی توجده داشته باشیم که از نظر ما آزادی‌های انقلابی لازمدم مبارزه ضد امپریالیستی است و نیابستی در دافعه ارتجاع مرز خود را با کسانی که آزادی را می‌خواهند ولی مبارزه با امپریالیسم نمی‌کنند فراموش کنیم.

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پویند تهران واریس نمایند.

مجاهدین خلق ایران سال دوم آذرماه ۱۳۶۱ صندوق پستی شماره ۱۶۱۵۵۱

سوی وابستگی و سرسپردگی به سمت امپریالیسم خواهند کشاند گروه‌هایی نیز تلاش می‌کنند تا همدمی عملکردهای ارتجاع را یکجا به حساب اسلام و نظام جمهوری اسلامی واریز نمایند. لذا از کلیه اعضای و هواداران می‌خواهیم تا مرزهای مجاهدین را با نیروهای دیگر و هم‌چنین مبانی اعتقادی و خطوط سیاسی مجاهدین را به درستی برای توده‌های مردم تشریح نمایند و طبیعی است که در درجه اول با عمل خود الگویی زنده از اسلام انقلابی عرضه نمایند.

برای این منظور مطالعه نقطه‌نظرهای بنیادی مجاهدین ضروری است. ولی به طور خلاصه در مقابله با عملکردهای ارتجاعی بایستی کلیه اعضای و هواداران نکات زیر

سالگرد شهادت آیت‌الله حسین غفاری

تنها به اسلام و امت خیانت می‌کنند، بلکه خون ارزشمند روحانیون مبارز و مردمی چون سعیدی و غفاری را نیز پایمال قدرت طلبی و هوا پرستی خودشان می‌سازند. باشد که تا قبل از اینکه دیر شود، حرنوشت شوم فاطمین غفاری‌ها و سعیدی‌ها مایه عبرتشان گردد.

خاطره‌ی شهادت این روحانی مبارز را، با ایثار خالصانه‌ترین درودها به شهدای راه آزادی و انقلاب، گرامی می‌داریم.

اوایل دیماه، سالگرد شهادت روحانی مبارز آیت‌الله غفاری در زندان شاه جلااد است. غفاری جانش را در مبارزه با اختناق و دیکتاتوری نهاد و مشتافانه به ملاقات پروردگارش شتافت. چقدر جای تأسف است که میراث خواران انحصار طلب غفاری‌ها و دهها هزار شهید دیگر انقلاب، اکنون دوباره، با احیاء زندان و زندانی سیاسی، در صدد حاکم کردن مجدد سکوت و اختناق بر این اجتماعند. اینان نه

است و دنبال چانه‌زدن‌های بیشتر و بالطبع امتیازات زیادتری است که البته تا به حال موفق هم بوده است! طبیعتا نیازی به توضیح نیست که به موازات این جریانات، فشار و تضییق وارده بر نیروهای انقلابی و به خصوص مجاهدین نیز روز بروز افزایش یافته است. و طبیعی است که این چشمک‌زدن‌ها، چاشنی مناسب و اجتناب ناپذیری برای نزدیکی به امریکا است.

در هر صورت، همان طور که تا به حال به گرات گفته‌ایم مبارزه ضد امپریالیستی در شعر و شعار خلاصه و با انحصار طلبی و خفقان جمع نمی‌شود، کما این که می‌بینیم که در ورای تمامی این ماجراها چگونه و با چه شگردانه‌ی حضرات پادر آغازی گذاشته‌اند که اگر بتوانند و نیروهای انقلابی و آگاهی روز افزون توده‌های مردم اجازه انجامش را بدهند، چیزی جز وضع کنونی رژیم سادات نخواهد بود.

بستگی به تشکیل و تصمیم این دادگاه دارد.

چپ نمائی‌ها...

* جمهوری اسلامی (۵۸/۱۲/۱۹) خامنه‌ای: ... بنابراین مادامی که مساله از جهت استرداد شاه حل نشود، مساله‌ی گروگان‌ها حل منطقی نخواهد داشت.

* بامداد (۵۹/۱/۱۰) بهشتی: ما می‌خواهیم سیاست مشورت می‌کنند. مجازات هم

* بامداد (۵۸/۹/۲۸) هاشمی رفسنجانی در جواب سوال در مورد محاکمه‌ی گروگان‌ها: حال شکل محاکمه چطور باشد ما نباید تعیین کنیم، بلکه آن‌هایی که گرفته‌اند باید تعیین کنند. البته با امام هم مشورت می‌کنند. مجازات هم

نگاهی به اخبار و رویدادها

گروگانها: از اعدام تا آزادی!

روند قضایا آن طور که مقامات عالی‌رتبه‌ی مملکتی این روزها اظهار می‌دارند، نشان می‌دهد که داستان گروگان‌ها به پایان خود بسیار نزدیک شده و جاسوسان امریکائی در آستانه‌ی آزادی قرار دارند. و این در حالیست که امریکا حتی تاکنون یکبار قول اجرای همان شرایط چهارگانه‌ی پیشنهادی مجلس را هم نداده است. و چنین به نظر می‌رسد که علی‌رغم همه‌ی شعارهای تند ضد امریکائی حضرات و تقاضای محاکمه و اعدام جاسوسان - که آن روزها داشتند - این ایران است که شرایط امریکا را پذیرفته و شیب تند انعطاف و سازش با شیطان بزرگ را طی می‌کند.

مروری بر گذشته به خوبی بیانگر این واقعیت تلخ است: در چند ماهه‌ی اول ماجرا کمتر شخصیت و مقام رسمی و غیر رسمی، وکیل و وزیر و رئیس بود که خواستار محاکمه و چه بسا اعدام جاسوسان نشده باشد، و شعارهای تند و تیز ضد امریکائی و بالطبع خالی از محتوا هم که در این میان کم نبود. ولی همان‌طور که بعدها روشن شد، همه‌ی این مراتب و مراحل ضد امپریالیستی!! تنها حکم ستون بنای حاکمیت واپسگرایان را پیدا کرد. حاکمیتی که می‌رفت تا با آگاهی توده‌های مردم و رشد نیروهای انقلابی واژگون گردد. اما بالاخره مصرف داخلی گروگان‌ها هم مثل سایر کالاهای ارتجاع نامحدود نبوده و روزی به پایان رسید. این بود که هنگامی که از یک طرف دیدند که مردم به تدریج آگاه‌تر شده و دست حضرات رو می‌شود و از طرف دیگر تحمل محاصره‌ی اقتصادی و مشکلات ناشی از جنگ و کمبود لوازم یدکی و... هم گار ساده‌ای نیست! آن روی سکه را آورده و بدین ترتیب اسرار نهان! بیش از پیش از پرده بیرون افتاد و نغمه‌ی آزادی گروگان‌ها - البته از موضع سازش‌گارانه - ساز شد. و بدین گونه یک بار دیگر این حقیقت اثبات می‌گردد: آنجا که پای منافع ارتجاع در بین باشد، در ورای همه‌ی شعارها و تبلیغات عوام‌فریبانه، حاضر است به سرعت حتی ۱۸۰ درجه هم تغییر موضع داده و موانع را از جلوی راه بردارد، هرچند که پای شیطان بزرگ در میان باشد.

بر این اساس، ۴۵ روز پیش (درست در بحبوحه‌ی جریان جنگ و انتخابات امریکا) شرایط آزادی گروگان‌ها در مجلس مورد تصویب قرار می‌گیرد و از این به بعد است که شاهد شتاب بسیار سریع حل مساله می‌باشیم. در مجلس شرایط آزادی گروگان‌ها "غیر قابل تغییر" توصیف می‌گردد که "باید امریکا همه‌ی شرایط را کاملا بپذیرد و عملا هم اجرا کند تا جاسوسان آزاد شوند". اما چند روز بعد آقای بهشتی در مصاحبه‌اش می‌گوید در صورتی که امریکا بعضی شرایط ایران را نپذیرد مساله مجددا به مجلس ارجاع خواهد شد. (یک گام عقب نشینی)

چندی بعد یکی دیگر از سران حکومتی اعلام می‌دارد که اگر چند شرط پذیرفته شوند ما هم عده‌ای از جاسوسان را آزاد می‌کنیم (یک گام دیگر). و دست آخر نخست وزیر می‌گوید مساله‌ی گروگان‌ها مساله‌ی مرده‌ای است و ما جواب خود را داده‌ایم، امریکا بیاید و جاسوس‌ها را ببرد. و بعد هم اعلام می‌کند جوابی می‌دهیم که دیگر مساله‌ی به نام گروگان‌ها وجود نداشته باشد. و می‌بینیم که در عرض ۴۵ روز انعطاف و چرخش تا چه اندازه ملموس و مشهود است و آن هم چرخشی که تماما در هاله‌ای از مذاکرات محرمانه و پشت پرده قرار دارد و خدا می‌داند که در پشت این پرده چه خبر است و چه معاملاتی و چه بده بستان‌هایی! والبته شاید یکی از آن‌ها آن طور که آقای رفسنجانی می‌گوید تحویل لوازم یدکی که در زمان شاه معدوم خریداری شده است باشد! و...

جالب اینجاست که امریکا هم به این سادگی‌ها رضایت نمی‌دهد و ظاهرا شیرینی این مذاکرات به دهانش مزه کرده